

سپا وون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۲۸

۲۳

۴۶

غذای خوشمزه واقعی

دعوتکاسر شیمی، محضر عربی و شکر خور

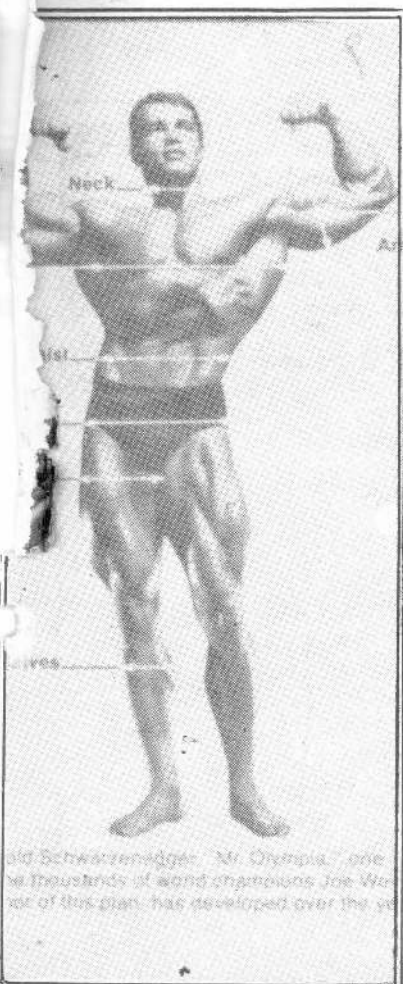
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در این راه بسیار
سختی کشیدیم و در راه
پیشرفت علم و دانش
بسیار تلاش کردیم
و در نهایت این کتاب
را به شما تقدیم می‌کنیم

کتابخانه

آدرس
شکر نو معابر مسجد جامع شیرپور



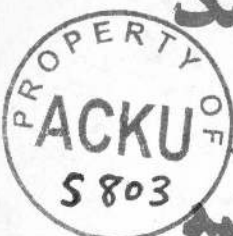
باوی شیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سب و نم به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



فروشگاه آمانیا

Amanyar Store

آدرس: کازم ۴
تلفن: ۸۶۳۳۳



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه دووشی
زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی
جاده صبح چهار پارک شهر نو

فروشگاه الوارث
جاده صبح مقابر انجمن نویسنده کاش شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکیت ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست
ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافل خود
آدرس: متصل رستوران کئی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان
کارتنو تعمیر سیمای اقبال

نورآگه فروشی عبدالصالح
مقابر رستوران کئی فایف

مکروریان ویدیو گست
فلمبرداری از معافل خوشی بذر فقه عیشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف
آدرس: ده رفغانام

کدیس: چادر صدرت
مقابر شفاخانه جمهوری

عکس رنگی و بیا و نقد همشهرینم را تهیه میدارد
فلمبرداری معافل خوشی خانوده با سلام پذیرد
(عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم... و شبکه نیکو را اسکوتر، جیبی و آرا می تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه

بسیار دلچسپ و محترم

اکرم عثمان را مطالعه

نمایید ۰ در

مصاحبه میخوانید:

آسمان حویلی ما

بسیار کوچک بود

و فقط چند ستاره بیل

بلی هز شب رنگهای

بریده شانرا در آینه

مغشوش چاه تماشا

میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده کان و علاقمندان سیا وون! یکسال از نشرات مجله ما میگذرد ۰ در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است ۰ این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند ۰ اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم ۰ حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراخ انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند ۰



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک و کانسپتو (۲۰) ج

عمری خیال بست و می آشناییات را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا آشنا کنید
قسمت دوم این فونورومان در شماره بعدی به نشر می رسد

مدیرمسئول	: د وکتور ظاهری
تلفون	: ۶۱۱۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تلفون	: ۶۱۸۷۸

نشره اتحادیه روزنامه نگاران جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106, Kabul, Afghanistan

Our account No. **40233/8**
Da Afghanistan Bank, Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دوستی

آرت و گرافیک : روح الله نقشبندی
سمیع مسعود و حمید
خطاطی : کبیر امیر وحیدی تانعی
تایپ : محمد اسحق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصر : محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضمین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد فاضل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

زندگی در

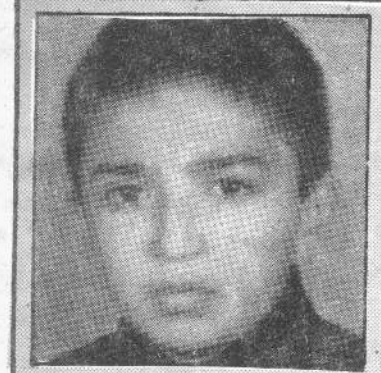
پست

جوانان امروز در باره

از من بعد یوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیارون که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من بر این عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از زندگی بهای هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ابرازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیارون راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیارون بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و در یک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیارون از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیارون دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

از من بعد یوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیارون که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من بر این عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از زندگی بهای هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ابرازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیارون راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیارون بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و در یک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیارون از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیارون دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیارون علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشد که مجله سیارون از چاپ برآید، من همسوات پدر خودم میگم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باارز و باکیفیت بود تا که باز مجله ره بهم نیارم. همایش خفه می باشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم. وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

مکاتب رانادیدنی

امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تدريس و کارشان صاخبه ها صورت گیرد تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.

امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تدريس و کارشان صاخبه ها صورت گیرد تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.

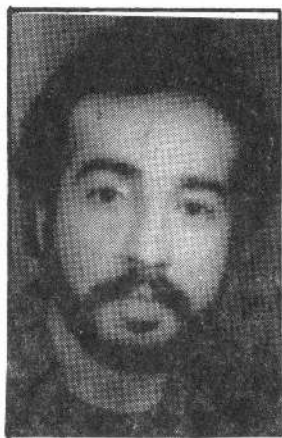


در باره

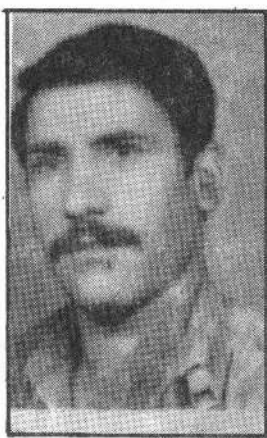
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هارخانواده گسی چون سیارون ندانسته ایسم. سیارون یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور ما است. در باره این که عده سیارون را مجله تقلیدی و کاپی تلقی می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هنج استناد علمی و منطقی نداریم بنیاد اشتی است تنگ نظران، زیرا در سیارون اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کثرتی توان در مجلات کشور های دروز نزدیک دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در اخیر می خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



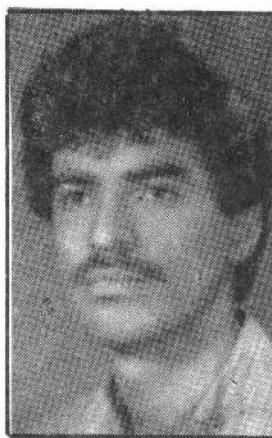
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه منصور سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



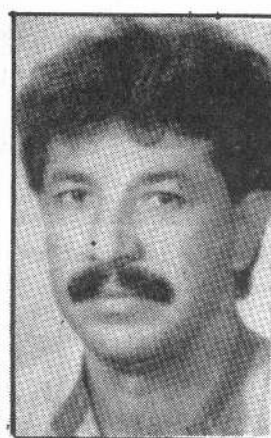
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

- صفحه (د ختران و سمران) بېسار رفيد و دلچسپ است.
- مجله سباون بايد در نقاط مختلف از خود غرنه هاي فروش داشته باشد تا از بازار سپاه جلوگيري شود.
- پيشنهاد اخير مجله هميشه اعلانات فروشگاه بزرگ افغان را نشر مي کند. در اين زمينه بايد تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت خسته کن است.
- مطالب جنایي (دوسيه هاي جنایي) بايد به شکل داستان در آورده شود تا بيشتر دلچسپ گردد مانند ((کشتزار سوخته))
- من کدام انتقاد ندانم.
- عکس هاي هندي بايد هيچ چاپ نشود.
- نخير، عکس هاي هندي بايد چاپ شود و در هلوئي آن عکس ها و مباحثه هاي هنرمندان خود مانيز وجود داشته باشد همينطور که حالا است.
- مطالب سياسي هيچ نشر نشود.
- مطالب علمي و طبي مجله بېسار جالب و خواندني است بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها داشته باشد.

- شعرهاي مجله اکثراً خام و ناپخته است و در قسمت انتخاب اشعار زياد تر به نفع افراد توجه شده است نه به بختگي اشعار که بايد اين نقيصه رفع گردد.
- صفحات طنز و تفریحي مجله سباون واقعاً بي نظير و استثنایي است.
- در سباون صفحه وجود دارد به نام (اين صفحه را مرد ها نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم يك صفحه ديگر هم ايجاد شود بنام (اين صفحه را زن ها نخوانند)

صنف هاي مختلفه انستيتوت دولتي طب کابل را ياد داشت نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

- مافکر می کردیم که در این سال هاي اخير، مردم به مجلات و مطبوعات بي علاقه شده اند اما وقتي سباون از چاپ برآمد ما نميگفتيم که تقصير ما نبوده است. زيرا سباون مجله هزينه ماکه با تيراز ۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز محدود ناپديد می گردد مظهر آنست که مردم به مجلات و مطبوعات شان علاقه مند اند مشروط بر آنکه نشریه ها چيزي و چيزهاي

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتي به انستيتوت دولتي طب کابل براي نظرگيري خوانندهگان مجله سري زدیم تعداد زيادي از محصلان را در کتابخانه طب سراغ گرفتيم.

خبرنگار ما کتابکاري از ميزها با محمد مصطفي نريد محصل صنف اول طب کابل سر صحبت را گشود تاگوشه و شنودي داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زيادي از محصلان، ميز خبرنگار سباون را در حلقه محاصره دوستانه در آوردند.

نظرات گوناگون (ستاييشي و انتقادي) که از چار گوشه ميز به گوش مي رسيد سکوت کتابخانه را درهم شکست.

فصاحلي صميانه بود. خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعی از محصلان انستیتوت دولتی طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسینده گان افغانستان در مورد سیاورن نشریات ان چنین ابراز نظر نمود:

سیاورن صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت قسی بایستی جوانها را به نوزاد زنده مکی بهتر اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشا یاد بد هد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاورن مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفا علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گرد اند مکان مجله نصاب د قسی هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامیزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاورن يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاورن مجله روزنی است كه جایش تا كوتون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هاند آشته ام.

می خواهم از كه دل بگویم كه من، مجله سیاورن را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

كاركنان بسیار مایه قدر رجله سیاورن السلام و ملیكم.

به شما یکی از هم جهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنتنی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست ند ام.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دستم رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز:

پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم.

می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نپال به سر می برم همراه مجله محبوب سیاورن را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و همای سیاورن را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاورن گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاورن علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاورن صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در - بخش های مختلفه زندگسی اجازه ابراز نظریه آنان داده شود.

مثلا صفحه (د دختران و پسران) كه يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون كابل تهیه می گردد، در حال كه باید بگویم كه علاقمندان - سیاورن در پوهنتون مالتوق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهره:

هر بار كه سیاورن را در قسی زم برایم احساس ضرورت افتاد است می د هد زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاورن است كه خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان آینه کی کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایسران (اطلاعات هنگی) را بر او ان - خوانده ام و حتی از آن كلكسیونها داشتم. ولی جالب برایم اینست كه سیاورن کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتكاری تر می باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شكلی سیاورن مثلا خطاطی صفحات آن یاد كنیم، خطاطی و دیزاین سیاورن تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه كاملا استثنایی می باشد.

حسن ابتكاری سیاورن در - خوب ستایش است.

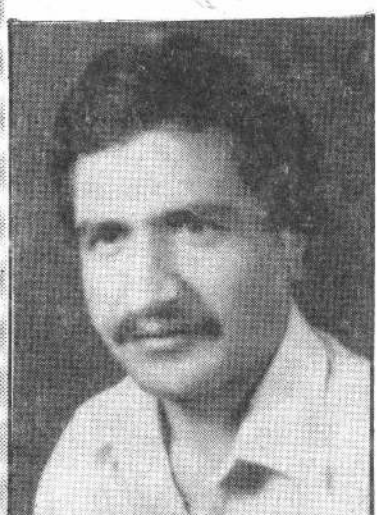
صفحه (اگر اكر تیا نشد می كنم؟) بسیار مفید است باید در ولم داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر كه از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و كودكان باید جدی تر گرفته شود. مثلا (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضریم باشم كلك و همکاری كنم.



عطا محمد صدیقی

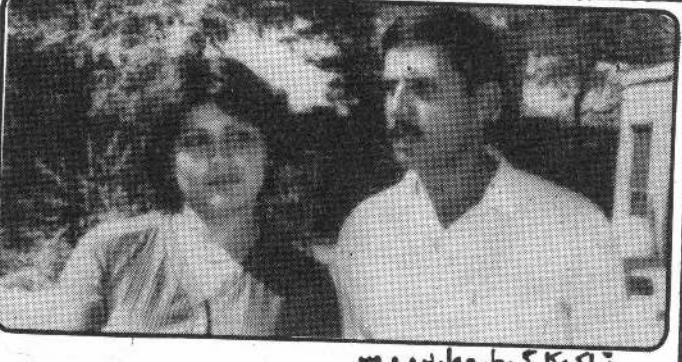
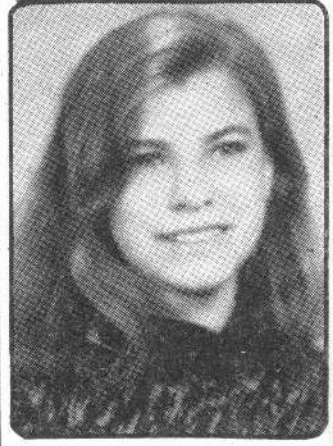
پسران و دختران

چه میگویند؟

- حبس تو محصل طب دربراک تبعه بینین :
- می پرسم دربار عشق چه عقیده داری ؟
- بلند بلند می خندد و میگوید : من به عشق باورند ام ، عشق چیست ؟
- مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
- من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
- چه آرزوی در دل دارید ؟
- میخواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالیتانووک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است .
میرنده ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
شماره باره عشق چه عقیده دارید ؟
در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی اورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمد تی گدره ؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدر را یند ؟ نزد یک هروس خواهیم کرد .
- نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
- ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
- محترمه ذکره شما بگویند بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زنده گی خواهید کرد و یا زنده گی جدا ارتکاره می خواهید ؟
- خیلی آرزو دارم در جمع نامیل

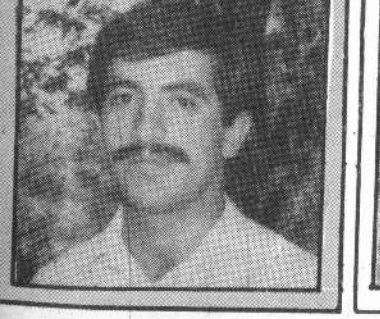
پوران کارمند شورای وزیران ج ۱۰ :
خوبترین و خراب ترین عمل تان در زنده گی چه بوده ؟
- خوبترین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت کهنه زنده گی میکرد تمام هستی او وزنده گی اش حریق کردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من در زنده گی ترقتن به پوهنتون بود و وجود اینکه من در پوهنتون زورنالینم هم کامیاب شده بودم

شکیلا کارمند شورای وزیران ج ۱۰ :
نظرتان راجع به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست ؟
- باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی بانامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زنده گی واقعی به دور خواهد طند .

میدالله ندا محصل پوهنتون اقتصاد پوهنتون کابل :
بهترین مصروفیت های زنده گی شما کدام ها بود ماست ؟
- بهترین مصروفیت من در زنده گی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زنده گی صرف تحصیل بود و پس و ملاقات منم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه پس سرانجام موسیقی و موزیک است که خورد نیزاند کی ناچیز به آن دسترسی دارم .



مید الحید محصل سال چارم پوهنتون اقتصاد پوهنتون کابل :
خوبترین صفات یک انسان واقعی را در چه چیزها می بینید ؟
- به نظر من انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند کدران حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سرمشق قرار بگیرد .



پکن از جوانان چکوسلواکیا علاقه گرفت تا در مجله سبأون صاحبه او به نشر برسد .
خبرنگار مجله با زاور رسید که در باره عشق چه نظر دارد و پاسخ داد .
ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند یا چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زنده گی خود را انتخاب کنند .
ای شما عشق را هم دوست دارید .
- بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود .

کمزینا محصل طب دربراک تبعه پولند :
شماره رکد ام سن و سال ازدواج را بفرمایید ؟
- متأسفانه برایم پاسخ باین سوال مشکل است چون من ازدواج نکردم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که ازدواج باعث همراستد .
- در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
- شما پاسخ افراد زنده گی من میتوانید پیدا کنید زیرا من ازدواج کرده ام اما نتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زنده گی مشترک را مشکل سازد .

چندی قبل خبرنگار مجله به پورا که مغز نموده بود کدر را بیابا شده های از فصلان خان از کشور ما چه گفته به نظر می رسد .



رانگه محصل طب دربراک تبعه افغانستان :
در دوران تحصیل آیا شما گاهی آرزو کردید که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
- هیچ وقت چنین آرزویی را نکردم ام اما فکر میکنم آرزوی من است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زنده گی مرغه میداشتم .
- اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
- نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از محصلان دیگر پس نامم و درس بخوانم و درس بخوانم و فقط درس بخوانم .

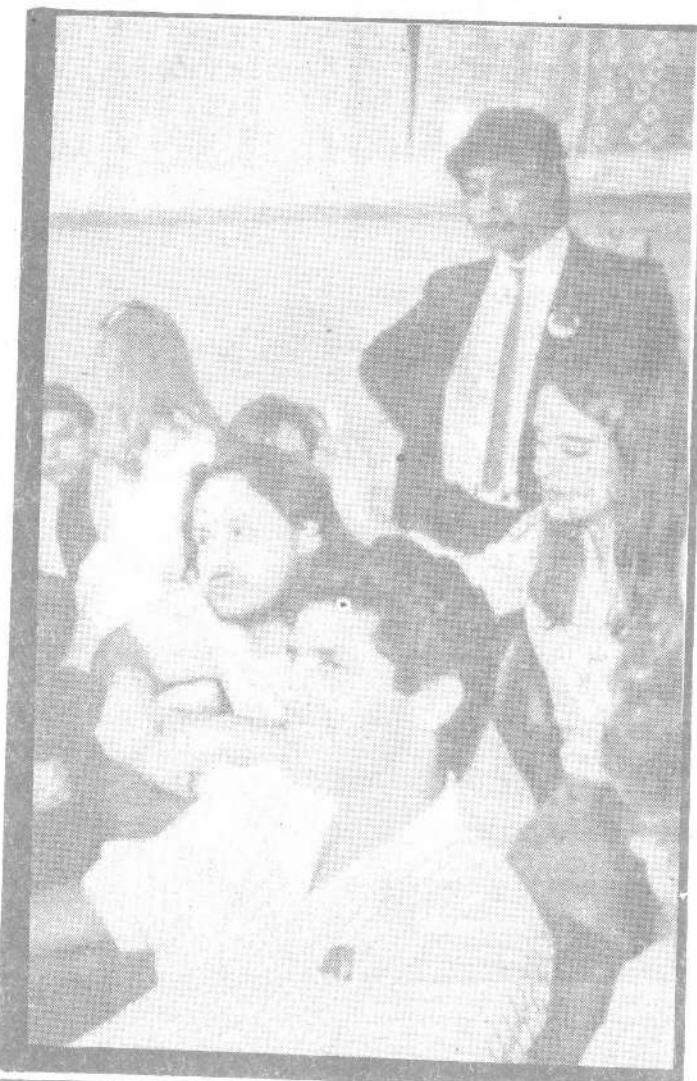


میکسک جشنواره، گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورشش و غیر پرورشش جهان است که بیشتر به یک المپیا موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت وگویی باری انجام داده ام که اینک تقدیم می گردد:

چرا گل میکسک چرا سوچی؟
برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شهرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال

د پياوړتيا او پياوړتيا د ژوند د پياوړتيا د پياوړتيا د پياوړتيا

رنگونه

پياوړتيا تر اوسه موندل شوې او پياوړتيا لري چې رنگونه زه لري او کولی شى ستاسو په رازونه رسوا کړي. تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړئ د نوي رنگونو په وړاندې له ناسمه مثبت حساسيت او د نوي رنگونو په وړاندې منفى حساسيت خړه - گندوى د رنگونو خوښول او پياوړتيا هغو څخه کرکه معمولاً د جامو د گورډ تزئيناتو، برد او زورونو پاکولو په برخه کې ستاسوله سلیقى سره اړیکه نه لري، بلکه په دې برخه کې داسترگې دي چې درنگونو ترمنځ هماهنگی تشخیصوي. پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناخود آگاه عمير کې ده. کله چې تاسوله بيلابيلو رنگونو سره مخامخ کېږئ او معمولاً د - هغوی په وړاندې څه اراده نه لري.

سایوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وکې ستاسو حرکات تر نظر لاندې ولري او د - رنگونو په زېم وپوهېږي، کولی شى ستاسو په روحياتو پوه شى او ان د هغو په وړاندې مثبت یا منفى عکس العمل وپېښې چې په نتیجه کې کیدای شى، چېنې کسان ستاسو خوښ شى او چېنې نور سو خوږنه شى.

په دې وروستيو څخه کې یوشمير لويديځو ساينس دانانو په پي پي هر اړخيزې څېړنې لاس پورې کړيدي او د يوشمير بيلابيلو کسانو څخه په بيلابيلو زمانو او ځايونو کې د پوښتنو په لړ کې د رنگونو زېم په باب عجيبو نتيجو ته رسيدلى دى. دا سايوهان عقیده لري چې ان د - رنگونو زېم په زده کړه سره - کولی شو د حوسې وړ اوله نېغو سره د هماغه رنگو سر يو اوياد دې برعکس تشخیص کړو. په دې برخه کې بايد له ټولنيو هانوسره مرسته وشى خود ناکاموود ونوله عواقب - څخه مخنيوي وکړو. موز د رنگونو په زېم پورې دار وند و بيلابيلو برخولنه يز چې د دې پوهانو له خوا خپور شوي، دلته تاسو ته وړاندې کوو، اوياد ونه کوو چې نوموړي وسله پوهانو ان يو بل ته نژدې رنگونه هم ترخپرنې لاندې نيولي دي. له

تاسو څخه غواړو چې په خپلې - سلیقى باندې په کتنې سره در - رنگونو په باب او پوښتنو ته د مشخصو خوا پوښو وړکولو سره په پورې شخصي سايوهني لاس پورې کړئ.

سور

هغه کسان چې سور رنگ - خوښوي معمولاً اجتماعي، معا - شرت لرونکي، بخښونکي، زړور، فعاله، بيا وړي او په پای کې هم خوشبينه انسانان دي. هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هيچا ن مينه وال دي. د اد هغو کسانو صفونو دي چې سور رنگ يې خوښوي. خود سره رنگ د - مينه والو ترمنځ هم داسې چېنې کسان پيدا کېږي چې تړيوه لخوا په بد وپونکي او پخوان غوښتونکي دي چې غواړي هرکله له نورو څخه غوره وي. د سره رنگ مينه وال سرې او نېغې بايد له داسې چا سره واده وکړي چې د سره يازرون رنگ سره علاقه لري.

هغه کسان چې سور رنگ نه خوښوي معمولاً ژوند يې د پرېنه نه ايسى او د پرخله په ژوند کې له عشقى ماتې سره مخامخ شوي وي.

ژيړ

هغه کسان چې ژيړ رنگ - خوښوي، تر هر څه د مخه ايديا - ليست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شى خپل احساسات کنترول کړي. د پوهانو او استادانو په خپرو حيه لري او زړه يې غواړي چې نور خلک د - هغه کارونو او ويناو ته پاملرنه او بر هغويا وروکړي. ستاينه او قدر کول يې خوښوي او د وستانو له لرلو څخه د پرخوند اخلي. پدې شرط - چې د هغوی له عقیده او افکارو څخه پيروي وکړي. داسې کسان دي هر رنگ له مينه والوسره کولی شى واده وکړي. خو هغه نېغه يا سرى چې ژيړ رنگ يې خوښوي د هغوی د پاره د پرخوره بلل کېږي. هغه کسان چې ژيړ رنگ يې نه خوښوي، واقع بينه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقيدو استواره او ټينگ ولاړ وي.

نسواړی

د نسواړي رنگ مينه وال غښتلى او آرامه کسان دي چې په اساسي سره نه هيچا نې کيږي او د هغو کارونو په برخه کې په پند او کراره سره تصميم نيسي. خو کله يې چې تصميم ونيو پرې بشپړ د پياوړتيا کوي چې د پرخوره تصميم همدا دی. دوي چندان معاشرتي خلک نه دي او د پرخواري چې په کور کې پاته شى، کاروکړي، کتاب ولولې او يا موسيقي واورې، د اړول کسان د مسوليت احساس لري او هغه ته زيات اهميت لري. له گل، گياوو او پخواني سره زياته علاقه لري او ان کولی شى بريالى کړو د گران اوسې. هغه کسان چې نسواړي رنگ يې نه خوښوي، زړه پياوړتيا کيږي او هغه کسان خوښوي چې زيات دقت ولري. پيسو ته زيات اهميت نه لري او له هغو کسانو سره چې پيسې يې له اندازې زياتې خوښوي، مينه نه لري.

تور

د تور رنگ پلويان هونيار خلک دي. هغه نېغې چې تور رنگ خوښوي، تل له سره سره په شخړه وگياوي او جالبه داده - چې نورې نېغې زياتره همدا شان نېغې خوښوي او هغوی زړورې او پياوړتيا لري. پدې سره يې هم هغه نېغې چې د تور رنگ سره مينه ولري خوښوي او معمولاً هڅه کوي چې د هغوی له پتو رازونو - څخه خبر شى. د تور رنگ د پلويانو له پاره د پرخوره هغه کسان دي چې اړغوانى رنگ يې خوښوي. هغه کسان چې تور رنگ يې بد ايسى معمولاً خپلواک اونو - بنسگر خلک دي چې هرکله غواړي پداسې لارې ولاړ شى چې نور پرې نه دي تللى. هغوی د پسر ژر پيسې لاس ته راوړي او په همغه چټکيا سره يې بيرته له لاسه وچى.

سپين

د شنه رنگ مينه وال زياتره معنوي او پختان کې د وې کسان دي چې کولی شى مودې مودې له



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلواکفکر ورسره خان بوخت وساتئ او له هغو څخه خوندي واخلي . - هغوي هيله لري چې ټول خلک روښانفکره اړسي . دوي لطيفه روحيه نه لري اوزياتره خواشينسي او پمغوسه وي . په آسمان او - چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه رنگ يونشميرمينه وال د زور فکر او - لور نظريه لرلو سره د پيرو او په کزاره فکرکوي او معمولاً هغه وخت د يوه کار له باريه چاره - سنجوي چې کار له کاره تير شوي وي . داسي کسانوته بنايي چې د سره رنگ له مينه والو سره را نه وکړي خوږه به نه وي چې پوه شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال له خپل کورني ژوند څخه رضا نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو سرفرانده کسان دي چې ان له بخانه هم ندي راضي البته پدې باب د پير لږ څه وايي ځکه ويرتيزي نه چې نور خلک پدې پوه شي چې هغوي هغه شان چې بنايي له ژوند ه خوندي نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگ سره مينه لري هغه د جاخبره د ټولني مالگه وي او تل دې ته چمتو دي چې له نورو سره مرسته وکړي هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او د خپلو بچيانو له باريه زړه سوانده مور يا بلا وي . د خلکو د پرگنو - خير سليقه لري او هغه فلمونه - موسيقي او کتابونه چې د نورو خلکو خونديزي د دوي له باريه هم خوندي وړي . ساپوهان په يوه ډول شک او ترديد سره وايي چې د دې رنگ بلويان بنايي د سره رنگ له مينه والو سره واده وکړي . ارقام څرگند وي چې د سره رنگ مينوال د زرفون رنگ علاقمندانو ته پيرنه ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل بخان باندې پام نه لري . له خلکو او ټولني څخه تښتې او هرگله دگڼ ترلاسه کولو پيسې لالمانده وي او هڅه کوي چې له نورو سره پيسه معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي تر هغو چې څه شي له لاسه ورکړي . پاتې به (٩١) مخ

په انگرېزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او علم الاساطيره (mythos) ويل کيږي . د myth کلمه د يوناني ژبې له mythology څخه مشتق شوي ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کيسې په مانا استعماليد . خو وروسته د هغې مفهوم له نکلونو څخه تړپي اندازې پورې جلا شو . په داسي حال کې چې نکلونه زياتره د نغښت او سا - عنتيري له باريه ويل کيږي ، اسطوري مقدسي کيسې دي ، چې عملي هدفونه لري . د پرنسيپ له مخې اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او د پيشواو شيانو مبداء او منشا څرگندوي او په هغو کې د جعاني او داسي ارزښت لرونکو پيښو په باريه کې نوصيحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا عوکره وړه د عملي او آسمان پيدايش تړي ته داوړ ، مرگ او داسي نورو پدې راتگ ته اوسيد ترمنځ مبارزه له مړينې وروسته حالات او داسي نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو د باريه زمينه برابروي او د مند اولو شعاريو منځني سلوک د ودونو او قبائلي تعاملاتو د تاثير د پارو شواهد او سابقه پيدا کوي او په دې توگه د ټولني يا قبيلې د يووالي او استقرار سره مرسته کوي . په دې اساس د اسطوري اصلي هدف توضيح او سا د تعجب د روحي تمکين نه بلکې تلقين او ايمان استحکام دي . اسطوره لفظي فولکلور دی اوله همدې امله د مذهبي شعاريو سره چې عيسی اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري د تاريخ په لومړيو پړاوونو کې د خيالي ايمانونو لکه ارباب الانواعو ، افسانوي اتلانو ، فتويښو) په واسطه د طبيعت او ټولني د پديدو د توضيح اونصم د باريه رامنځ ته شولي .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب تکړه کړي خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی بللی شوی هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا - ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان او د روم امپراتوران .

جادو څه ته وايي ؟

جادو يو فن دی چې د مدعي له نظره د ما - فوق الطبيعي قوتونو يا د انسان د مرموزو او ناسا پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلي هدف د سرته رسولو په منظور د خاصو شعاريو د اجراء ، کولو له لاري پر خلکو ، حيواناتو او نامرئي موجودات او باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقيدې بنا شوي دي چې د انسان او جادو پيره تړي ترمنځ يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منځنيو پيړيو نورو سټري برخي پيسوري جادو د خلکو په ژوند کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه کې را څرگند شوی .

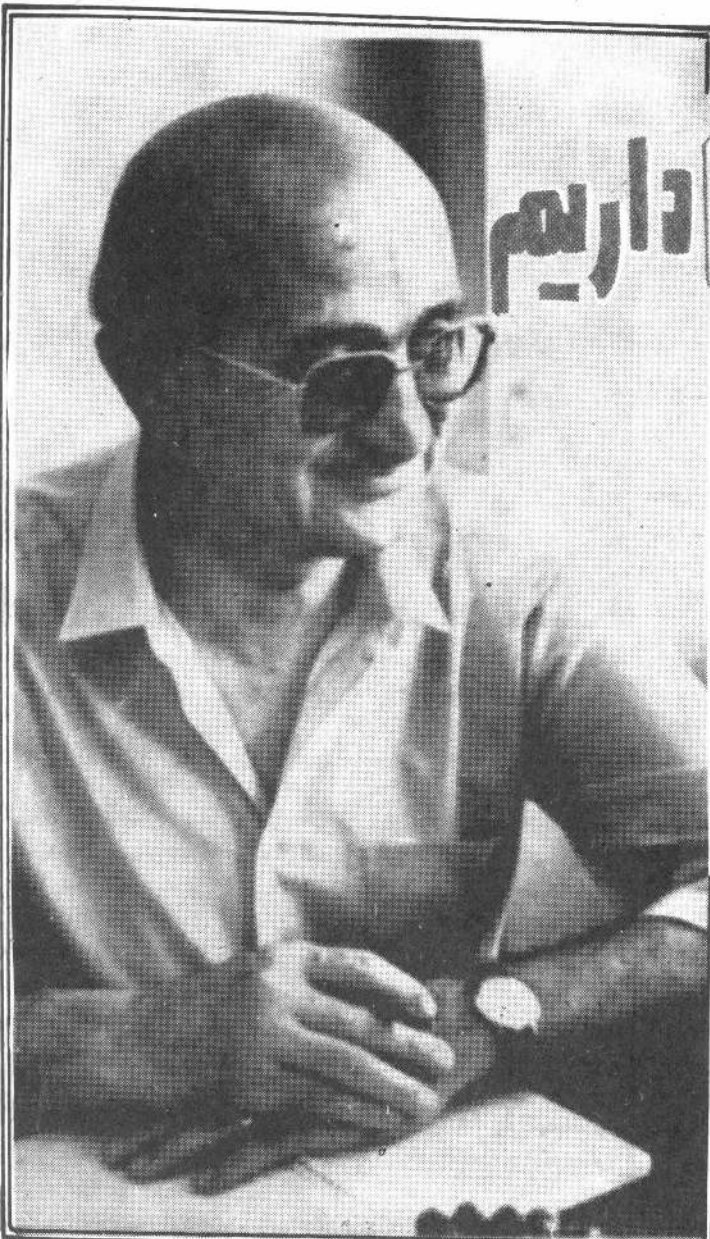
په لرغونو زمانو کې به خلکو اريانوونکي عمل ته د جادو په نظر کتلې . زموږ په عصر کې د ساينس او تکنالوجي په برکت اريانوونکي کارونه زيات شوي دي . خو هراړيانوونکي عمل چې د تجربي مېتود په واسطه د توضيح وړ نه وي څارک العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو او سا - ينس او جادو اوس د هېرمنځ د توپير موضوع کله پاتې به (٩١) مخ کی

ما هزاران



کتابخانه‌های افغانستان

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی می‌کنند، راه می‌روند، حرف می‌زنند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتز اکرم عثمان: داستانی می‌روند

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش. چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زوز آرمای هایربا (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم. آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم و آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.

شبهای تفتیده و گرم تابستان، وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرین رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تاخت میگذرد و گرد و غبار می انگیزد! می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟ جواب میداد: یک آدم بسیار خوب! از آنگاه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوارناشناس فکر میکردم. به راهی که در پیش دارد، به سمتی که می تازد؟ به هدنی که دنبال میکند. مگر نویسنده و شاعر نباید ت سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطر خوبی و نیکبختی، ناگاههای آسمانها را کشف کند، با ستاره ها به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکا که کند؟ بد یگونه ((کوجه خوابگاه)) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیج زندگی کشود و به صراحت دریافتم که عمر آدمی، چیز جز تسلل و تدام قصه های پامزه و بی مزه نیست. اما در باره، تعلیم و تعلم، راه ورودیم به مکتب لیس، استقلال راه خروجیم لیس، حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل و تخران را خواندم و رفته رفته تمام آن اموخته های را که از سر رفتن نبودند به دست یاد سپردم. اکنون برگذرگاه باد های موافق و ناموافق زمانه ننسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.

وقتی که سخن می گوید، فکری که باد ستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از مراد های یک فنر تاب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کند، بلکه این اوست که کله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به انداز او به زبانی بدیده ها راه نیافتد باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان هاله جادوی از حقایق محسوس می کند.

اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می گذارد. با او میتوان گفتند داشت مثل یک دست خوب که میخواهد تلم درد های دست را به احوالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است، گویا سالها از میان کوجه ها و کوجه های نرسیده شهر باغی کرده باشد...

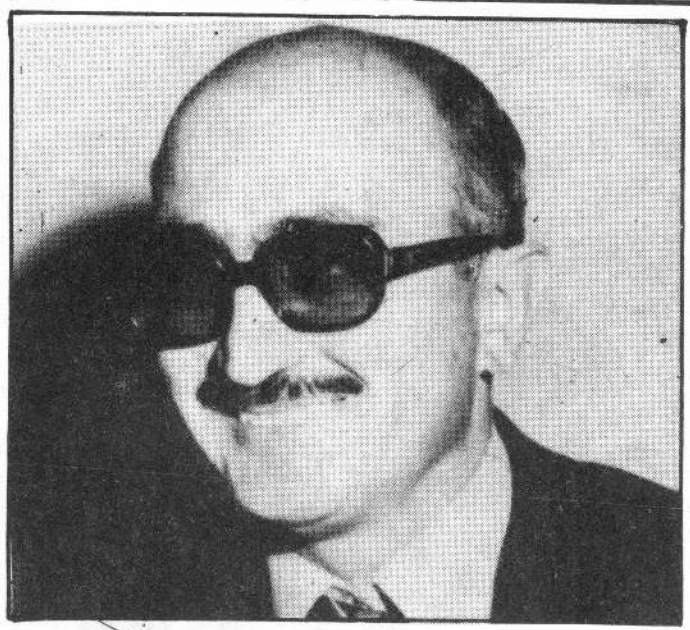
بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و معرمان شاکرد لیس، ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود. و ((امید)) بسرت کوچکی که از رفتن به کوه کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب میبرد. می بیند ام قصه نویسی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.

و مادری بر عیزگارم در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگانش خدامیکند. ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شادمانیم.

س - و اما در باره داستان «ایتان»: داستانهای شما شور و کوه میگویند ((برخواننده ترین و پر شنونده ترین)) داستانهاست، شاید بخاطر آنکه شما زنده گی را می شناسید، کابل را می شناسید، زبان مردم را می فهمید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان نخواند. به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخانه صتا، نسل جوان ضرور است.

ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگوم داستانواره های اختیاریه رمز آغاز دوا، صفحبرگردانید.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان در جاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود در جاي مناسبتری پايانش ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئى اما اين داستان ، خودش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس مني کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است سرکشی استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من پرده حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه برام آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بپرسم که شما در نوشته هاي تان چقدر حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ - بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تا روز در پرورش کلمات معنويش بگوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود . هنرمندی صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت محدوديت هايی که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هر نويسنده که تاخذ و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط برجامعه به ارث برده است . مطالعه وضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين سرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنيايي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهنی انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات - عموماً به بيباري باستان زده گي می انجامد و نويسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپوره باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فردا را در قصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي اندیشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .

بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده ميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي کنم ، سعی ميکنم آنها را در سيستم تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگوئيد شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در ((نوار)) رومان اوبينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانس کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي چند سال اخير را بنويسم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد . ماد رکارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشواري هاي عام زنده گي اجتماعي ماريشه ميگيرند . اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان ما به سيل زده گاني شبا هيت دارد که تصادفاً از توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در بيند ا رو کرد ارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نير عاديست و ناگريه از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا براييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شدیدا محتاج اجراي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست بزرده گي ، با رسيا سي آثار هنري و ادبي ما مصنوعاً فزوني گرفت و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا ناگريه آفرينش آثار اقتضاي کردند که عمدتاً بر محور حوادث - متحول روزي چرخيد . از اين سبب هر آنچه آفريده و ساخته شد بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابيه کلي قلب ما هيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميبرد . من براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو آوردنش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد ها را در آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوفسکی قبلاً مطرح کرده ، اما دل من ميخواهد که به عنوان يك نويسنده ، بآن پاسخ بگوئيد : ((چه وقت نفاق برجيند ؟ خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان براي نسلا حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نويسنده نه کمتر از خواننده به اين (رزميه) نياز دارد ؟

ج - وقتيکه نيت نکم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها وروغن نباتی. سومی غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقت اکادمیکي گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهرمسکو شیوه جدید محاسبه رتبهیت خواص میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده بارچه های انکاشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نسبت تاریخ علم به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکثرت تا یکم تن رسوت ۱۲ کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام شدن به اتموسفر زمین بارچه شده است. تعداد بارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیت شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ بارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که بارچه های میثورتیت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورتیت به کمک ماشین های محاسباتی الکترونیك تثبیت شده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوادر شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین آلمان فدرال و در حوالی فرانکفورت برناشده است.

سرریزترین آشیزخانه جهان

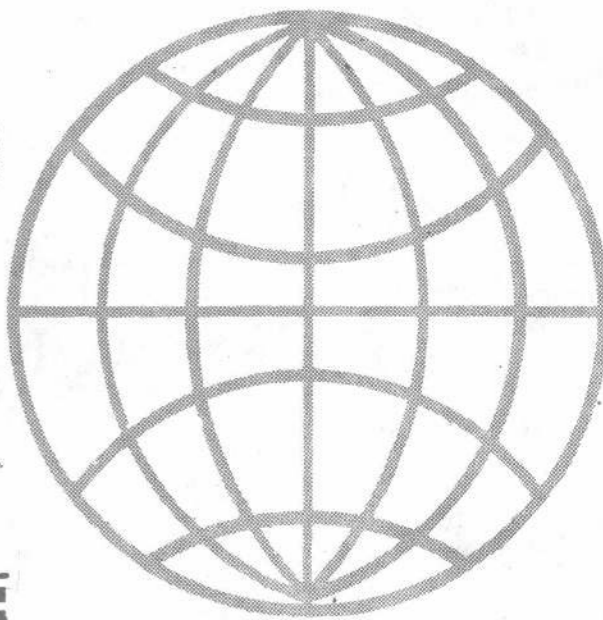
در یکی از بوهنتون های آلمان فدرال آشیزخانه با سرعت عمل خاگردر کمترین باقی آن بوهنتون ساخته شده، این آشیزخانه در طرف یک تپه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تعبیه نماید.

این آشیزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشیزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشیزخانه در قاره اروپا میباشد. آشیزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تازگی ثابت شده ابرهای متحرک بین ازانکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

میتوان رعد را خنثی کرد

ستاره



برگردیدیم گامیهاست

زمین مهد زندگیست عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیو شکل شان تمام با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پرستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه بی در کربنند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخداد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زوپیتر (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود است.

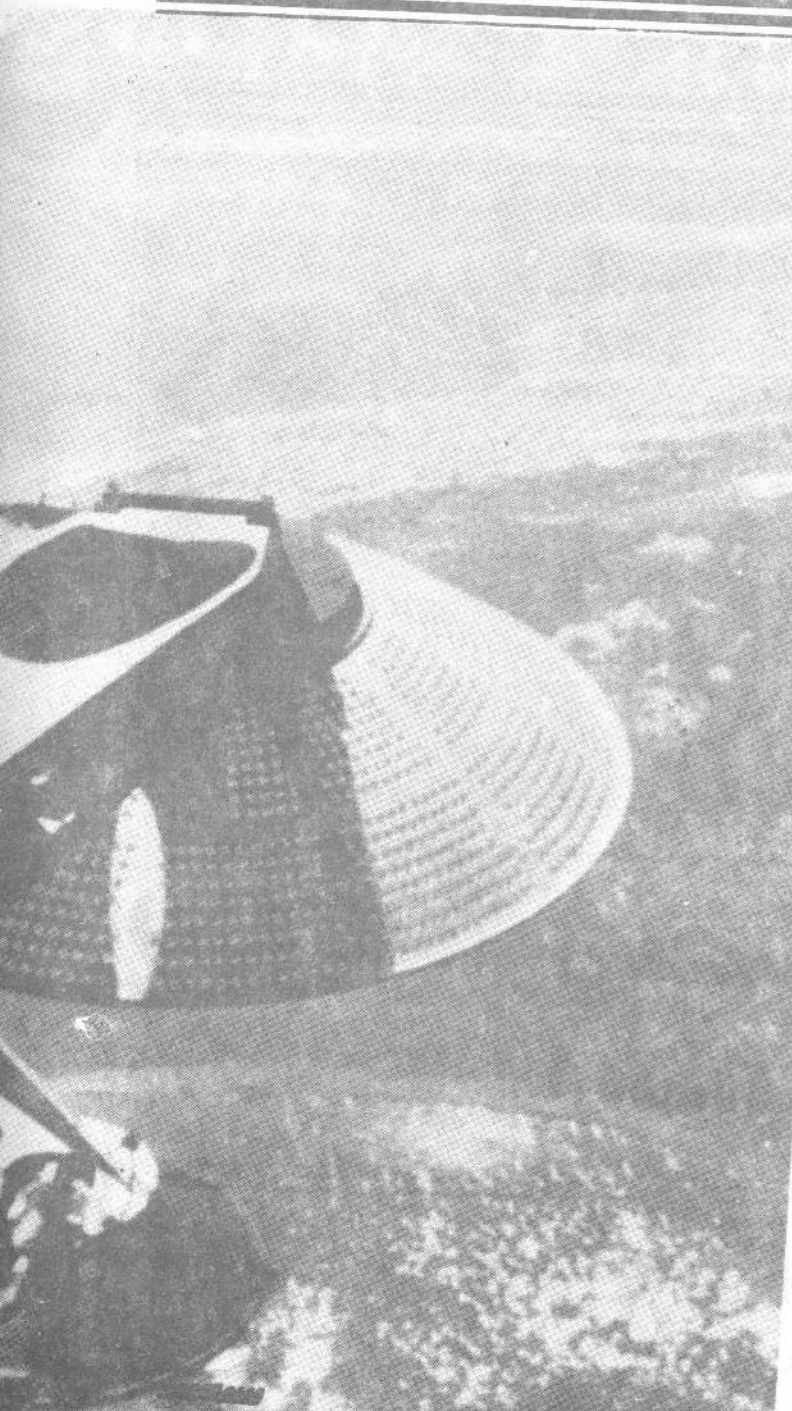
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

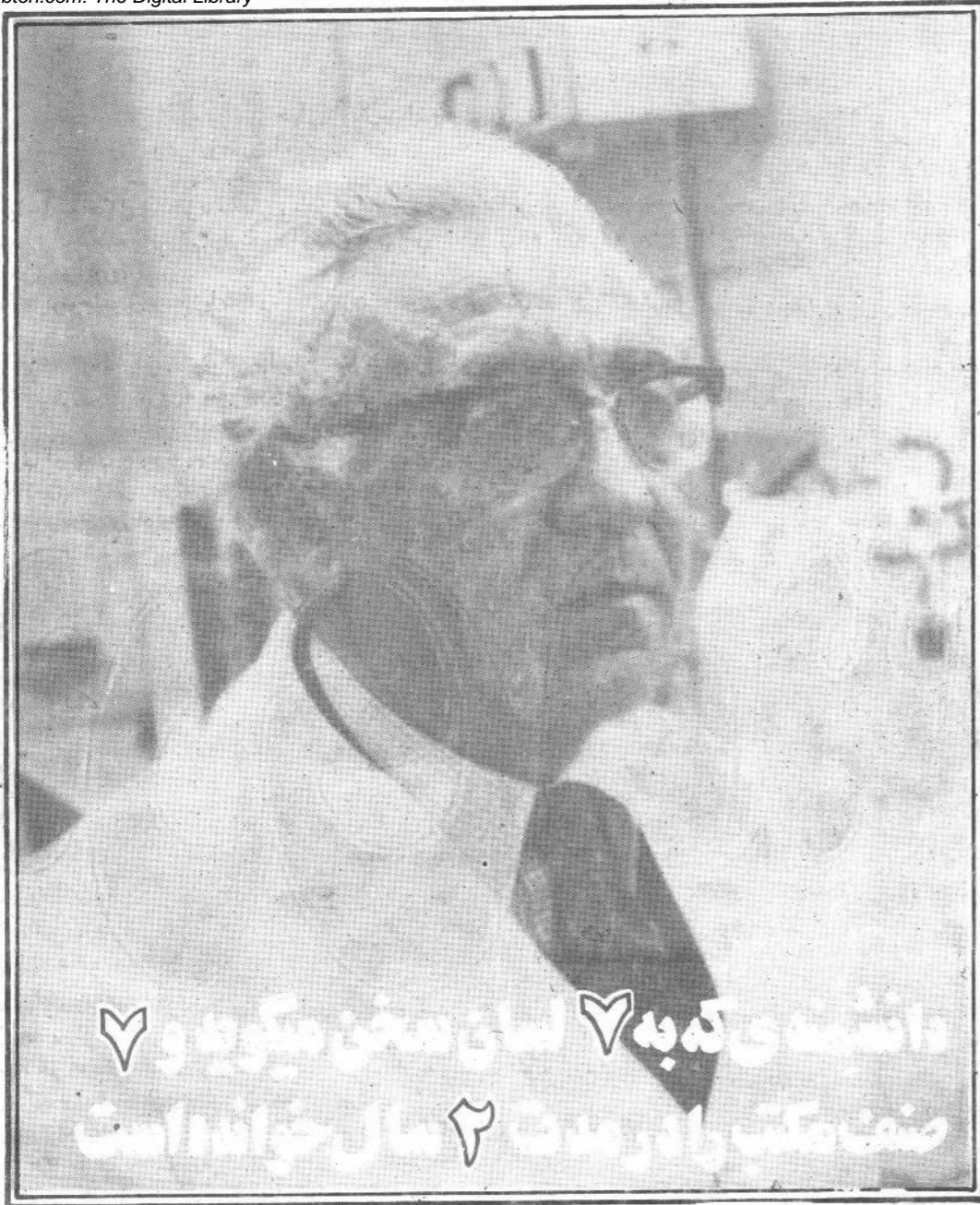
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز نزدیک آن بر تانوی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکارده خود را در یک کیلومتره رتانبه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد، اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنخ ها و هوا سنخ های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز باعث جریان های قوی هوا گردید و کاهش پوشش های اتموسفیر کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری، گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او میبنداشت که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کهنه‌پیشه علمی و تحقیقاتی
صفت مکتب را از یادش نماند سال جوانی است

شخصیات معاصر

پرقلبه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ند انتم بادیدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اند پشیدن دربارہ آفتاب
فراموش شد وزندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پردہ ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که با من
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان اللہ
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشا) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
ناداری از کسبو تعب بپدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصی های هروز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
کهنسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کنار یکی از کرد های
گل بر روی سبزهها نشسته و سه
دیوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گلها ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اند پشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ مین ، پسر
پروفیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بگردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ظ . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برایم
یاد آورده بود :
((و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود . (()
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رستم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اند پشیدم . (()
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
می بینم و احساس می کنم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
بارها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد
او خود قصه می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم .
خونم کارد ریانشسته سنجدم
خودم رخته های آنرا درین آب می
اند ا ختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای آنسوا
زیو آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که د هغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کونکره وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل شي ډاکترانوته اړتيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهن او علم ته زياته پاملرنه بنایي و شي . چا د جگر يې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به ځېل زړه کې ورته لځاي ورکړي ؟

دريم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لومړي هدف د پوره کولو له باره د ځېل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا ژمنه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېژند چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وپېژني او کله چې به

دوی بوښتنې

باچا د يولړي سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هېڅوک نه مخته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په ځېل آس سپور شو او د زاهد د کولې له لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شو نو زارې او شلیدلې کالې يې واغوستل او هانته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا ځېل آس د ځېل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو غوري چې پرهيزگار زاهد د ځېلې کولې له مخکې په کلونگيا دی . دا چې له يوې خوا زاهد د پير زور واوله بلې خوا کمزوری و په پيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وپوښتي ورته وويل : زه د دې له باره چې زما درې بوښتنو ته خواب راگرې تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يونا سب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د مخکې په کلونگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته پير سترې شوی يې بيل ماته راگرې چې ستا پيرهای يوه گڼه يزه کار وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وارې لاسونه يې ريزيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته

دغه وخت کې په کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که د گرانست او د زښت وړ هلك ورته به گوتو کې چې د سلاکار او هڅکار په توگه ترې کارواخلي . اوهم که به رښتینی توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او گټور دي . نودغه ډول پوهو او پوهنيسيا روکسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيښی ورکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير پوهنيسيا روکسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خو لوی د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنایي هانته يود آس ژور مهال ويش جوړ کاندې ترخود هغه له مخې ځېل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډيره گرانه خبره ده چې پرته د يونا سب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه و شي نو ځکه پکار دي چې باچا د ځېلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گټې لاندې ونيسي او د ځېل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنایي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه لځان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو څرگند ونو له لورې ځينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکارۍ ډلې ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله ، کله ، داسې کار پيښيږي چې په عاجله توگه بايد



د نړۍ سراندينيواري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
 کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
 نکړ او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمورونکي ورو . ورويه ونوکسي
 پتيد لي بالاخره باچا بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
 له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
 خواب را کړي که چيرې خوب نه
 را کوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

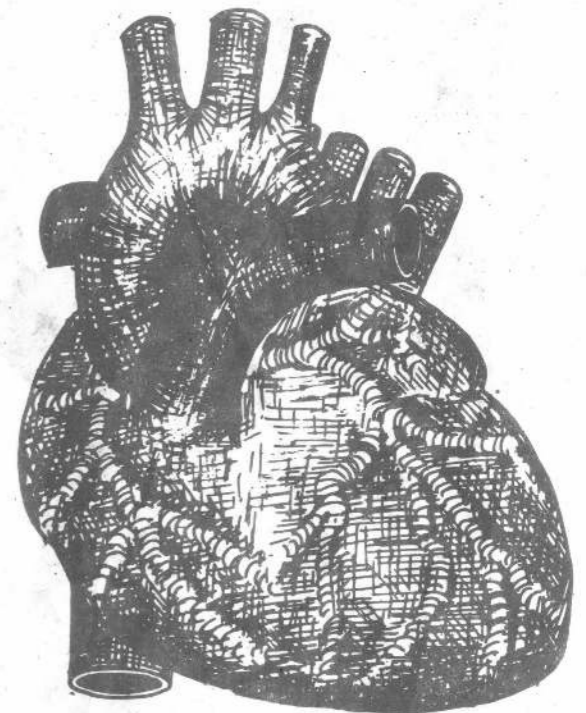
زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څير شه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 راخغلي کله چې پاچا خوادې
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډي را وهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پرکښي نيولسي
 واوله گڼي نه يې سړي ونسي
 څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
 نژدې شو دې پرې کمزور تيماله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچا د وارود سړي د گڼي نه
 لمن پورته کړه د سړي د گڼي نه
 پاسه پولوي او خطرناک تېر ولید
 پاچا ژردغه تېر پوښتنه او د -
 خپل د سوال په وسيله يې کلک
 وتلېه . خو ولي د تېر نه ونسي
 هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو
 ستاد ساتونکي پسي راغلم کله چې
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې
 تهي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

لنډ داستان

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکار همسایر دیار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را محیوب نموده و برای میلیونها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما میگویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما باگام قلب عبارتست از ریتم عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار میکند، میتوان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندنش متکی به معاصر خودش است و همینگونه قلب همیشه مطو از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شریان‌های اکلیلی است. این شیرین‌ها به بیماری مبتلا میشوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط میگردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، بعلمت ضعیف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که میگیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع میشود که آنرا بنظم عدم کفایت قلبی یاد میکنند. ساده‌تر گوئیم، عدم کفایت قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمیکرد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌ویونه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری میگردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان‌های اکلیلی است. این شریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) میگردد.

در اثر این بیماری جدا رگ‌های شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده‌که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صفری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

دقایقی کافی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از: بلند بودن فشارخون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریته، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشاردانی روحی، بعضی عوامل شخصی، نقرس و غیره. معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند. رژیم غذایی و حمله قلبی.

تشماره یک

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر میشود چربی و مواد چربی در آن شامل میگردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌سازد.

در رژیم غذایی غیرسبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند برون کولسترول خون میگردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیرسبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره منابع سرشار چربی در رژیم غذایی اند. توصیه میشود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی در جلوگیری نمود یعنی در غذا از روغن‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا‌های بریان شده اجتناب و توجیه میشود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت. یگر اداری کالوری کم را شامل ساخت. بیماری شریان‌های اکلیلی که منتج به کمبود تهنیه خون به عضلات قلب میگردد به طرق ذیل خودشان را نمایان می‌سازد:

اعراض عمومی

۱- ممکن درد آنزیم بیکوروس را بیشتر سازد و اینرا میتوان به نشانه فریاد قلب برای خون بیشتر و انود ساخت و معمولاً به شکل درد -

۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد. ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ‌های ناگهانی را بعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان‌های اکلیلی سبب شود. ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد. ۵- شاید هم اصلاً اعراض آن -

آنزیم بیکوروس چیست؟

هر نوع ناراحتی که در حدود به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد میشود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و در وام بیشترید امیکند (Ischaemia) نشانه

است و اکثر آن منتج به حمله قلبی میگردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد میگردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب میگردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تبستن دل، احساس ناراحتی، احساس سرخروفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تردد یکان شانرا در چهار اشتباه ساخته و آنهابه خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زقن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض در او مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کورتیزول آورده شود. اینکته اوراترید کورتید بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تولید میکند آتش، آس و آفتاب



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام بکه
افغانستان رهبری یک فابری
خارجی را رها کرد

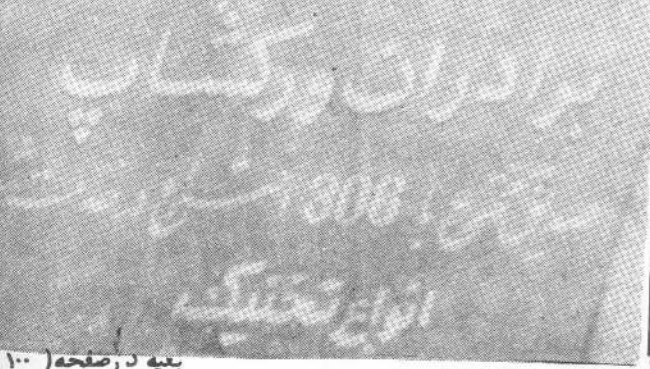


دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانه عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
امروز های را که او دیده، محال است تصورش کرد. ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

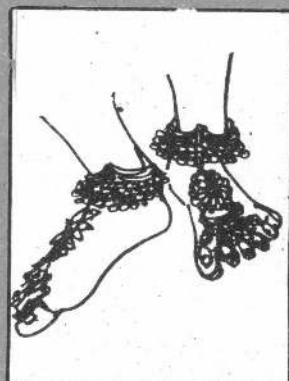
- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پيسوزنگونه



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له ټولو پيسو گانو څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه منشا مذهبیه منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پيسولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکر و پیل اود کوژدې مراسم ټول پيسولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پيسو د گونو گونې د واده و مراسمو پرمخت د پيسو له خړا په گوته کېږي او دا داسې معتاد لري چې گویا پيسې واده کړي او مېړه یې ژوندي دي. اصولاً په هندوستان کې د پيسو پيسولونو نه زيات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانیو مجسمو کې په ښه توگه وپېنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پيسولونو یادونه کړې او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دي چې د پيسو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پسر وخت یې له دې گانې څخه (د جرنگ جرنگ) اواز خپري.

پهین وختونه د ایسوپ په فیمنې د پرو باندې ښکلی کوي او نارینه او پيسې دواړه هغه په پيسو پوري تړي.

که څه هم چې د پيسو د سرچینو د گانو اغوستلو دود په پخوانی هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب اود پيسو د گونو استعمال چې له پيسو زرو او یاد هغوله الیاو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د پيسو زرو پيسولونه چې خامرد پيسو له پاره دي په پيسو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو پيسو پيسولونو د طرا حانو یا ملرنه خوراز ساته لمان ته وراړولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو د پسر بدلون ندې موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پيسو د گونو او پيسو نوله پاره راز راز گانې موندلای کېدای شي. البته د هغو پيسو پيسو د هرې سیمې د لمانگرتیاو له مخې توپیر کوي. عموماً د پيسو گانسی عبارت دي له د پيسو د فتو گونو گونې (انوات)، د دویسی یا د ریس گونې (سچوا) یا پيسو چې له یوه پيسو او زرو زنگونو څخه جوړېږي، خلخان چې د اوار یا گرد پيسو لرونکی پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د پيسو زرو پایزیب اود پيسو زرو رابونکی اواز لرونکی دي چې له

ظریفو جوړېښتونو او زرو زنگونو سره یوځای له یوه پيسو څخه جوړېږي. د پيسو د گونو د گونو پيسو داسې دي چې څوڅوڅو په پيسو د ایوکی سره یوځای کېږي او د یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواوي یا اته خواوي جوړېښت لري همداشان داسې پيسو پيسو هم شته چې د زرو شکل لري، دغه راز د نخود وپه شکل جوړېښتونه هم پير معمول دي. د پيسو د گونو پيسو گونې د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پيسو د وگوتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي په څیر جوړېښت لري.

پوس ډول پایزیب له گونسی سره په یوځای کېږي او د هغه په هومره معمول نه دي خو د پسر ښکلی دي، دا ډول پایزیب په بنگال او پېهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونې د یوه پيسو پيسو په وسیله یو تړلې ښکلی چې له تړلو سره د پيسو پيسو پيسو کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورې اړه لري. ضامیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسپا د گانو اغیزې له ورا په پکی ښکاري ویل کېږي چې نور جهان پيسو ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۰ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینۀ غزلهای
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایعۀ کتاب این بیست
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیهکشور (محمود طرزی)، گرد آوری
و نگارش نصیر سهام.

♦ ((داونکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال.

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم.

♦ «د کوچینیا نواد بیات»؛ نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد ها و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کود کان.

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

« ((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نر از فرود ها، که گاه

در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید
نگریده است)) در واقع نیز یابن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانان
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۴۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلونه» سومین مجموعه
شعری شاعر شناخته شده کارون
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی.

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاعران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسراز
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.

♦ ((سه مزدور)) اثر ادستانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰.

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر.

عماد خیال‌ساز

مع‌آشنایی‌ات‌را

مباحثه از بیرن احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می‌خواند.

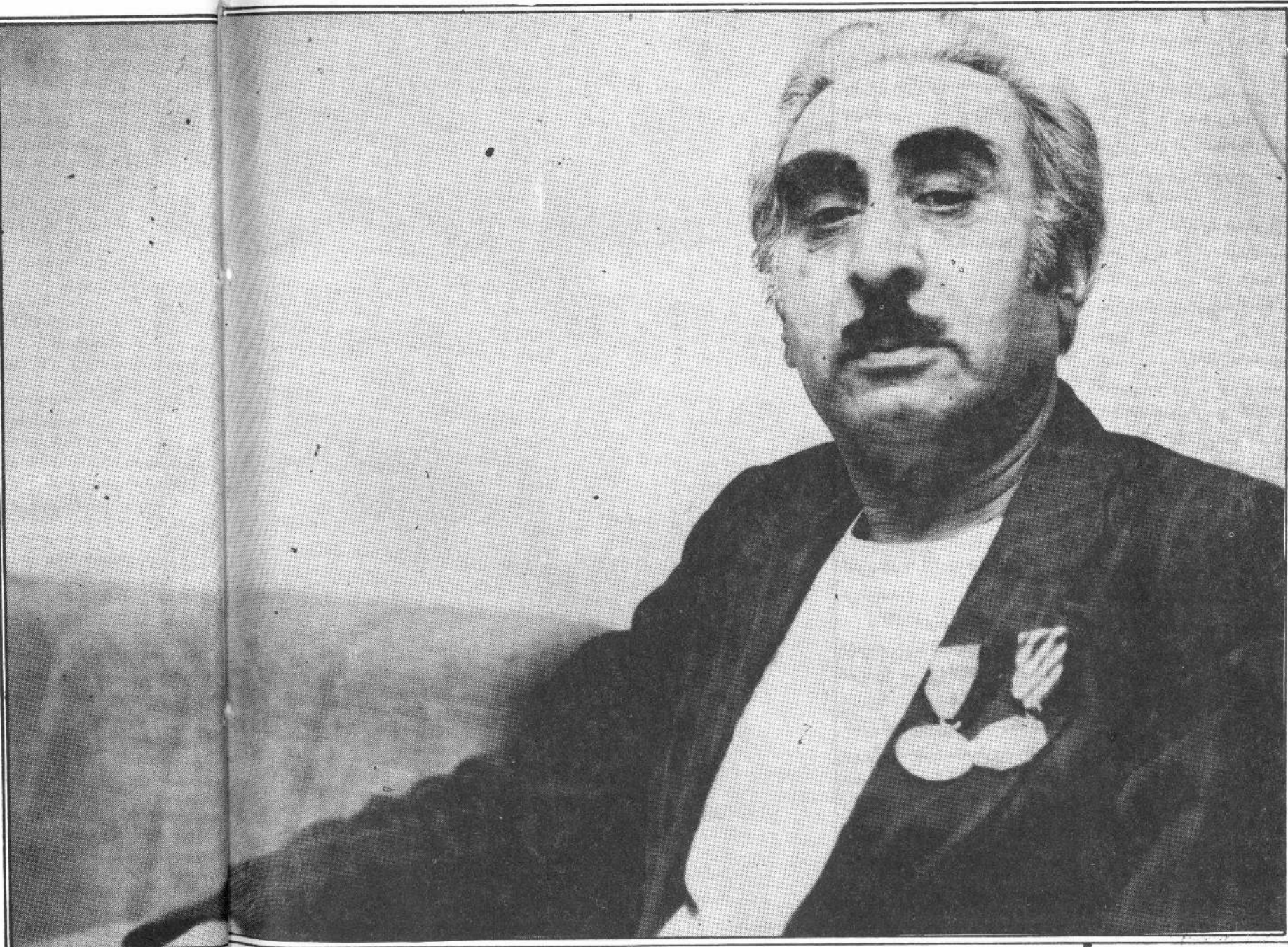
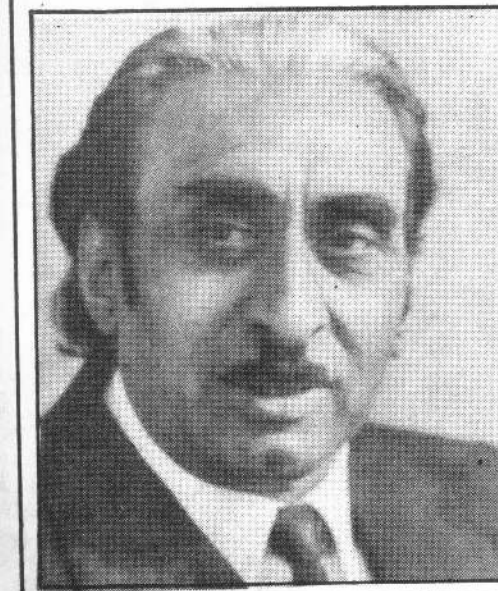
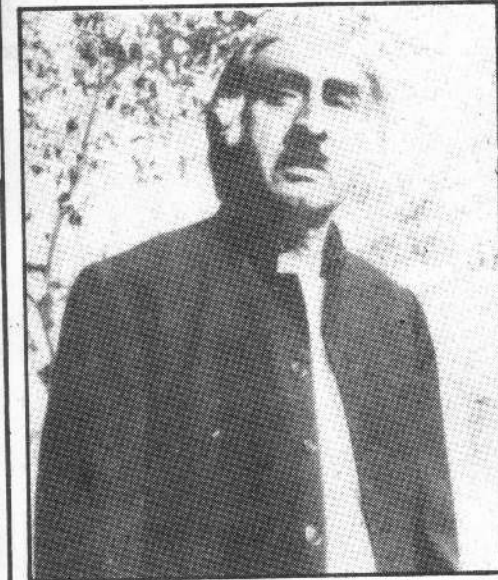
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می‌پیچید، در هلوی نام‌های برآوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا می‌کرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردک دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده‌گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده‌سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل‌انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هرگاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده‌ای، بی‌یگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاه

د رز د یواز	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

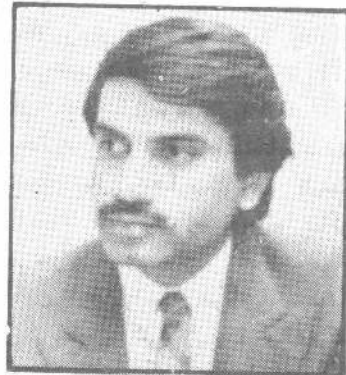
سپاه، سباوون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یواز اثر نویسنده گرانقدر د اکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستان که در تهیه فوتو رومان د رز د یواز شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاه
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



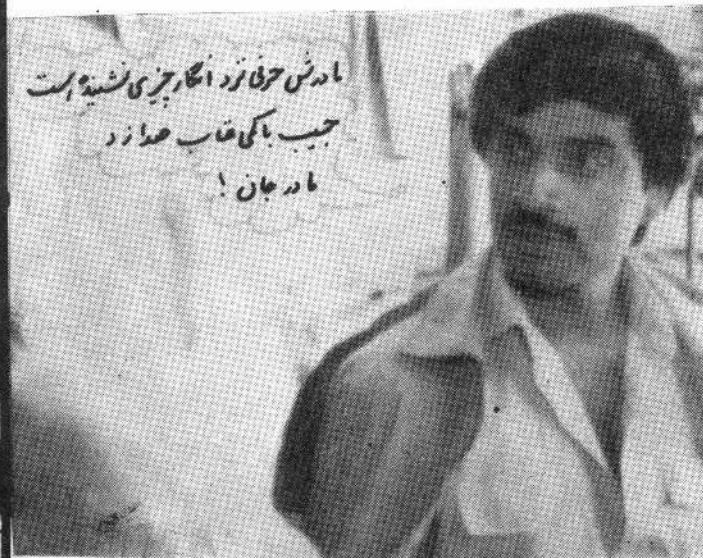
مادر! ویش بودوب کنه بر کنه بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی
جان مادر...
حسب کنه آبی سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



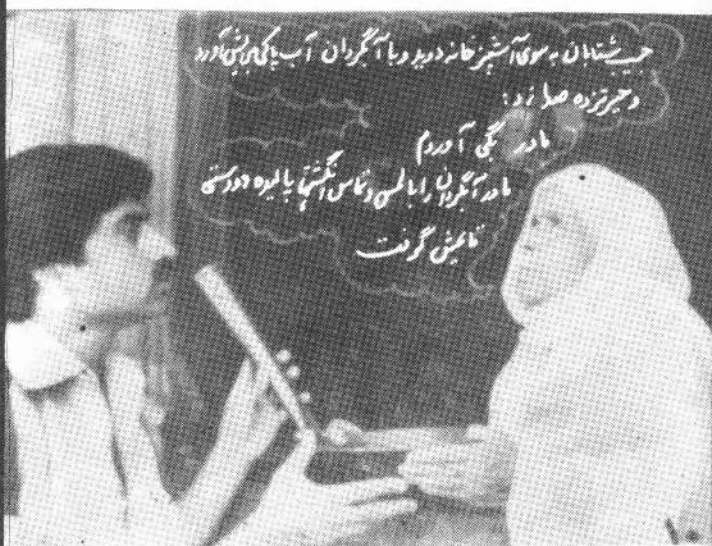
دلت درونانه کرد



مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حدازد
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



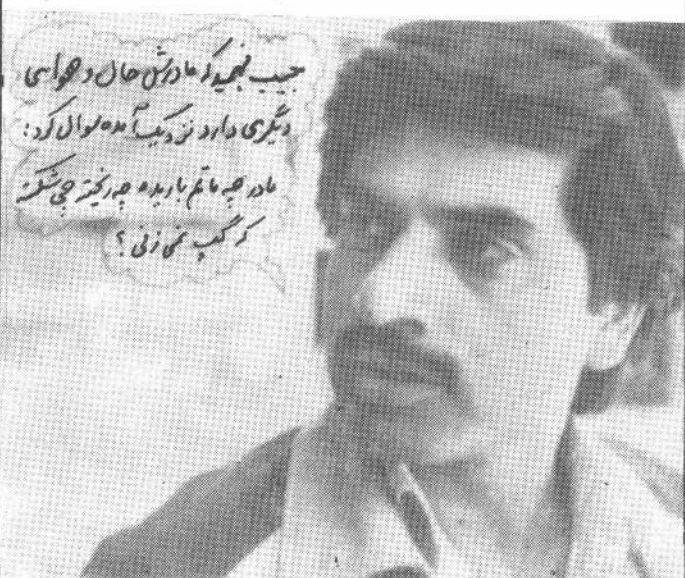
حیث‌شاید بر سر آشپزخانه دیدم و با آن‌گروان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آن‌گروان را با لیس و تاس گفتند با لیره دوستی
 تا من گرفت



مادر جنبه خود را در این‌جا بنمایش باره شد مثل اینند
 در خوابی عین بریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گذرد
 و دنیا را می زیر لب راند



حیب بجهت که مادرش حال دهواسی
 دیگری دارد نزدیک آمده لوان کرد:
 مادر چه مایم ناریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



درین آنجا آذنان ...



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدل گریه افتاد که از لایه‌های شکرش دور
 وسط جوی پیدا کرده چی مایا فریاد زد:
 حدل حیب جان او آب بیار



حبيب كرتي رالمندگه با خود دوست
 شازده بي مادر دايام گرفته در آيد
 مادر اي خود با ده اميد بديست از
 بيدار خوابت باز در فراغ خون
 دستي خواندن باور تا زانست بيزه و در شينه



مادر حبيب يكهاي دستش نگر كرده كه شهادت
 با خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده در بيب، او
 دآب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر دوي
 ميرته و ده مراد ميرتند...

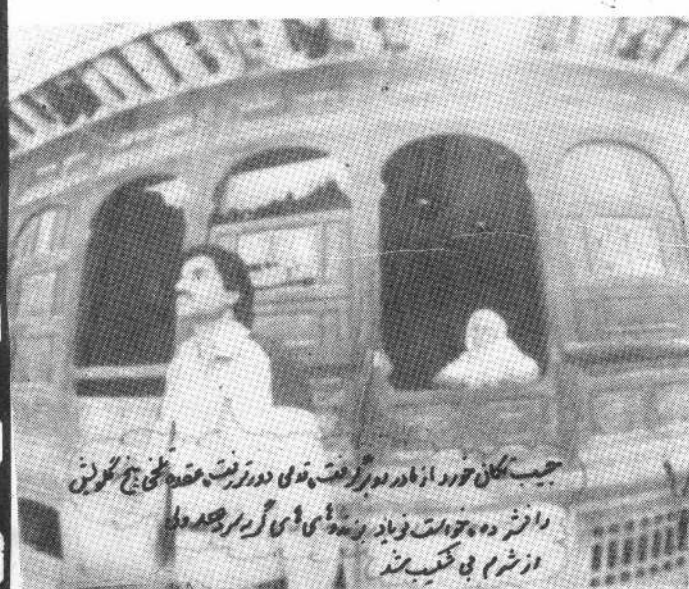


مادرش گفت:
 صان بيم ي نام، مگر كرتي و اي شي اكم
 روز اول موي بيزه ده ام ديم مگر اكم



مادر كرتي ترسيدا ايسيد فرزند داي شي مگر اكم
 كرتي با انا مگه اي جينش به چنان تا موي بيزه
 انا و كرتي داي شي بيزه داي حبيب و بيزه
 بود با بيزه يادي گفت

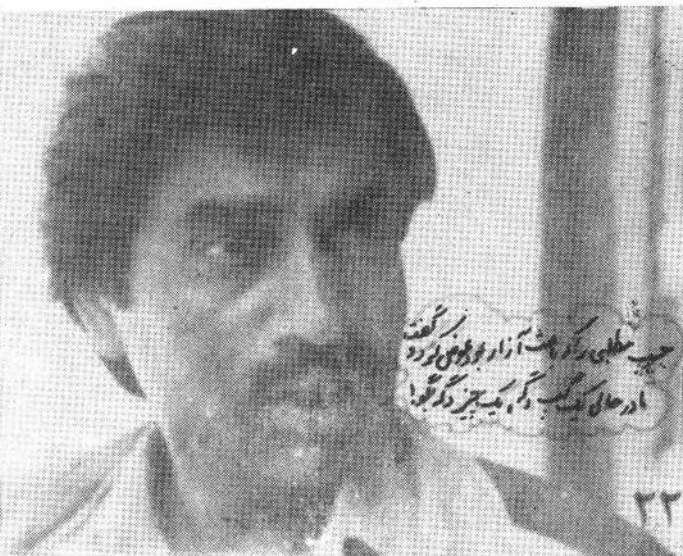
و اي نه زن نه اولاد با خوده مگر اكم
 بيزه ي حاك به شرم شد



حبيب مگان خود از مادر بود گرفت داي دور زانست عقده نخي اكم
 رانته ده خوابت و باز رانته داي اسي اكم مگر اكم
 از شرم بي كيب شد

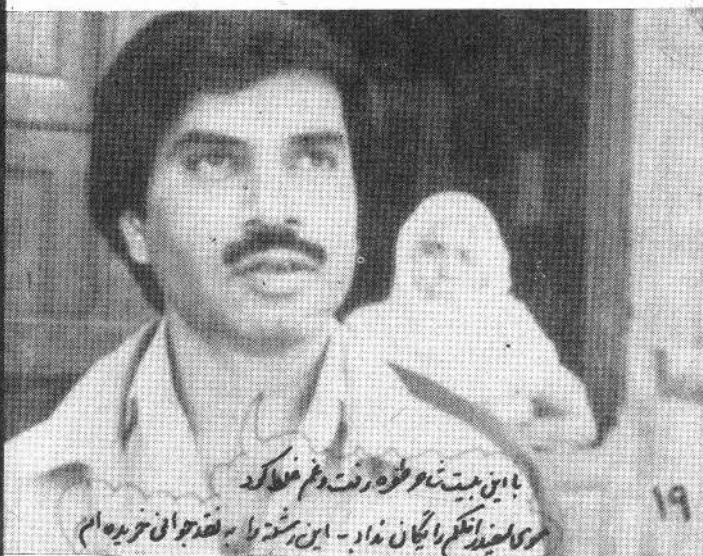


حبيب گفت
 خدا كرتي مادر چه شده ؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام شي مرسته بيزه
 روده، تور خا ايا به جي
 وقت در ميسن



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی کعبه ایستاد و گویا - این رشته را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خنده
مادرش دیده بودم دروغ می‌گویی
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برازد از آنچه حقیقت جوهر داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه همسایه بالا گرفت

۸



حرفه به سهولت می‌گویند - از گویی نیز فرزند
شاید پرده از بازی افتاد و گویی را بیگردد

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخره چی ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست د مرکز رشعبه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینک جراد رین او اخرنا هنر نمیشود مدسروف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چارم بوهنسی ساختمانسی انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم ناشناس چه وضعی دارد مشخص یگوید . د موسیقی از کدام سبب پیروی میکند .
 ج - بانا سف که د ر کابل تشریف نه ارد و مسروف انجام و سفیه رسمی د ر مسکو میباشند . یا از خود نمی برسد هم . منک از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران د رین روزها میگوید زیاد د و رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون د ر کشور ما بحر نیست تا مردم د ر آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فدا های سه وقت خود را د ر کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریبی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهر د ر فلم کار کرده .
 ج - رفتیم - شهدای صالحین بالای موقد نر . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 د ر که ام فلم کار کرده می گمابن خیرم اما جوابی نشنیدیم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما د ر فلم هاش شرمند د ر رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلارونه و روهینارونه از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من د رمورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فیل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شما همیدید .
 فرزان جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب زرمونه .
 س - چرا فوت زلمی د ر جواب سوالی که د ر باره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . د ر حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کنسوراست بعضی اهنگهایش کابی است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه د ر صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عیبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هنگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار داد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار داد نکرده اند راد یو تلویزیون - مانون قرار داد نموده است .
 س - د ر سورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له ادیم ، ادیم تخلص میکند مگر نمیداند که واژه ادیم پوست د باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له ادیم میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش د چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیاه رویت بخندد .
 لیلهاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق د ر هر ماه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که د هر مرد و ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی د ر چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا انگستان د ستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت د ولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی د ر بسیاری پروگرام هاش شرکت نموده و مطالب را میخواند د ر حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد و اسد بد یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زریه راد یو لست چه مصروفیت های د یگرد ارد و د ر کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای د ر شماره های نزد ینک سباوون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کند و برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون د ر اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادر رفخ همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیاد زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش میگذشت : قادر رسو د در جمع و منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضای
ماهیلب پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکن در راتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، د وکتور معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
ونسخه نوشت.

کاوهم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
وشبهاد رخود شرفور رفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
جان بسرگ می خشکد می بزمرد.

... و بسرگ در اثر تشخیص
غلط د وکتور توانایی باهایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، باهایش ناتوان
گردید.

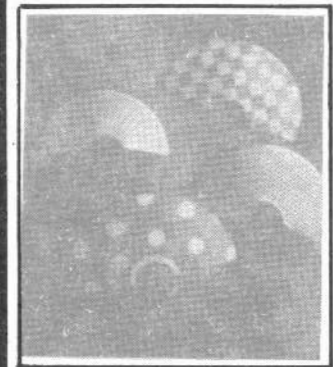
انزوانی که کورن بود قلب
کوچکن بخاطر بازی کورن کانه
با اطفال می تپید و چون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقعیت
ذره ذره وجودش را میخورد.

سه هفته سالگی کرسید دلش
به خاطر اموختن و مکتب رفتن
بی طاقتی میکرد، بسیار آرزو میکرد



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما



مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند. طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک میبند. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده و مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.

ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد و مینمایند
مشکل و بره صرف است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
ود یزاین کردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز راه طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
باتخنیك کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نمید پشید و از هر کسیکه ازاید و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه زبوی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه زبوی
ساخته برداخته او بروی سینه
زنی نامرکد رخشد دیگر
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و سزای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیورات یک ایده متحقق آن بایک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آفریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید با عنصرها
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گلگلهای
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گروید
هنرهای ظریفه گردید و صد و قجه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی

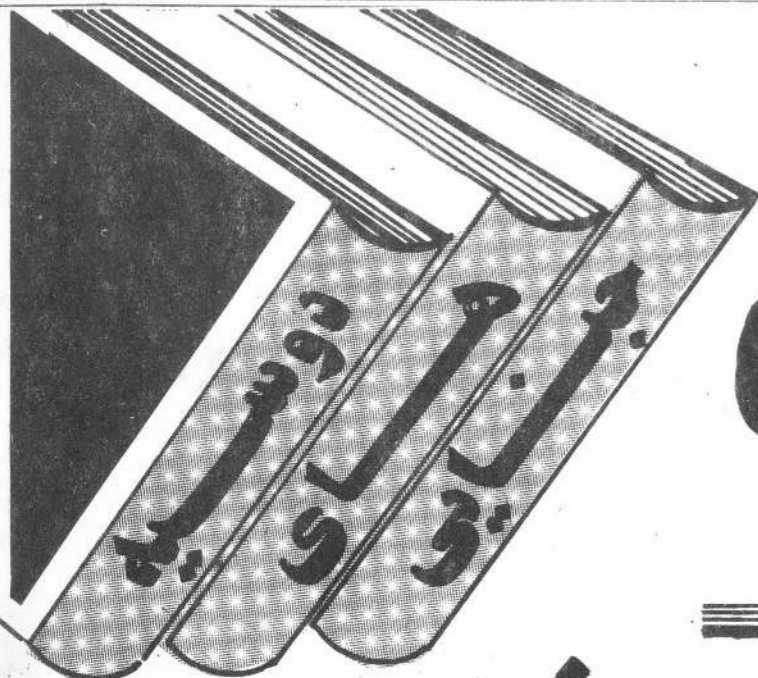


ترجمه: محمد گل رهتاب

بناسبت روز ملی جمهوری المان د موکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزید ما م.



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



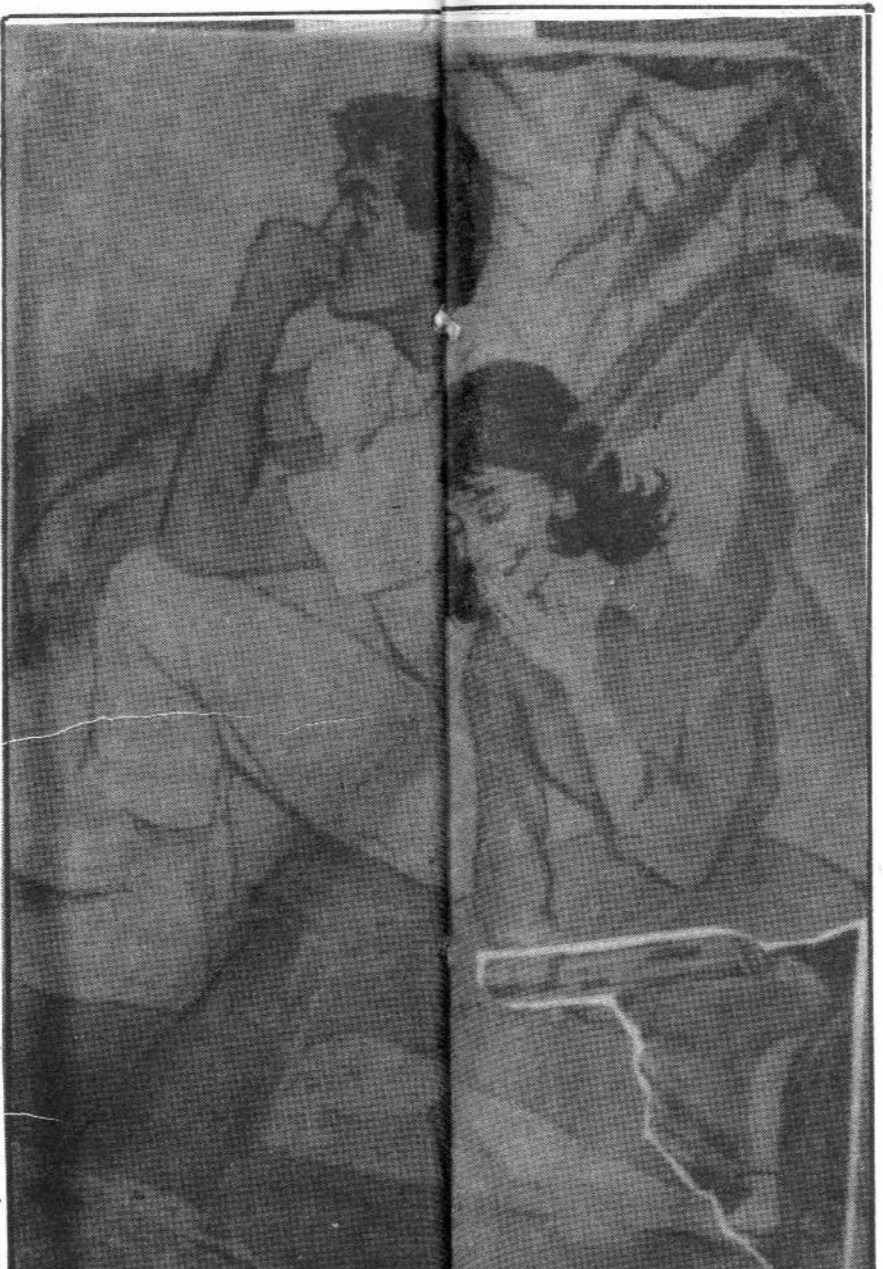
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان است پیوند او و مردم هنرش است باد پگزتان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه می رفتند برای همه تبریکی میگویند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم عزیز کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرا تیرای همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بد روزی میم من موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاش که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خود شرا به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میداد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدینسواغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده تر از هر روز دیگر از هر عمارد یگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستگی بیند تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر رانسان میدان و درایمن ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو باجمله هرچه تمام میخواهند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سین زراهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو ایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادتی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره ایمن نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همسوی کند و با تمام احساس نفرت خود رانست به آشف نشان میدهد و اصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰ روستا است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالاتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايجور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وکړی

هغه وکړی چې ستاسو مکتونه نيتي، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د برابروولو مناسبيت د شرحي لنډيز لوري، خود کتونيزه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نيتي او شرحي په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې په خوب او استراحت وکړی خو چې ستو يانې مويه بڼه کې نه وي.

د ميرمنو ته يانې چې د وينو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به کپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند -
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس متلخصی از افاضله گرفتن که برور. او صا صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش با نهن امد قلم در روت سينغام پرورش ميگردد. دود دست خود را دراز کردم:

— اغ گيتا جان |
گيتا مېخواست خود را در اغوش رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت وگفت:

— نی (از گناه ميتورم) |
گفت:

— به ارواي بابيه تانک قسم ميسی تمت. د گه رنجم نتي |
گيتا گفت |
— نی |
گفت:

— چقه سنگدل استی |
لبان گيتا لرزيد. گفت:

— بخدا خوشم می آیی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم ميسی خورم ... مگم توا ز گناهي ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناهکار ده بدن حيوان اسير مېشه |
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه ميسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب در رسال گرخت ...

گيتا

کي برای گشتن نداشت. يك رشته موهایی را که پوشش چشمانش ریخته بود یاد او انگشت پشت گوش خواباند. دست روی شانه اش وقت یک قدم عقب رفت.

— نی (نی) می ترسم |
دستم به نرمی از روی شانه اش پائین افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مبرشدم. اما گيتا نگاهش را - چنان در نگاهم فروبرد که دنیا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يك هفته بعد او را با مادرش دیدم که از (در رسال) برآمدند. او (چه زبانش بود) وقتی چشمش به من افتاد لب خندی به لطافت شکوفه های اکاسی روی لبانش روئید. سرش را بلند گرفت. از پشت پیراهن لوزش سینۀ هایش را دیدم. در قیافه اش حجب و خترانه پیش از عشوۀ فروشی نهفته بود. از مادرش جدا شد. قلم پرورش ميگردد. هيچ کس نبود.

باقدمهای آرام به کوچه و واخانه رفت. د نبالش رفتنم نمی دانستم کجا ميبرود. اخبار رنگ پریده عقب پایه برق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گفت:

— پيش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنی در نگاهش نهفته بود.

پرسيدم:

— چرا ميره که می چيني - مېدوي؟

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟

— هيچ |
کي بر زبانم نهاد. از اوصك بوسه خواستم. اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادر جان (... نی) تو، |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟ |
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟

گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدی نيکدي) |
— خي چرا از ارم مېتي؟

گيتا خاموش ماند.

ماریزش اشکها مانند گلبرگ سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه های اکاسی در فضا بهچيد مېود و چند پارچه های شکل برقرار زکوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی آمد.

بازوي نيم گيتا را بيدست گرفتيم. او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن |
مادرم گتته کسی د مجانم دست نکمکه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترود دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

مثل آدم چوبی ايستاد مانند ورنگش پرید. در رنگ هاش فسورغ تازمی موج ميزد. اهسته گفت:

— چه ميگي؟

مثل کسیکه از ناهن به چيزي نگاه کند به من نگاه ميگردد.

گتتم:

— چرا ميروي؟

چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيدش حركت شد. بعد از خاموشی کوتاه گفت:

— دگه صدايم نگو |
— چرا؟ |
— خوب نيستم |
— خوشم می آیی |
رفت.

سه روز بعد او را دیدم. سهيل طلايی خورشيد تازه از قله هاس روی زمين سر از پرميشد. کرشمه راز الودي از نگاهش موج ميزد. راه خود را به کوچي بارهک کسار انوايی چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش دويدم تا نفسش سوخت. پشت تنسه درخت پت شده گفت:

— چی می خایی؟

— هيچ |
رنگش سفيد شد بود.

— چرا پشتم ميروي؟

به پزند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مېاشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می چيني - مېدوي؟

چند قدم دويد. بعقب نگاه ميسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر با سنی رنگ ميسوئيد. دو چوش موهاي بافته اش را پشت هادي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماشد. ستهيم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشي ميگردد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يك عده چند قدم - دويد چاد رنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد. چاد رشر را بر سر داشتيم. در حالیکه شرميد ميسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميگردد.

گتتم:

— بکی چاد رته |
نهادم.

— سيبا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يك رفتم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پيش نيا ... |
پيش نيا |
دستم را پيش بردم. چاد رو را از دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چيزي از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يك آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړانو د هیلواو غوښتونو پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شی . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۱۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت : کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې څېرې څرگندويي ، د خپلواکي غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - بړه له ستونزې سره مخامخ شی له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا : د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کورنيو المپیا کورنيو هم المپیا وو چې هر دوه کاله پس جوړيږي . برخه اخسته ټاکل شويده . د دې المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غټوالي له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرگندويي .

د کورنيو کورنيو د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې واتن په وهلو په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونیو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړ ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي . په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو کیلومترو پورې اوبیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لاسري په سختې سره کيږي . د ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زیاتې یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوساقي له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملي فرهنگ ښه غوره کړي . فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانګړي لري . په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبه زره پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په دریم کال کې دې الوتنو منځنۍ واتن د یوډ کیلومتر او شاوخوا ته اوز د نړۍ له هرڅه مخکې ښوونکي دي .

کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو ته راستنې شی . څنگه به ټاکلو څو تنو کې خوړ و خوړي او په څه توګه د آشنا ښوونکو په پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزي شی .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکي رڼا لیدو په شپږلکي سره د یوډ غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کورنيو کورنيو ښوونکي ښوونکي یوازې د خپل ښوونکي رڼا لیدو په شپږلکي سره د یوډ غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کورنيو کورنيو ښوونکي ښوونکي یوازې د خپل ښوونکي رڼا لیدو په شپږلکي سره د یوډ غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

څخه تویرلري ښکته د دې کورنيو د سترګو د ښا و خوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوونکي یې راتلسی او سرې ښکلې اوبه ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د وزرونه اوبه پسر زره وړ وینکي رفتار لري اوبه اوز د و فاصلو کې الوتې . په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو څانګه هره یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - ته اوبه څخه اوبه لار توار خوړ و تحویل خان اوله لید و ښکته د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلي کورنيو نسل اخستلو په برخه کې (رونا لید و ښوونکي) چې د کورنيو پاره ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونیو او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د اوبو کورنيو حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونیو لاندې ونيول شي چې د پیاوړتیا څخه زره پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه اوهوښیاري دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په اساسی سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو زهرڅخه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې هم

کورنيو



د کورنيو راتلونکی المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ

په کورنيو څه د پاسه (۱۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتیني امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کورنيو پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیم اوبه زره پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورن شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکي دي .

لومړنی مرکزي واحد له کورنيو څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک هسپانی څخه د (۵۰) - کورنيو لرلوسره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلي اوز یوالي د پرې ښکلې نمونې راتولی اوبه کورنيو کورنيو سره د هغوي د لښی زیاته شی .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د ولو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي د ولو ، کورنيو د ولو هسپانیایي د ولو ، د دې کورنيو څخه نژاد د - ساتلو په مقصد د کورنيو کورنيو د فدراسیون رئیس ګولموګار سمیا وویل : د یوه ای کیدو وینکو کورنيو هره ول څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

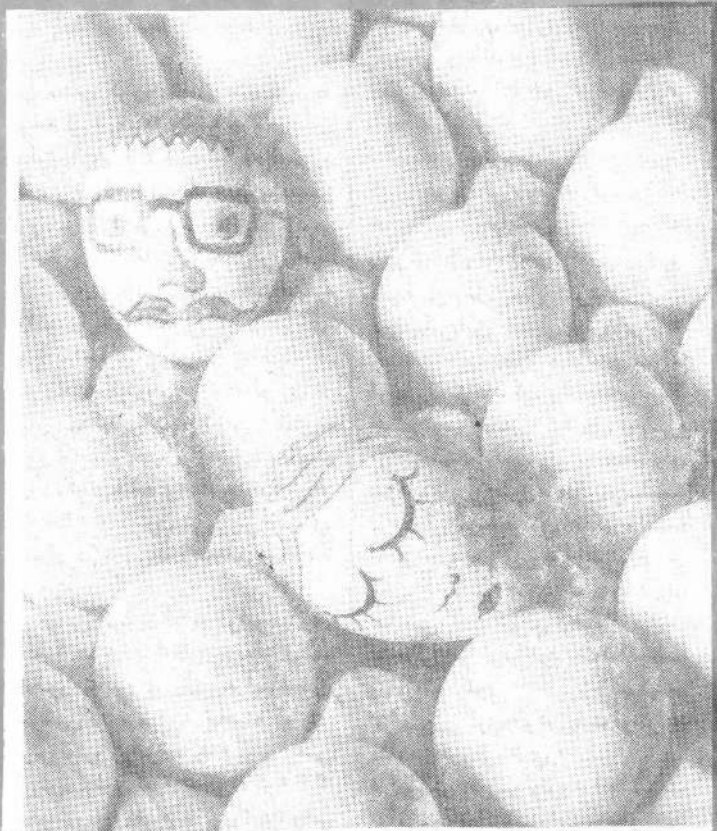
موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نېټې څخه جوړه کورنيو کورنيو له محلي کورنيو



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پیسیر امیلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پرځای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني په پښوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مېنې خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانکې د پنا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هرڅا جگي سره يوځای مې د سرو سرامونواو نکو
 ترمې ترمې رژېدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلې مې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېڅ خوضي راهځلانه شوې چې پر نورو مې کړاي ديږي
 بس د مېنې په ځولي کې چې غونه شول راتوی
 د اښکالونې مې توفيز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو مې تېر باد ونه شول راتوی
 کوندي مې غنډ لغاړې ته په پيلي املونه
 څهککا و سره ا نه وانموا مرجانونه شول راتوي
 پوهاند زيار د موکراتهک المان
 ۲۸-۷-۸۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زيبين
 قطره وارخته درگوي ناک
 دل سپرده ام به گرمي اميد خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمين سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نيابنسي بزم
 ود ستهاي مان که بانوازش هبور ابر و باد
 د يرگه
 گريه کرده اند
 و چار فصل عشق را يلسی -
 - به هر کرانه بسته اند
 د ريلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه اي زمين مادر اي صبور!
 سخت درد ناک گشته اي زمن!
 سخت درد ناک گشته اي زخويش!
 صوفيه اپريل ۱۹۸۶
 رويايي

حيات جانم

اي ديدن توحيات جانم
 د سوخته اي با آتش همنشق
 بي عشق وصال تونباشد
 اکنون که دلم ربودي از من
 درد پست مرا در اين دل از عشق
 بروي تو از روي رو پست
 تا نوش هم شنيد نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهي شدم ز تيمار
 شد خال رخ تو اي نگار من
 اي عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهر و پا
 بيش اي وبتا واده بيش ار
 از دست تو گر چشم شرابي
 تا حشر چو خضر زنده مانم
 سنایی غزنوي

دست خريد

ايکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشگد
 ايکه خورشيد زد ستان تو بر مينيزد
 به من خسته و بيمار، که در حسرت يك شاخه گل
 چشم باراني خود را به رهت دوخته ام
 شاخه ي گل ز گلستان دوجنمست بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمي دنور من ميخواهد
 دست خورشيدي خود را بفرست
 تا يخ قلب مرا آب کند
 دماج

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازا ور له پردی وتلی
 رانه د کور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زړه کی سخته یاره د ادی خنکه هندوه کسری
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا د رانکه خیسری
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینست
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فرو خوا نم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جنایتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنو کی گزری
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری
 یوه شیبه می له جنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نکری
 ته می مدام د خور من زړه به برهارو کی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیما میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راغلی
 عشقه راغه بللی لیبی راغلی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راغلی
 زاهده مخ به میک و شوم درنه
 بیاسی به ننه ماتی تو کی راغلی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زړه می غلبی راغلی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د پای د ونو سلسلی راغلی
 ساتی لیبزم درته دا ونکو جبرگی
 د ((ابرون)) اونکی تکی سري راغلی

- ابرون -

شعر جوانتران

شراب شکر

شراب عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمتی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلک نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر شتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شوم
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روز من و روزگار من
 کز آتش فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارو اثر نکند به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 انفسرده جان و پرده زلفم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سواد را ن جد از من ای صبا
 خواهم زهد برگ رسانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز فوات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خور و خنی تر خه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغی ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېره رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندګلونه ته اړتیا لري. خو دلته د ویره زایوچي روحي ناروغي په عمومي توګه په دوه ډولونو ویشل کېدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرګندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او یاد وجود د کوم بل غړي په اختیاره ریښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سره پېرېه جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي: د ننني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرنۍ عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کېږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي یعنې دا پته نه لګېږي چې په کوم ځای کې پېرېه پېرېه دي. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او وېجاړیدو ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې یوې د مستي خوځځالي او مسورۍ حالت دی او بل یې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

د بهرنۍ عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېه روحي ناروغيو په پېرېه کې ویره لږه یا زیاته رول لوبوي. ویره یوازې د روحي ناروغانو پر ډېره نده بلکه یو زیات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېرېه نه بنسټ جوړوي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکې لري. هرڅومره چې خطر ونه زیاتېږي همدغه ویره زیاتېږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنیزو پوښو اوسپنا جاري کېږي واکمن کسان د خپلو علايقو پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیا نې او یا غیر رښتیا نې خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راځي سبب ګرځي ګوته نیسي او په دې ډول ویره پيدا کوي او وګرځي خپل اطاعت او فرار ي ایتنو ګوته اړ او مسوروي. له دې ټولو ټوکو څخه د نتیجه لاس ته راځي، چې ویره یوازې د پېرېه سره نده وېلګې یوه ډله بېزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بېزه توب د پاره د واقعیت هم د یادونې وړ دی چې ویره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي. له دې کبله د ویرې د وېرېدو وګواښانوسره تامل او راشه درشه په سر کې کېږي ویره پيدا کوي او په دې ډول زیات انسان د ویرې په رنځ اخته کېدلی شي. ویره له منځه لاړه هم شي د ډله بېزه ویرې ویرې څخه سر ي په ډله کې دي او بېجدي نه شي. لنډه دا چې ویره د ډله بېزه ویرې په توګه په پای کې پېرېه شخصي (ذاتي) پېرېه ده.





خط سیر است

خط سیر است

خواجه قمرالدین معلم
لیسه استقلال از جمله خطاطان
با استعداد است که در حدود
هزده سال درین بخش سابقه کار
دارد و بی نه تنها به ۲ خط
متداول دسترس کافی دارد بلکه
در خط تزیینی و طرح و بزاین نیز
وارد می باشد.

ماضن صحبت مختصری
در باره کارهای آموزشی می اندازد -

میکویند خط سفیر ضعیف
است شهادت رنباره چه میگویند ؟
این بکلی درست است
و حتی به گفته بعضی علما خط
گنجینه آثار، نگهدارنده آثار
است.

مثلاً در آرشیف های بنییم
که خط نه تنها به فغانی آرشیف
می افزاید ، بلکه نماینده گی از آثار
پیشینیان نیز میکند . بناً ما خط
را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی
میدانیم . من در (تذ هیسب)
هم دسترس دارم و توانستم درین

کار، شش سیاره از تفسیر حسینی
راباصحافت و بزاین که با خط
های اعراب برابری دارد به
همکاری وزارت شئون اسلامی
به انجمن برسانم .

آیا آثار تان را در نمایشگاه ها
به نمایش گذاشته اید ؟
آثار من نه تنها در داخل

ملکت ، بلکه در خارج هم به قسم
مختلط به نمایش گذاشته شده
و تعدادی از آن بفروش رسیده
است . درین اواخر چند اثر خود

را در نمایشگاه های رسمیوزم عراق
نمایش میدادم و در فرستاد علم . همچنان
رابطاتی هم از منتخبات خوشحال
خفک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ
میکند ؟
خلاصه حاصل کار من بیش از صد
ها اثر ارزنده می باشد که اکثر آن
تا بلو هاست و این در کشور
مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه (۸۰)

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون
سرازفند محافظ :
نامه صمیمانه شما را در یافتیم
و استان های تان چنان زیبا بود که
نویسند و این سطور سه بار آنرا
به تکرار و بییم خواندم که درین
شماره آنرا به خواننده گان
سپارون نیز می کشد . شما
میتوانید از نزدیک همکاری تان را
با ما ادامه بدید و از شهادت
منها بییمه دفتر مجله تشریف
بیاورید . بر اوستی سپارون در رهروی
سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد
داشت که استعداد های جوان
عقب دیوارهای تنهایی را معرفی
نماید ، شهادت مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ،
مناسب خواهد بود (۱۰)
دوست گرامی !
شما بر حقوق استید چاپ چنین
و استانها در مجلات ما چه سپارون
چه ژوندون چه جوانان امروزی
مجله دیگر نادرست خواهد بود
مسادرد استان شما جرقه های
راد بدیم و امید بزرگ به کارهای
اینده تان داریم از مطالب
ارسالی تان استفاده می نمایم
و نظریات تان را از نزدیک می شنوم
در مورد پرسش های که از و شپزه
مهم جکسن در مورد عشق ، ارمان
عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر
جامعه و برداشت از جامعه ما
دارید تصویر نداریم که آنها پاسخی
برای شما داشته باشند . چه
بیشتر انهامتنکی بر احساسات
عمل می نمایند تا اگر کسی
و منتظر همکاری های بعدی تان .

رسولای ویدیو کست
ناب ترین کتاب صوتی را عرضه می دارد
آدرس : جاده نادر شهرک پارس تهران
سادات در ملتون
آدرس : چوک میرو سیرین
فروشگاه معلم
آدرس : محله سحر جامع شیراز

وزارترونگی دوستان



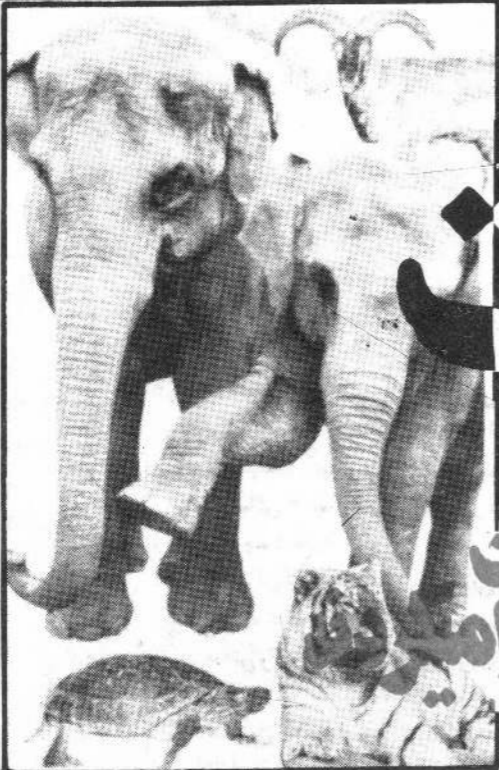
د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کې مموله داسې مشورې ورکول کېږي چې پنجره وکړي (خوراک دانی) باید دغه په ول وي. کو الوتونکی پوځي ساحل کېدای شي اوهند ارنگه الوتونکی باید دغه په ول تداوي شي.

د دغه کلوبونه په لېلې څخه د یوه کلوب مشر او چیسی ((زموږ کلوب ته په پوزیات مله پومان راځي چې هر یو یو طوطی پاکړي او پاکړی به الوتونکی لري او الوتونکی د لرلوهیله څرکند وي. موږ هڅه کوو چې په ماشومانو کې د الوتونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو په لومړنۍ ژوند کې راوستو او د ماشومانو څخه الوتونکی د مینه والو کلونه جوړ شوي چې غړي یې د هیلایلو سلکونو او د زده کوونکو څخه نیولی شي.

په کور کې د الوتونکی ساتل خورا گران او د مسوولیت نه په ک کار دی. تراوسه پوري هم په پرکمان په دې نېوهیږي چې د خاوند او په کور کې د ساتل شوي الوتونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوي)) پېکه شته. وایی چې الوتونکی مریضه خپل خاوند د خپل همنوع په توګه کتې پېلې مانا چې طوطی خپل خاوند د طوطی او کورې خپل خاوند د کورې په څېر کتې او همدارنگه په کور کې تر اوسه څخه تشخیصولای شي.

هغه څوک چې په کور کې الوتونکی نکی مریضه ساتي نوکه په پرکچنسي هم وي باید دې څارنه اصالنه یې وکړي. د پرېمختلوهیلو د زموږ په ځینو لویانو کې د الوتونکی د مینه والو کلونه جوړ شوي چې ماشومان څخه الوتونکی د لومړنۍ ژوند کې راوستو او د ماشومانو څخه الوتونکی په ځینو کلونو کې مموله مشر پاتې شي (۱۷۲) مخ کې



محاكمه حیوانات

د رفرون ووسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

وزارت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشده است. مثلا در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کولتین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود ((بعد از سمع طرفین دعوا داد لانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها ممل را ترك نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بنا استق اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر خود استق اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((یاد نظر داشت دو سیه نسبتی و ادعای څارنوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریبان مربوط به جناحین و با نظر داشت شرابط وقوع جناحین څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میبند که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر څارباکری

و سایر قسمت های بدن در مطابقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشتشان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعموض میگردد، منافعه قبول فروش به مدعی و نیه دیگران به بودجه دولت تحویل و یا میان فقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییحات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات راهب مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز در ملای علم و اوق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود - مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضا هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، پاهای

زندانی که سبزه زدن انیان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشد شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقشان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکیبه فرستاده میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیس ملای علم هم استفاده نمیکردند و اوق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود - مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضا هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، پاهای

مردم در فرانسه و سایر کشورها ی کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این بدیده عجیب حتی تا قرن کلیسای کاتولیک در آن وقت حیوانات راهب موجودات عاقل و با شعور میدانست که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پراهمیته هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین ایند آریود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند.

بد پنجهت از چار باها تا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، څیره، مرغ مرغایی وجه سگ و شمشک موز و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و یا ملکیت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

کلیسای کاتولیک بخصوص در رفرون وسطی در مورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه وجدی بی داشت، زیرا چنان تصور می نمود که آنها قادر شعور اخلاقی نیستند و بنا بر این جرایمی اعمال و کردار خود باشند بد پنجهت حیوانات زیاد به جزاهای مختلف و از جمله به مرگ محکم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها مسوول و بیعت میشد هم در محاکم مدنی و هم در محاکم مذهبی پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد، مباحثاتی در میگرفتند و صد و احکام هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیورفت.

درفرون سیزدهم جنین



مترجم: ح خراسانی

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا فوق العاد

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښي اوه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه خڅه
نفرت لوي د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښي ټول کښي تر فلم
تر آخره پوري یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي ترخوچی د فلم په
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعی
درد و نوښکارندوي او جسم
سمبول دي چه د اراز تیپونه زموز
په سینما کی نوی دي او د ایه سینما کی
زما اولین لوي او قوي روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبري
پروسی.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو خڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نومږي،
د الومړي پښتو سینما ش ۰ آملی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظري له خواد ایرکته سویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یږي چه یو پریدلی اړخ خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار
میورزد و بدین ترتیب احساس
میکنند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه هسای
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کپور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزر شد ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو ارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصرف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام)) اوازا

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزر شد و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی میباشد .
 فلم آخرین آرزو فلماست دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگردد ، رایبکه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی بانفلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان میباشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود مسلکی و تخنیک که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

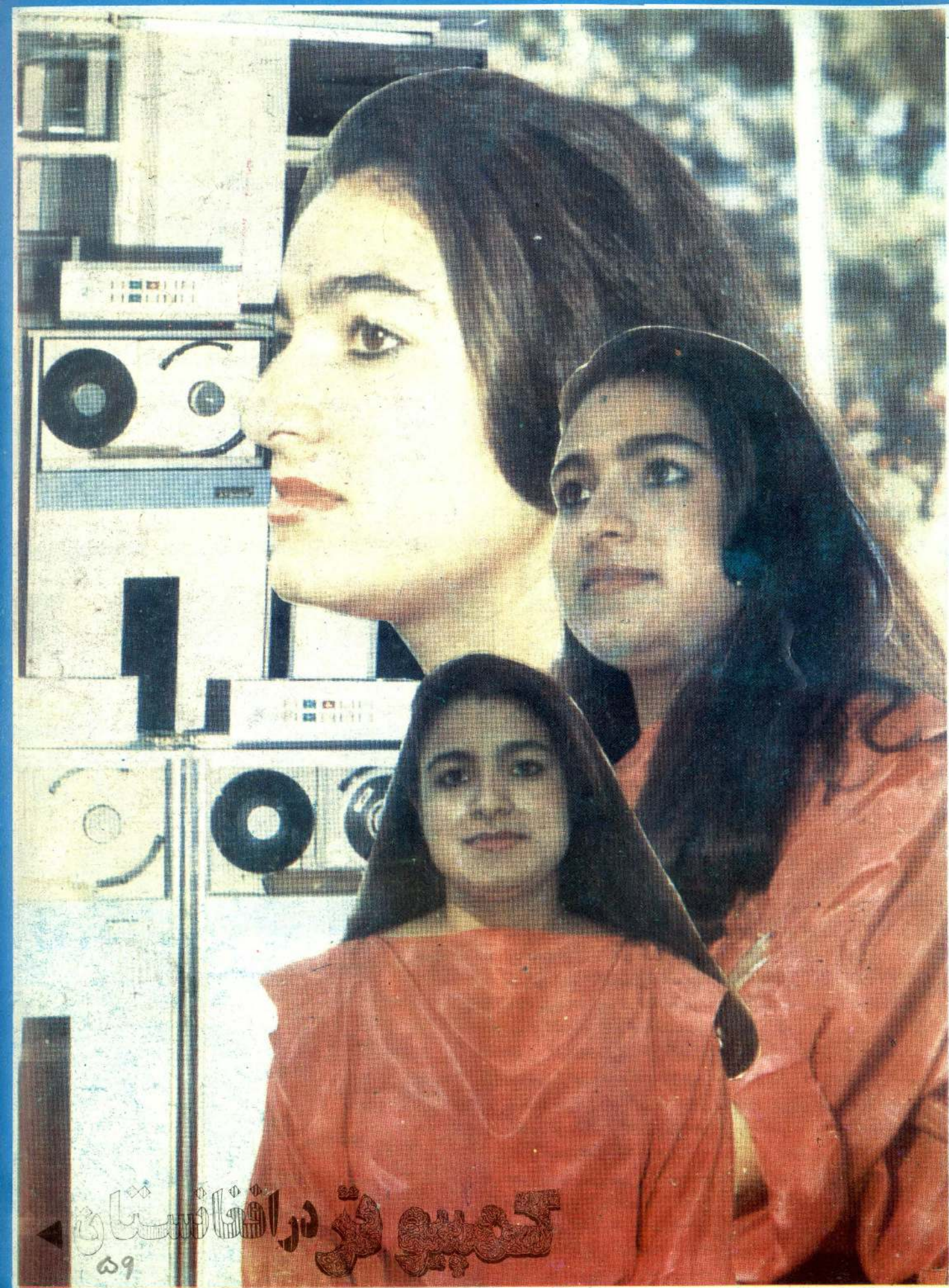
جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگ است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری میباشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برپا کند از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

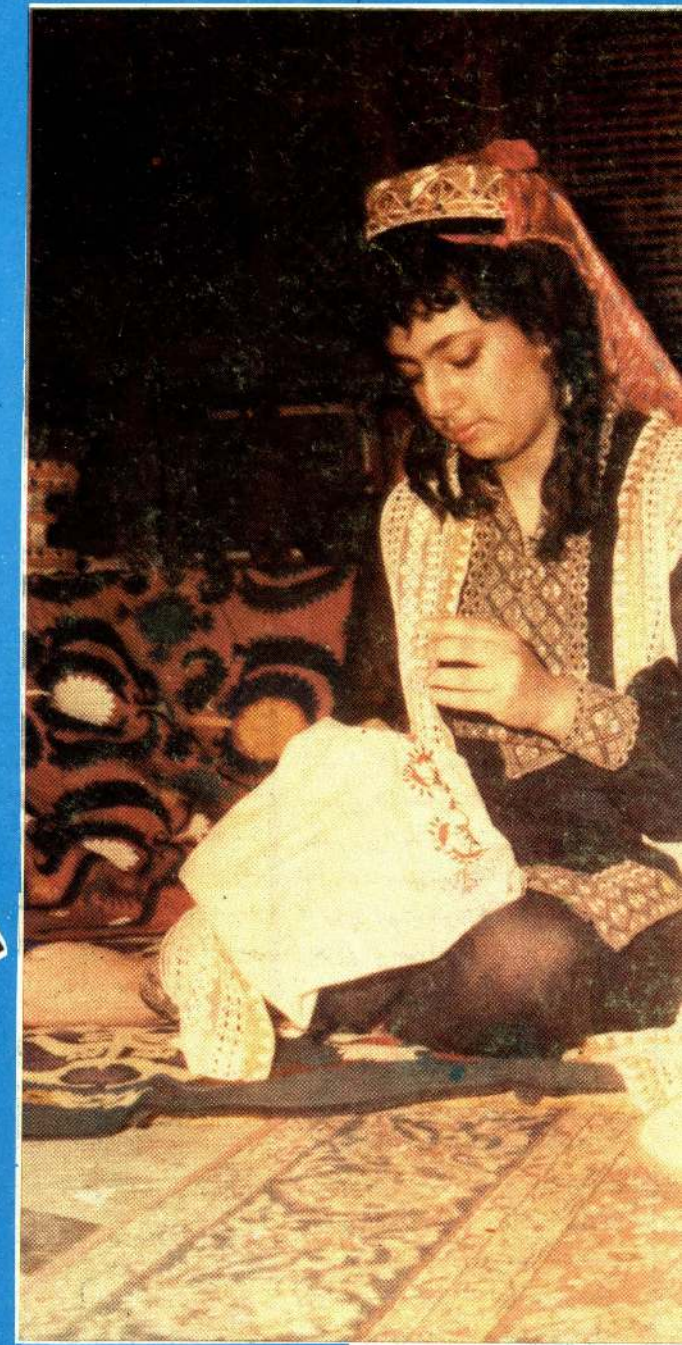
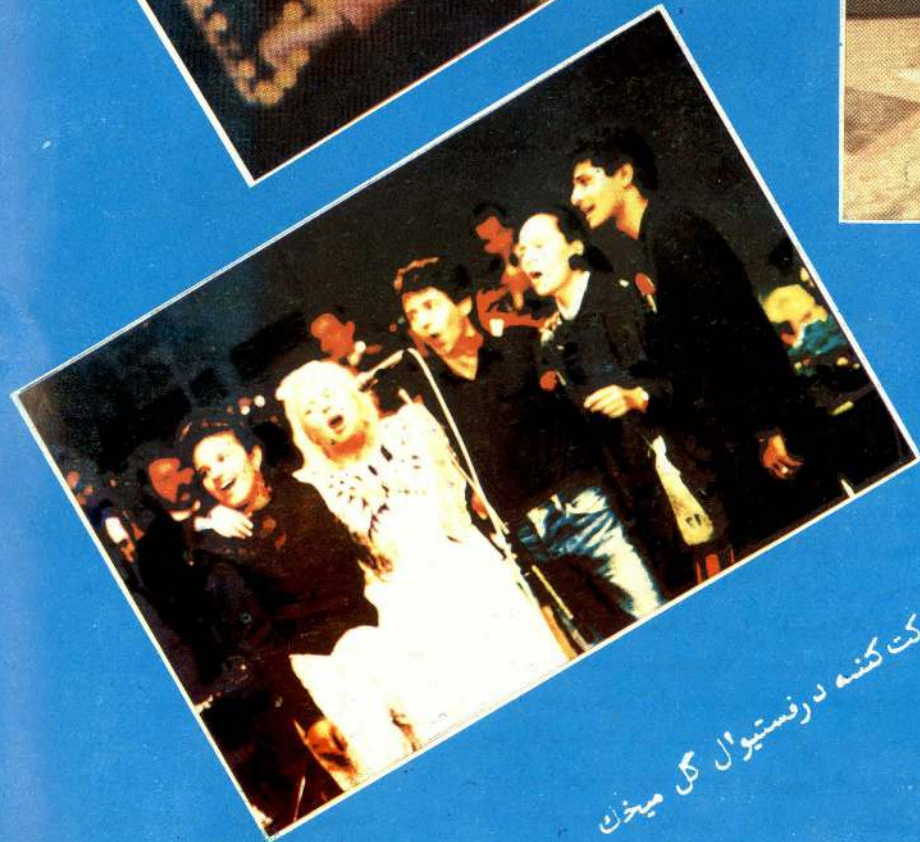
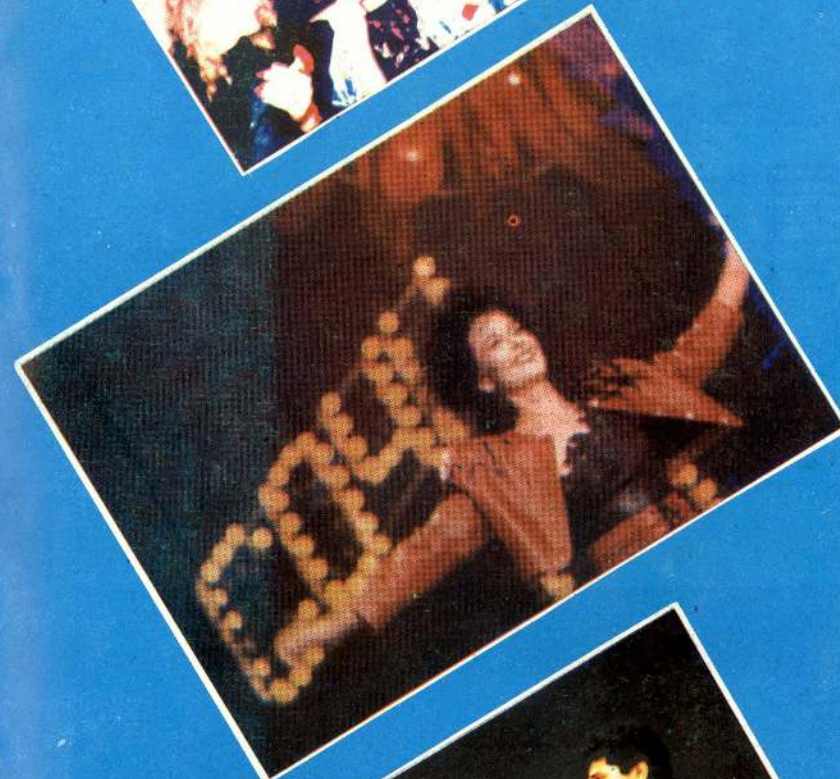
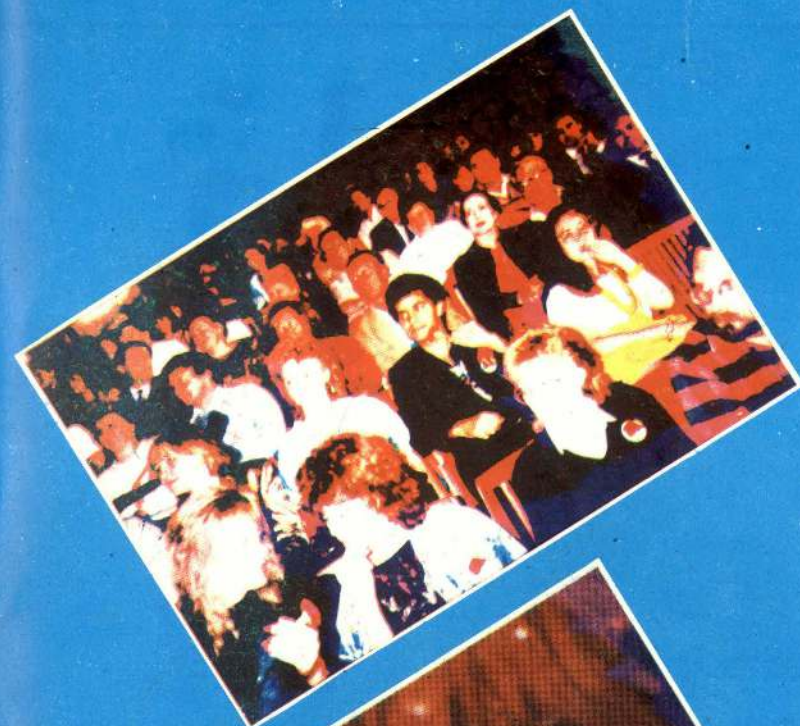
رفته اند ، اظهارات* سف میکند .
 اومیکوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود)
 جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقصد ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور ؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید)
 علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیز به پیشه فلما خود پایبند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دستموز در ریک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم بر هر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسوفانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هرکی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید ندارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 و جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



تازه کار امرخان همبازی بود . جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (بو کافرشته) با وینود اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصورخان با هنرنیسه



تعمیر و نگهداری در افغانستان
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گنبد در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

د افغانستان

گزارش از کابل

کمیوتر در افغانستان

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اریانا افغان هواشی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» نامی گردید.

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی «اریانا از هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانبی یک تعداد از جوانان افغان در بخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شد که نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعده تا دولت متحمل میگردد. بعد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تورنم وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور پروسس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسز ای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، بانک مالی صندوق وجهی ملل متحد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود. بناً منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد.

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ در پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، خدمات کمیوتری در چوکات پوهنموسی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

در مرکز اداره مرکزی احصایه که در حدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها از نهاد تشکیل میدهند.

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم.

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند.

طبعاً کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از لچسپ نیست، ولی هرگز چارمجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستجوی نیست تا فشار تسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته دیت انسان است. - آیا کمیوتر توانسته در طول

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند.

- آیا کار کمیوتر برایتان دلچسپ است، آیا گاهی د چارمجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

سالجاری کار لچسپی را انجام دهد؟ - در سالجاری جالبترین کاری که از طرف کمیوتر انجام گرفته عبارت از کشف ساخته کاری در دست های مطالبه کوسون مراجع مختلف دولتی و سازمانهای اجتماعی بوده است.

بقیه در صفحه (۱۰۴)



لینا (تنویر)

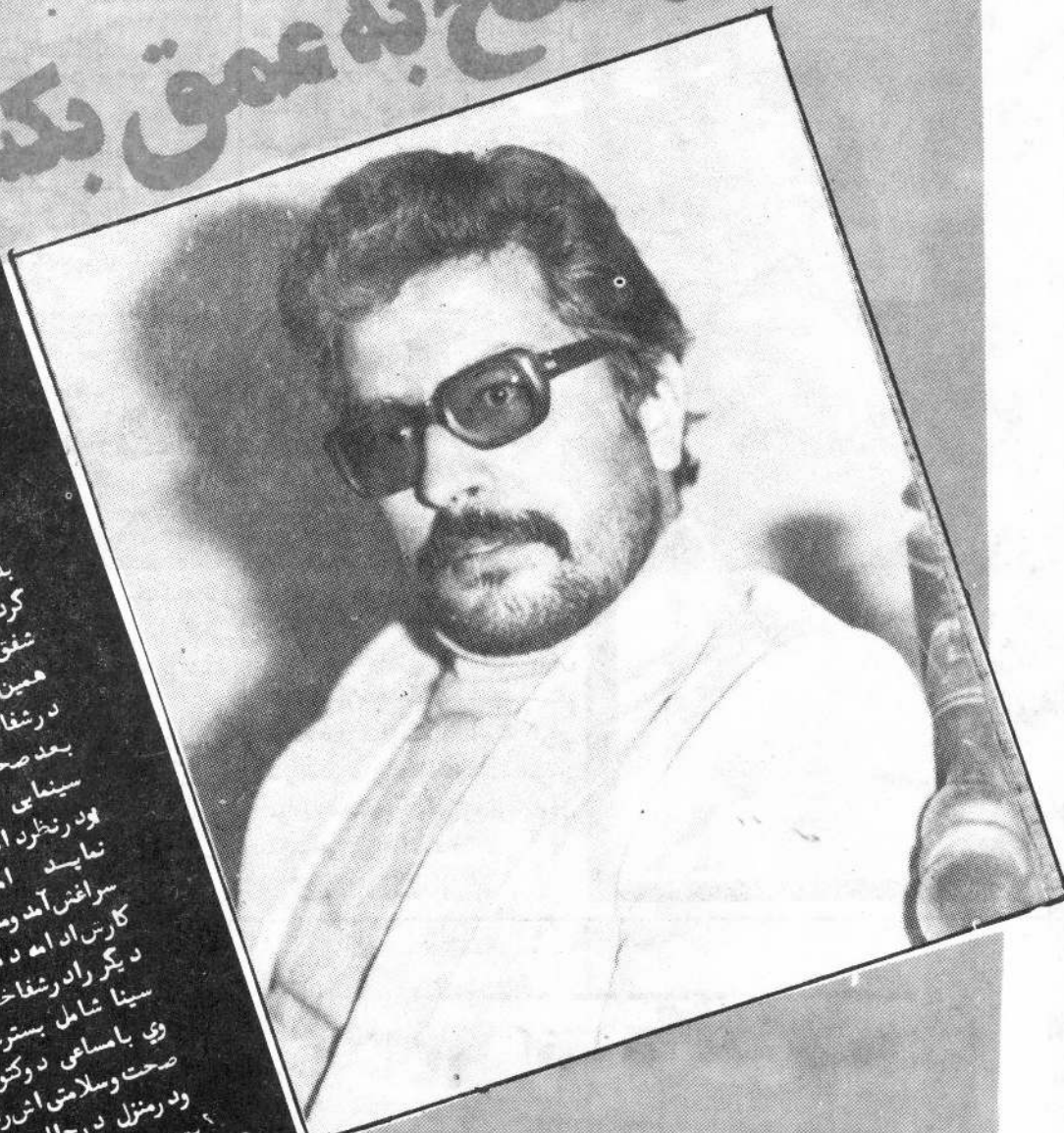


خالد



سیر ما باید در کار ما

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبیین
 نظر هنرمندان ازجانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاحصیتی داشته باشم
 باتوریالی شفق بنشاید. یکی از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرداشت تا قلم هنری را آماج
 نماید اما بازم بیماری را آماج
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 دیگر در شفاخانه صدری این
 سینا شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 صحت و سلامتی اش را بازیافت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیروا طریقتی را نتوانستید امتداد یابند؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمو می‌عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم ویدئو گرفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان شدم و تحصیلم را در رشته مونتاز فلم باید مست آوردن فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در راهروی مونتاز فلم های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه د ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتاز ویر فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) د ایرکتر چند صحنه و مونتاز ویر فلم ((رابعد بلخی)) رانیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیتها، تجمع و پرورش استعدادها، توانمندی هنری زمیننه بازتری رابادست اندر کاران و هلا تمندان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و همسره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پرفست و از آنجا تیکه من علاتمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعدادها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر نلم فلم ((جنایت کاران)) میباشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



اسرار خوردنیها

آب پالک را فریزید

میسازد • سینه رانم و او از این ساز
میکند • برای رفع درد سینه
و کمربند است • همچنان برای
معالجه درد گلو و سینه می‌توانید
از آب پالک خام و پخته آن
بطور فرغ استفاده نمایند
پالک کوبیده شده خام اگر
بر جایی زخم نیش حشرات گذاشته
شود درد آنرا تسکین
میدهد ، این ماده حتی اگر
بر روی دانه (ابله) گذاشته
شود دهن آنرا باز میکند و زخم
انرا التیام میبخشد • پالک
بخته معده رانم نموده و در رفع
قبضیت مفید است • بدین جهت
خوردن آن برای مبتلایان
بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص
مسن و آتانی که فعالیت فزونی
کمتر دارند نباید خوردن پالک
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن
یک گلاس آب پالک باکی روغن
بادام به اطفال که در حال رشد
اند نهایت مفید و ارزنده است •
آنانکه روی شان دارای خال
های سیاه کوچک است می‌توانند
پالک کوبیده شده را با روغن
زیتون مخلوط نموده منجبت
ماسک بر روی خالهای بگزارند
بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط
براینکه حساسیت بان نداشته
باشند • اگر ارچه های پشمی
با آب پالک شسته شود رنگشان
شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزیهای مفید
بوده در همه فصول سال مورد
استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این
سبزی دارای فسفور • آهن
ارسنيك • منیم • پتاسیم ،
كلسم ، ویتامین بی ، ویتامین
ا و ب ، ویتامین و مواد قندی
بوده که با دور ریختن آب آن
مواد مفید مذکوره از بین می‌رود •
بخطرداشتن املاح تسوق
است که غذا شناسای آنرا مفید
ترین سبزی روی زمین دانسته
اند •
از آنجایی که پالک مواد
غذایی لازم برای ساختن خون
دارد لذا برای اشخاص
ضعیف البنیه و کم خون بهترین
غذا می‌باشد •
پالک توشحات صفرا و بواسیر
المعده را زیاد ساخته و دفع
مواد امعا فلیط کمک می‌رساند •
پالک از سبزی های خنک است
که در اکثر موسم سال میتوان آنرا
پیدا کرد ، پالکی که در فصل بهار
میروید ویتامین بی آن بیشتر
از دیگر فصول سال است •
پالک شیر زنان شیرده را
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا
در روز پخته باشند • خوردن پالک
تروسی خون را کم میکند و برای
مبتلایان به امراض جلدي مفید
است • وهم استخوانها را محکم
میسازد • پالکی که در آن نمک
علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

اکثره بعد از ولادت طفل
از شفاخانه فار می‌کند و طفل
بی سرنوشت میماند و ماد ر طفل
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر
و اقارب طفل رانی خواهند
ببهرند برای زنانی که
خواهان اولاد اند می‌توانند
- آیا هر زنی میتواند از شفاخانه
طفلی را به فرزند می‌گیرد ؟
- تخیر در وقت تولد می‌تواند
طفلی را از زنی بگیرد ؟
- کمیسیون در انگلستان
پالک را برای اشخاص
دقیق مورد نیازند و باید
که این طفل به سالورده

خستگی نباید بر موظفین خوش
به انجام رسانیده است • گفته
می‌توانم که در این کلینیک زنان
و یا مرد آن عقم بعد از مراجعه
تداوی لازم را باید به انجام

لشکر و شفاخانه

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل
داد و خواهد شد •
- اگر برای ما روشن سازید که
در طی یکسال چه تعداد از خانم
ها برای گرفتن اطفال بفرزند می
به شفاخانه مراجعه میکند وهم
چند طفل بی سرنوشت در شفا
خانه از جانب مادران رها
میشود ؟
- در سابق تعداد اطفال بی
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا
تقریباً در یکسال از ۲۴ الی ۳۰
طفل بی سرنوشت در شفاخانه
داشته ایم و قابل تذکره اینست
که ما برای آن عده از زنانیکه
هریضه نموده اند به اساس نوبت
طفل به فرزند می‌دهیم که
فعلاً ۴۰ ما عریضه از زنانیکه
مادر شده و نمیتوانند در این

می نمایند ، طور مثال : پالک طفل
را به فرزند می‌گیرند و با وظیفه
در یک کود کستان یا پرورشگاه می‌آخذ
مینمایند •
۲- خانم هایی که از ابتدا ارشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصور می نمایند و یکس العمل
های را از خود نشان می دهند

توانایی تولد نمودن اطفال

یکی از نکته های مهم صحبت
جسی و روانی زنان می باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است • چون
از یک طرف عوامل مادر و از طرف
نمودن می تواند از طرف دیگر
این کمبود را در اثر اسباب فزیکی نبوده
یک هیبت فیزیکی نباشد •
پوشانیدن این حسن گیسوی
ممكن عكس العمل های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه ر ضیه سلطان استاد
پژوهنشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عكس العمل يك زن در نداشتن
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده اوست باشد ، اگر م
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فزیکی باشد ، او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تداوی نماید • اما
اگر تداوی آن ممکن نباشد و نوع
عكس العمل امکان پذیر می باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم

توانایی تولد نمودن اطفال
شخصیت داشته باشد
و همای
کمیت
را بر هر
آن شخصیت
عوامل
توانایی تولد
اطفال را
بسیار سبب
فزیکی نبوده
میباشد
در نداشتن
اطفال
ممكن
عكس العمل
های مختلف
را از خود
نشان دهد
محترمه
ر ضیه سلطان
استاد
پژوهنشی
روانشناسی
در زمینه
چنین
معلومات
ارایه
داشته
عكس
العمل
يك زن
در نداشتن
طفل
مربوط
به رشد
شخصیت
موجوده
اوست
باشد ،
اگر م
توانایی
تولد
اطفال
مربوط
به
کدام
مرض
فزیکی
باشد ،
او با
معالجه
و وسایل
مختلف
کوشش
مینماید
تا مرض
خود را
تداوی
نماید •
اما
اگر تداوی
آن ممکن
نباشد
و نوع
عكس
العمل
امکان
پذیر می
باشد :
۱- زنانیکه
نسبتاً
رشد
سالم

نداشتن طفل یا رنجی که روان زن را به درد می آورد



نوشته لیلیا پلدا

عقل و سلامت

در بدن

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل منعنه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفات متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

سلامت

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala) در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یاما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیهاارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و معاد) حالت فوق شعور. بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.



((آساناس)) حالتی است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو و قیامت مطلوب انسان همیشه کود کانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز
 ((یوگا)) به دست ما آید عبارت
 از این است که اندام خیلی زیبا
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل
 کرده و عضلات آرامش می یابد
 به همین ترتیب جریان خون
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
 قابل انحنای میگردد . دردهای
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار
 های دماغی را از بین میبرد . هم
 چنان عملیه هضم را کمک کرده و
 قبضیت را زایل میسازد .

تمرینهای ((یوگا)) به انسانی
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
 انجام شود ، اما باید تحت نظر
 یک مربی و در هنگام آموخته شود ،
 زیرا لازم است که قبل از شروع
 تمرینها ، تکنیکهای آن را بلد
 باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
 مناسب ترین است و کدام وسیله
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
 یاد آوری است که ((اساناس))
 در یک فضای حبس شده اجرا -
 میشود . تمرینات باید در اتاقی
 که هوای کافی داشته باشد
 اجرا شود تا باعث ترمش وجود
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات
 باید باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در همین زمان
 وجود به شمول اعصاب و عضلات
 تمرین میکند . بنا به دماغ که
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو
 بیود میبرد .

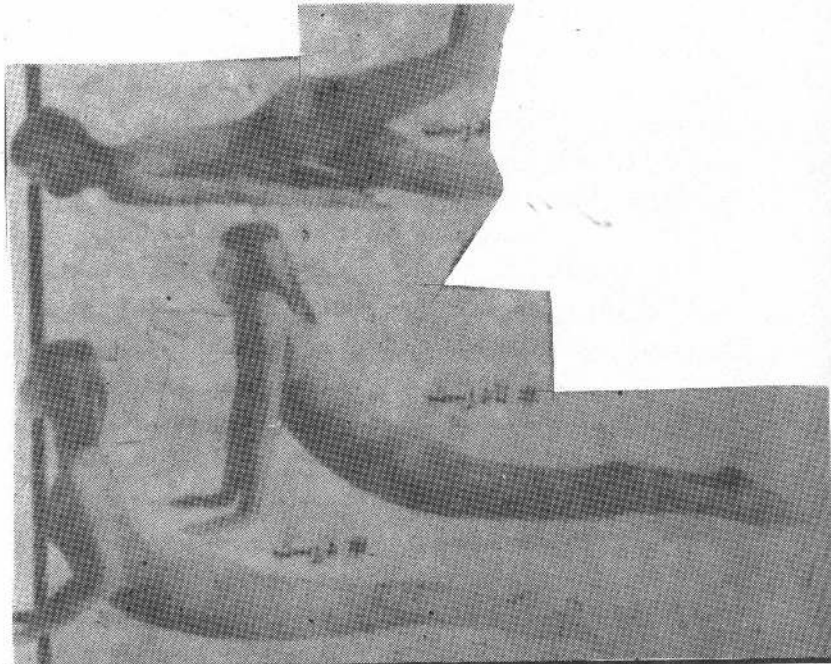
تمرینها چندین مرحله دارد
 که به گونگی زیباست :

حالت های ایستاده به خاطر
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه
 بی قرار دادن است . در میان دیگر
 حالت های ایستاده ، حالت
 اساسی ایستاده (پاد اساناس)
 تکرار میشود .

حالت های نشسته و ماخود را -
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن
 نیز یاد است . که بخش های
 مختلف وجود آن را تمرین میکند
 به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .

اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا قیامت
 شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
 نقش مانند ، که بوجود نبردی تازه
 میبخشد . این حالت به دماغ
 آرامش بخشیده و آن را تقریباً
 به حالت استراحت کامل درسی
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر
 فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس
 نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروي . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کې چه شی د انسانانو په انتظار کې دي ؟
آیا ضرور ده چې دومره زیاتسی پیمسی په فضا کې ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروي ؟
مریخ ته د کیهان نوردونو پرو-ال ماموریت چه ډول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیری مودې له پاره په فضا کې ژوند وکړي ؟
آیا په فضا کې دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

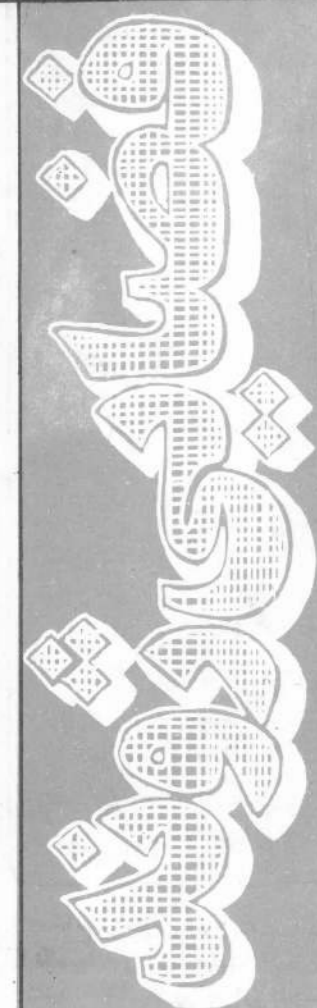
تویان له امله د سیوزی کړي اولمر ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله یاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشری ټولنی دراتلونکی بشپړتیا لپاره نیغ کتل کيږي . د فضا په باب خپله اول تحلیل یو ضروري بهیر دی چې د بشر د همیشنی علاقې له مخی د طبیعت درازونو دروینا نولواوموند لوله پاره پرمخ بیسی .
د رازونوله سپر لوسره مینه د انسان یوه حیوانونکی مختارکتیا ده چې د بشر د مدنیعت او ترقی له پاره ضروري گیل کيږي . په زړه پورې لاداد ه چې د انسانانو د اختارکتیاد هغه په نتیجی پورې هم اړتیا لري چې کیدای شی د هغوی د پلټنی له امله ترلاسه شی . علم حیینی داسی مثالونه هم لري چې د انسان پلټنی له لویو اشتباهاتو سره مخامخ شوي . لکه چې د اتومس وسلی کشفول یوازې او یوازې د اتومس هستی او جوړښت په رازونو باندې

د پوهیدوله پاره د انسانانو علاقې یغنیجه کې رامنغ ته شو .
پوهانو او کیهان نوردانو د هغو غوره نتیجیو په باب فکر کاوه چې انسان کولی شول له فضا څخه یې ترلاسه کړي . لکه چې ستر یوه (سین کوفنسکی) د فضا د نیگیو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانو ته د پیر میسر او ضروري شی یعنی د وړی اوسنا .
په پاره قدرت او توان ورو بخښی .
البته دایو خیالی تحلیل وچې له پراتیک سره یې اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کې داسخسته وه چې د هغه څه په باب چې له فضا څخه یې انتظار کیدای شی څه فورمول بندي اوتشریح وش ، په داسی حال کې چې نن ورځ دا پیره زیاته آسانه ده .
فضا تر هر څه د مخه موزنه دا امکان برابروي چې د طبیعی علومو شمسی نظام ، کهکشانونو او د کائناتو د تکامل د بهیر د اساسی ساحود یند لوله پاره علمی گڼور اواز -

ښتناک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجری موزنه د دې امکان راکوي چې د مادی ژوند یوموجود انو اول محکم د کړې د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم پرابلمونه له هغی حمل له طبعی زیمو څخه د سنی استفادی اول ژوندانه د محیط د ساتنی له امله حل کړو . د داسی مسایلو حل یوازی د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې کولو سره ترلاسه کیدای شی .
د فضا له لارې کیدای شی د اتومسفر د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس ته راش ، چې د هوا پیوندنی له پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی له پاره فضای خیرنی د ژوند یو موجوداتو د نیغدی موندل آسانه کوي چې د اخیله د کب نیولواوله سمندري مناخو څخه د اغیزمنی استفادکا په برخه کې لویه ونډه سر ته رسوي .
د فضا د لارې د محکوم نړوي

کولمیتود د محکم د کښت وپرخو د خیرنی امکانات برابروي اول محکم د محکوم اجزاوو د کانونو اندازی د کمیت او کیفیت د ټاکلو په کاراود حال صلانو اوتربحکم لاندې چاودنو د پیشبینی له چاروسره مرسته کوي .
دغه راز خیرونکی مصنومسی سیوزی جسی د هغو په مرسته کولی شو خیرونی د نړی د پیولو سیموته ولیزدو د یاد ولوروي .
په له شکه ویلای شو چې فضای لگښتونه په فضا کې د پانګی اجولو معنا لري چې د هغو اندازه هر کال په ملی اقتصاد کې زیاتوالسی موس . دغه راز فضای سیوزی علمی اونخنیکی پرمختیا چټکوي .
د فضای خیرنیومهم هدف د فضای اجسامو د فضای ساحو څخه د انسان داستونکی دراتلونکیو ساحو په توګه کاراخیستل دي ، تر اوسه پورې لاخیره له محکم څخه د خلکو لیزد ولونه نه د رسیدلسی خود دې امکانات شته چې د فضا

د دې د ستګا وپوه برخه په یاد شوېوګرو کې پاته کيږي اواړز - ښتناکه معلومات د اتومسفر اول آسانی اجسامو د سطحی حالت په باب محکم ته رالیزدوي . په دې وروستيو څونکو د مریخ کړی ته د نړیوال ماموریت د مفکوري په باب پراخی خیرنی کيږي . د ماموریت په له ۲- تر ۲- کالو پورې سرته ورسيږي . واقعا پوښتنه رامنغ ته کيږي چې څنګه کولی شو بیلابیل پرابلمونه اوله هغی جملی د الوتنی بیولوژیکی اوروشیایی پرابلمونه حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو نړیوه کاله په فضا کې خپلواوتنسو ته دوام ورکړېدی اوله تړدی - زیات د اوسیدوله پاره هم کوم جدی او نه حل کیدونکی ستونزه نشته . د داسی حال کې چې د مریخ کړی ته الوتنه له دې نوروزیات توپیر لري .
د محکم د کړی گرد چارپوره د الوتنی په صورت کې فضا نوردان کو ایاتی به (۷۷) مخ کړ .



صمیمیت و پندونکی

اخیرا مکتوب بسیار تند و خشمگانه می به جواب طنز می نشر شده در شماره پنجم امسال مجله «پارون» به شرح زیر (به اداره مجله رسید :
وزین سپارون ۱ در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲ صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر عنوان (خاطره یک کتاب) به نشر رسیده است و در آن بدون رعایت حرمت نویسنده مکی و هفت قلم از کتابخانه عامه نام برده شده است .
مجله که در آن به طرف ارزشیابی خود به پیش می رود و راه را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه های روشنفکری می گشاید باید از نشر و سخن چنین مطالب بی پایه

از نویسنده بی مایه خود داری - نماید .
چنین نوشته از شخصی بی مایه که هیچ آگاهی روشن انسانی نداشته است به جای آن که از حقیقت هامایه داشته باشد از عقده های شخصی سر چشمه گرفته است .
با احترام نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب خانه های هلمند (به اداره مجله متن مکتوب رابه مسوول صفحات طنز سپرد و پی باخونسردی پاسخ آتی را ارایسه نمود :
پاسخ مسوول شعبه طنز مجله سپارون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی وقت قلم کاملاً مراعات شده است { تشکر می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور می شویم که در آن طنز تیزاز عقده های شخصی هرگز مطرح نبوده است زیرا رهبری کتابخانه های عامه کدام گاهی را در برابر ما مرتکب نشده اند که عقده ها ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی با ایشان نداشته ایم و نه داریم . از جانی هم آن نوشته یک طنز است ، یک برداخته هنری ، نه کدام مقاله مستند انتقاد دیم اما این که چنان نشر آن طنز اینقدر ریاضت برآشفته کی دست اندر کاران امور شده که حتی در مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های جانانه نشر نویسند بیچاره کرده ، ناشی می شود از عدم آگاهی از

هنر طنز نویسی .
لهم سخن گرنکند مسجع لوت طبع ز منکلم مجری باید دانست که طنز چیست هدف آن چه می باشد و مسایلی با کدام کلماتی در طنز ارایسه می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز وجود می داشت ، مطمئنا بعد از خونسردی (؟!) گله گزاری نمی نمودند .
طنز به خاطر توهمین انفراد و اجتماع برداخته نمی شود ، بلکه برعکس برای تکمیل شخصیت افراد و اصلاح نواقص مومسات وادارات به کار برده می شود . و چنین است هدف طنز در مورد شاروالسی ، کتابخانه ها ، ادارات ، افراد و اشخاص

شاید سوال ایجاد شود در صورتیکه چنین است پس چرا در طنز (خاطره یک کتاب) از امر کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی که اودست به سواستفاده از کتابخانه نرده و هیچ کتابی را برای پسرش نبرده ، تا از ورق کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب دانستیم که چنین بررسی در نزد مسوولین کتابخانه ایجاد شده است ، در حالیکه هدف چنان نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی حالتی وجود دارد که نشرده آن - این مقوله رابه دست می دهد :
(طنز برداخته ها به این نسی اندیشد که چرا چنین است ، بل به آن فکر می کند که : بایسد

چنین نباشد))
و در آن طنز نیز همین مفکوره وجود داشته است . و این که افعال نوشته ، زمان حال را نشان داده به خاطر ادا ن پخته گی بیشتر هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز بوده است .
اندیشه ((باید چنین نباشد)) برای آنست که برداخته طنز چنان قوت یابد که نه تنها برای حال ، بلکه برای ده سال ، صد سال و هزاران سال بعد هم یک هشد آراشد . و این یکی از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر موضوع ببینیم که طنز چیست :
(طنز عبارت از یک تیوع مستقل ادبی می باشد که در آن - بقیه در صفحه (۹۲)

بام خواندیم که:
 زیبایی واول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی بام همی میسوند که
 بد رگاه خدا نیش میناید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به هند یگری نهایت رومانتیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورناستی دارد . بزودی هنگام سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیور مینماید .
 زیبایی نگران است که میاید هولند اسپر نام خوبیان شود
 اما هولند برخلاف همه میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که براه سفر به رید و جنیور ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 تاهای را اقامت می گزیند . ملول و فکین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیبایی که هولند را تا سر حد جنون دوست دارد خود نگراند ان
 ایالت نزد هولند میرساند سر انجام هولند مصم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیرو به مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده می میگردد .
 وقتی به رید و جنیور رسید . زیبایی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین درد و سدل و ویرلین اقامت گزید .
 ... او وقتی دوباره نزد زیبایی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگردد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیبایی راز نابدید شد نسخر ا
 جویان شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 وایتم ادامه سریال :

ببود؟
 - نه
 - ویرا لانگیان با او صحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند ...
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید ... از دوستان
 نزدیک زیبایی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید ... مید انید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان ...
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید ... وقتی او بمن
 متعلق است نباید ...
 در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را با هم تقسیم میکردم
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیبایی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثر از برلین بودند
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدم
 و گرمه میکردم . میخواستم مدلل
 شوم که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو بچشم نمیخورد .
 نمان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و مید بود که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب باند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فوکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد . کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

خدا با عاشقان است

حشمان راهبان اثر انتقاد
 لا فکسباند ر از (میلت) بخود
 کشید ، کتابی که روز پروان انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تعبیر و رقصه د یگری گذاشته
 شده بود . ناخود آگاه کتاب را
 برداشته و روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیبایی زیر آنرا خط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدا ۱۱۱ اشیا ، در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی رانی شنا سد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمای میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیبایی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیان یاد خوش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم یک زنی را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواست ؟
 این رویا ها از یت میگردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوی
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوش و
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت :
 آقای هولند ؟
 - بله
 - مثلیک از من خوشنود کردید
 باشد ؟ گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاردم .
 - آقای لانگیان امروز انجا

نعمیدم شوهرتان با شما
 خا نمانت نموده با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . مید انید
 بنم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماهه نفر دوستان خوشی
 بود یسم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهران ، ترس و لر
 تان د یگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - مید انم میدانم ... اما منم
 حق دارم با آقای لانگیان ...
 بسیار تشکر ، اما همدتا ساله ،
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیبایی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است ... نمید انم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
 او واقعا به فمهم واقعی کلمه
 برام یک خواهر خوانده بود .
 همراز وصیمی ، که همه وقت

و جایک معلم میشد . موهای
 سیاه و چینک های استخوانی
 داشت .
 (۱۷)
 نکتید این عکس ها را چگونه
 بدست آوردید ؟
 او که همچنان در سیمایش
 یک نوع غرور رنهانی خرانده میشد ،
 همانسان بالحن غرور آمیزی گفت :
 آقای هولند ، به روبرت فرید من
 همیشه اعتماد داشته باشید
 همیشه شما بایک مرد عادی مواجه
 نیستید .
 پس از آنکه شما از آنجا انا صله
 گرفتید ، سوامو ترشد به مقصد
 گرفتن هوای آزاد ربه الحراف
 شهر رفتم . از یک هتل وارد -
 هتل د یگر شدم . برام تشبیه
 بود که کار بزرگ و بالارزشی در برابر
 قرار ارد . من با بسیاری در انان
 بهمانخانه ها معرفت دارم . اما
 آنان نتوانستند مرا کمک نمایند
 چونکه اصلاً نزد آنها ایتالیوی

ها اقامت ندانستند و با هم با
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریترا) رسیدم چانس با من
 بود .
 در بان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سبزی نمودند .
 آنوقت با استفاده از کسپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگوش نمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زد :
 ... و بتاریخ ۹ فبروری -
 زیبایی اختطاف شد . روبرت فرید

من سرش را به علامت تایید تکان
 داد .
 - و بتاریخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی
 همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایر فرانس
 بسوی مونشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگوئید ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاریه
 و حشره پردی پرسیدم :
 - چی ؟ ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز با ست
 جنوب انجام مید هند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذا رده اند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به ها نور ، به
 فرانکفورت ... آنان دوستیست

بسر چرا غمش دیدید ؟
 آقای کمیسار شما خوب متیقن
 استید که همه با من حالت آرام
 همیشگی راندارد و برجایش
 نیست . بر من اینهمه قهر
 و خشونت روا میدارید .
 اینبار با صمیمیت خاصی گفتم :
 اینبار میخواستم از زبان خود
 بشنم .
 - چی را ؟
 - اینرا که اعصاب آرام ندارید
 پس چه کنم ؟
 با من هم عقیده نبوید .
 - میخواهید افراد این عکس را
 نادیده بگیرد ؟
 - خیر ، این محض یکی از علایم
 و نشانه های برای سراغ نمودن زیبایی
 میتواند باشد .
 و شما کاملاً باورد داشته باشید

liebenden Knaur
فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بشماري ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تاحد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کرد کامل از نحو آشنایی
 هایشان دارم .
 ما سلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگویم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند



مرد و زن



بخش دوم

تاریخ سرگردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

پاریس

شریعت زرد شتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و ریافت همخوابگان و کنیزها مجاز شمرده می شد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی راس برستی می کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروت مند بر تر از مردی است که ثروت ندارد)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان را نشان می دهد. در میان ثروتمندان تنزل یافت. دامنه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و پدر و ختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعداد کنیزکان حرم شاهي در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۶۰ تا ۳۶۰ نفر ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیاریان را به همخوابگی بر می گردید. در زمان تسلط شریعت آبرومندی بود. اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر. علت آن به سود اقتصادی و جنگ ها مربوط بود. می گردید در یکی از متون قدیمی پارس آمده که: ((پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند)) عادت چنان بود که است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

بامردان را آزادانه داشتند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمی شود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از همانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری داشتند. بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمی شود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از همانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری داشتند.

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است. مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده می شد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم می شد. وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار می رفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده.

بلوغ زودرس هند و هاشمکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته می شد؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهرویی، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت.

و منطبق آن در این امر نهفته بود که بافاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند.

ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این سالیانه وضمانت های نیرومند مذهبی سبب می شد تا اقدام به زنا مشکل تر شود. و از آن جلوگیری بعمل آید. نوسپیگی در یک بخش وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معابد ((تامیل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های را برای برهنه همراه می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

روسی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده می شود باقی نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند. نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را ملامت می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندهای خود را بر یکرمعشوق برمی شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتی امامتا سفاهه مادون تلقسی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در تانسون نامه مانو آمده است که: ((زن سرچشمه بی آبروی است. زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده می خاکی است، لذا از زن حذر کن)) در این قانون نامه گفته می شود که زن باید در طول حیات تحت قیمومت باشد، نخست قیمومت پدر و سپس شوهر

و سرانجام قیمومت پسر. زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملاعام از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل می شد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و پسران. زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیتریه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست. در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زن است، وقتی که نخست قیمومت پدر و سپس شوهر



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکسر هدی می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانستند اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمی و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی ستیز ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انسی بین ستیز و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن ستیز همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری رباب دلهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفسنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینسرو این موضوع برای آنان - ایضا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وخت ابتدایی من از ستیز و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخ و نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ عاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم راب دست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراک ورزیده بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنه امان اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراک کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوال های قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی ستیز وخت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایسمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی ستیز ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خنک ایستاد شدن در روی ستیز را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی ستیز برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و ستیز را در نظر بگیرد که خالص تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی ستیز هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیست های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراک کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای هدی یگر نوشتم و از روزگرم که

فضای ژوند (۴۹) څخه پاتې

فضا ته د انسان له الوتلو سره هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هدف یې نه یوازې په ژوندي اړکانېم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا مکان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راستنیدوسره مخکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د مخکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېژندنې سرته رسېږي. مخکې ته د فضا نوردانویه راستنیدو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پاوره کولو پرمهال له داده چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونځګل شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان اړکانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونې د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوي بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان محکمه هیره نه او په محکمې کې د ژوند کولو مهال یې له لاسه ونه وهي.

لې شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرته مخکې نه راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیر باید هر وروسته وروسته پیاوړتول ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړۍ ته بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري ګڼل کېږي اوس اوس له محکمې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړه او اکسیجن هم د ترانسپورټ بهیري له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د مخکې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید ګاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرته په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بېو شمیر یا نور تباظاتو او تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو په خپرو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیري کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله مخکې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړول د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او داوبو په بیا جوړولو بری تر لاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکټور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوي پوره کوي.

د خوړو موادو بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي، کبزي، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروګرامه یې رابرای شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادای اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است و من هم در آن فستیوال شرکت کردم. این جشنواره در مسکو برگزار شد و من هم در آن شرکت کردم. این جشنواره در مسکو برگزار شد و من هم در آن شرکت کردم.

ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراک کنید؟ فستیوال چهاره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را بینید.
- بله این ارزو در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کسرتم. آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتم اما من تصور می کردم که در آنجا داشتم و موفقیت را در بین فستیوال مننون خوشقلبی سومهران بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слово Того (Slovo Togo)
НАГРАЖДАЕТ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность, репертуар и сценическое искусство.
د پهلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی مانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

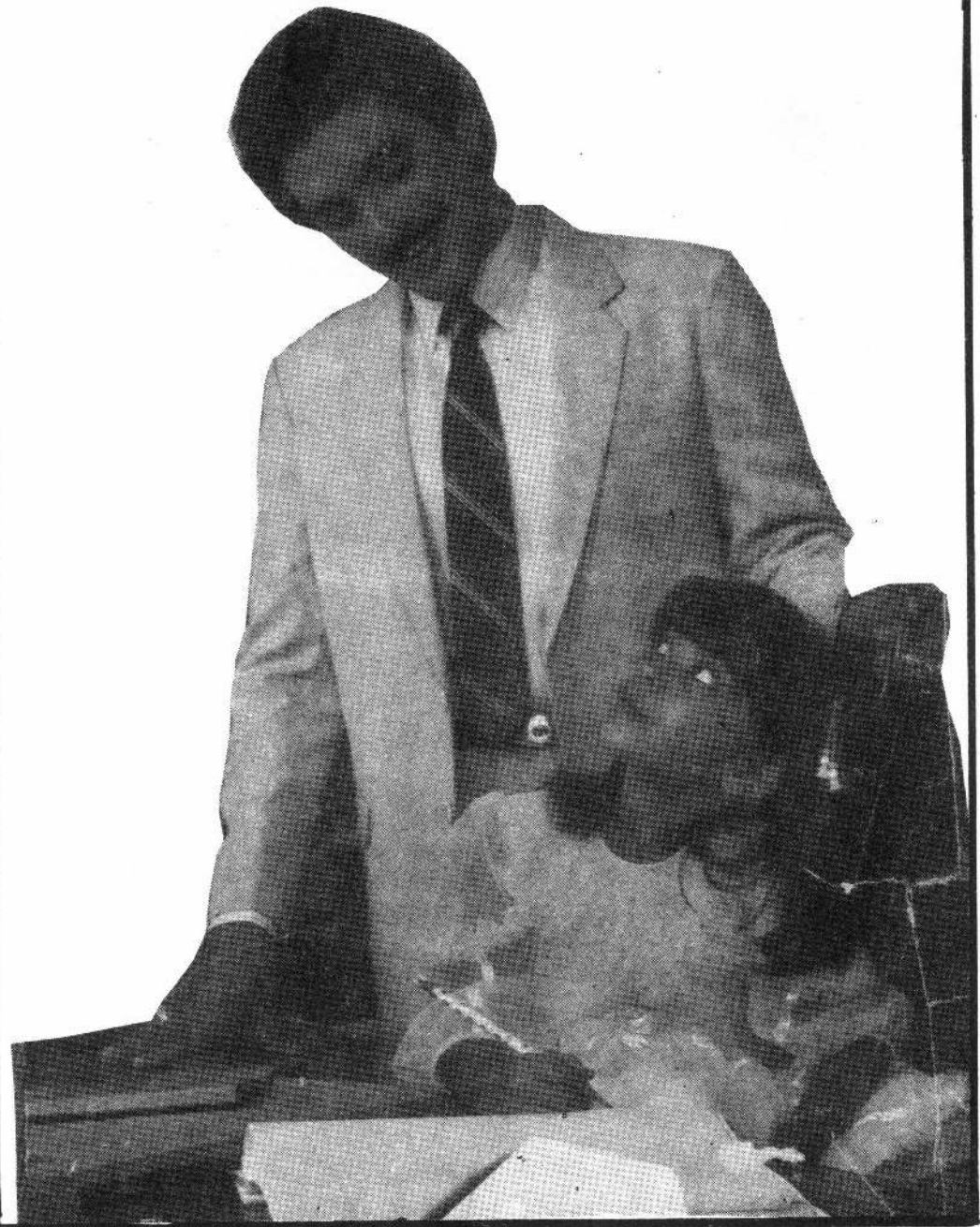
- آیا غیر از کسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکوبرای محصلین افغانی چهار کسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکوما بینده جوانان افغانستان در ماسکوب، از صمیم قلب ممنونم که مرز یاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منجیت نمایند جوان کشور فرستادند از مسئولین کاندید کننده فستیوال یک جهان سپاسگزارم.

- آیا آماده کی قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ماکانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراک در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده کی افلا شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاهای های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.

- یک گپ که فراموش مانده است راجع به سفر شما و اشتراک تان در بین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته می توانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال
 داشت . آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتهب خاطرات آن -
 دوران رامروز حکم ، در پلیمان
 به این نتیجه میرسد که او مردی
 بود خوش لباس ، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و به همین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد . این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولا در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند . در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم رابه او می رساندم
 و در کلاوش می ایستادم . ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم . دلم میخواست
 نهاد بکشم : ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد))

معمولا فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خودش باز میگشت . هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را با خود به همراه می آورد که -
 گوش من خصوصا میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد .
 شادمانی و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچان زده و خوشحال -
 میشدم که بلافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب رامروز میکند ، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم : خوشش
 آمده یا نه ؟
 و او ابتدا دستی
 بر کمر میسپارد به هم پانته ام میگفت
 و سپس با یکدست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لپم آورده بود
 می پالید . این لحظات چقدر -
 شمیم بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 رامروز حکم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد . میگان
 بار دستی که به موهایم

حکم به چند تار سفید موهای
 سرم که از لپای موهای شکن
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگوید ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم ، به خود میگم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو اینک به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم . دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتهب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد . اما بواستی
 میتوان چنین کرد ؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با دیگران حرف میزد -
 دمام با موهای بهم پانته ام پانی
 میکرد و نگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایز میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد : ((می خوایی بر تنه
 قسه میشه تعریف کنم ؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم نورا پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتقی میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم . هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم . اولین راجع دانست
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد : شب
 قدم کجا بودم ؟
 بعد اتمام شش سالم پوره شده
 بود یا نه که یکی از دندانهایم
 افتاده . حواصت آن ریز را خوب به
 خاطر دارم . هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود ، من
 در حالیکه بلهک توب کهنه
 پانی میکردم سپس را دندان
 میزدم که از مادرم گرفته بودم .
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های منی که می جوشم چیزی
 سخت قرار دارد . سبب رانیمه
 جویده در جیب منم تف کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد . قاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم . مادرم
 در حالیکه قاله را می پالید با
 شادی نهاد سوش را بلند کرد و گفت :
 ((جاکب باشد بچه جان لبه
 بزرگش)) و سپس -
 دندان شیری را از جیب قاله های
 سبب بیرون کشیده و در جیب منم
 گذاشت و گفت : ((برو دهانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بپنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود . دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟
 بجای دندانهای که در شست خوه
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید ؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد ؟
 دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد ؟ و مادرم نگاه
 حوله ندانست و با سخیلیش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود . همه
 سوالات را نشب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید . آتش چقدر انتظار
 کشیدم ! بعد اتمام چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم . هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله بی که گفتم
 این بود : ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتقی نشانم بدهی . دندان

خوبی را که در شستم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و نورا پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم ؟))
 و او خندید و خیال را راحت کرد :
 " بنویس بچلیش دیگر می پالید و -
 میتوان هر چیز را بشوی ، چنه
 تا بیگوش من می افتد . هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم ، همه آنها رابه
 من یادگار بدهی ، شب ؟ "
 و من با خوشحالی لب لبول را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم .
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها را به
 ((کاکا احسان)) دادم . نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیم که
 خوشی نمیکرد . است . دندان
 های چند یکی بعد از دیگری
 بر آمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم . در روزهای -
 نخست مکتب من دو واقع دو معلم
 داشتم . صبح هادر مکتب درس
 میگرفت و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهلیم را بخوانم
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم .
 سالهای مکتب بصورت شیری
 می شد . من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مویسان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانتد
 گشته همچنان شبها سری به
 خانه ما میزد ، رفتاری در حد محدود
 من سال من پامن داشت .
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت دوطرفه ما به
 یکدیگر گراسته شده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود . به
 جای قسه های کودکیه بر لبم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی راپشت
 سرگشته است تا به اینجا
 رسیده است . وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسپارد ، بر لبم تعریف
 میکرد ، حاضر بودم تا صبح بیدار
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 یکشب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتداء در
 دنیا زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدبیر بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند و
 بزمن و کوه می که روی آن زندگی
 میکردند ابتدا تمام بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی می در آنها نوسها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید. اوکی به فکر نبود و -
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار
 طبیعت را در گذشته در کتابها
 خواهی خواند. این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است. تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق و فریب. همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
 داستانی را تمهیف کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برلم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد. این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
 یکشب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت. پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود. این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است. یکشب او در کنار او
 قدم در خشکی بردارد.
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش درین سینه ام صداها سوزن
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میگویند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در تن ماهی
 گهوی خود پدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تنور و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند.)) با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 اید؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است.)) شقیه -
 هایم گرم شده بود. ز بام تسمی
 چرخیده احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهانم احتیاج به
 چند گیس آب سرد دارم. بالاخره
 به رزقتم بود پرسیدم: ((کسی از
 سرنوشته ماهی تر هم خبری دارد؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 یابتم انداختم به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:
 "میگویند، کتی رانهای پیرو -
 آنها نوس دیده، هر بار که در دل
 دنیا ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در میان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ جلیوتها انسان
 بوده است. گها این، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آنها نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فرو می
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم. خوب است
 که منحصرت یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کردیم.
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟
 بلی، البته در خانه.
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کپی میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند.
 رسم در نوشتن خط هندی
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند.
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده اید؟
 بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آید میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام.

- شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میبرد ایزد؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکتب به معلمین آموخته
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این صفحه را مردها بخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم فرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فیزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی در دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (ترایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملوس تشمتن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهرویی به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیم ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیم باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانس هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوس گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلیدی و استفراغ شاکی می باشند که دلیدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) بوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلید بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه -الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلیدی و استفراغ -املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسیه های مینی برازد یاد هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، البرزیکن، امینولوزیک و فرسیه روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلیدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلیدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذا اهای چرب، تند و تیز ومن داراجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلیدی جلوگیری مینماید، در صورت دلیدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلیدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاتی چند راجع به دلیدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقندر مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجمرد یک طرف مقابل گوشی را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .
همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف مصروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسی سیاوون یک تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شدید در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

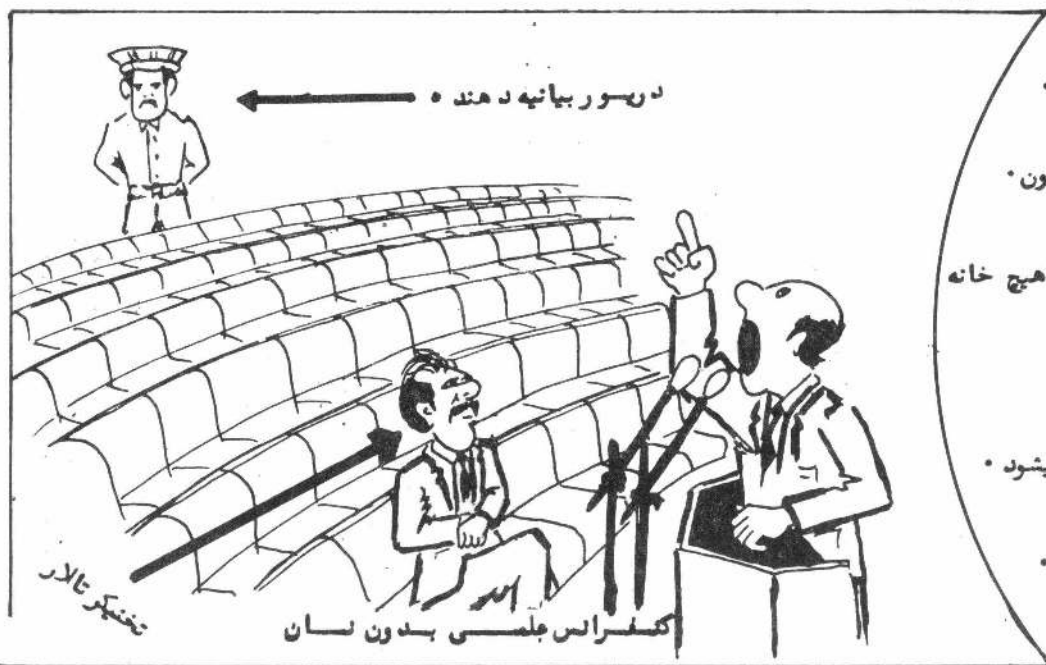
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر یک زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



در مورد بیانیه دهند .

گفترانس جلسی بدون نشان

از فرستاده های وفایوف



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکتر گوش را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تیلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، بسر دو
 ساله ام قلم خود رنگ مرا بدهید.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میرسم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

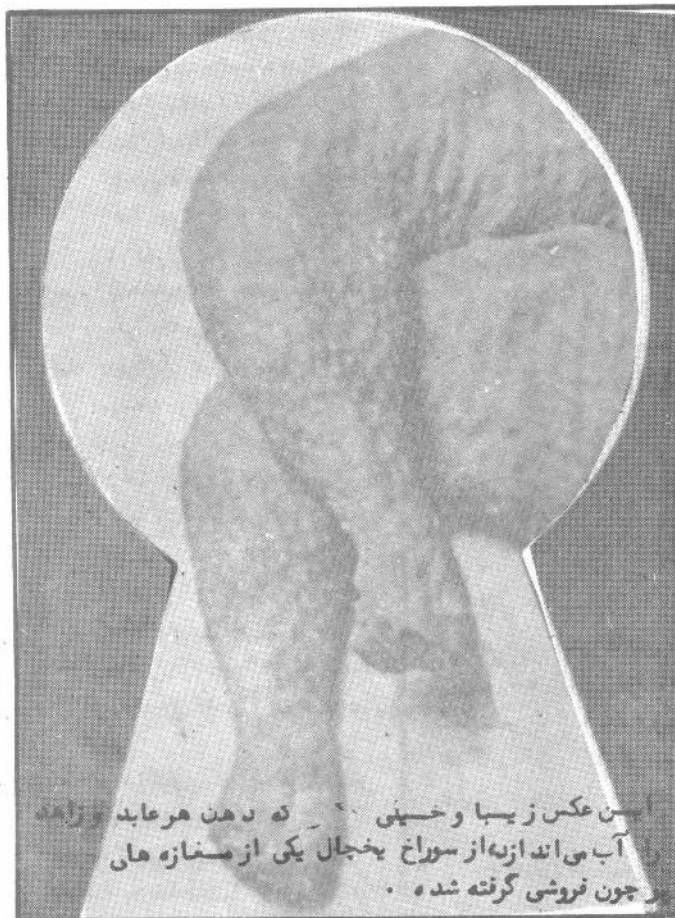


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 در آب می اندازند از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 در چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زرم هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود .
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر .
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم ، اما نکترین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



ببخشید ، نم شما چیست ؟
 ازکی ؟
 از شما
 ولا بیادر نام خوده خو
 نیفاسم مک نم بیادر کلانم
 غلام حضرت اس .
 ببخشین شما چه وظیفه
 دارین ؟
 کی ؟
 شما .
 مه ، معاون اداری انستیتوت
 استم .
 نگفتین از کدام انستیتوت ؟
 ای دکه اوقه مهم نیس .
 خو لطف نموده بگوین که
 بری امسال چه پلان دارین ؟
 از پلان ملان تیرشو
 سال گذشته هم ما پلان خود
 ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
 کدم ، مک از سر جمع بودجه
 باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
 جویی شد وما حالی حیران
 استم که ای بیسه صرفه
 جویی ره از کدام راه بزنیس .
 چرا ، مگه بیسه صرفه جویی
 بری زدن اس ؟
 اگه نیس خن چرا صرفه جویی
 کدم ؟
 مه فکر میکنم معاون صاحب که
 بیسه صرفه جویی بری زدن
 نیس .
 او بیادر ، هی چیزی ره که
 نیفاسی چپ خوده بگی .
 تاجلیکه مامی بینم شما از

اعتبار کانی در بین همکاران
 برخوردار نیستین ، در حالیکه
 معاون صاحب اداری سابقه
 از عزت و احترام فراوان بر -
 خوردن آریوند . علت
 چیست ؟
 ولا ، علتش ایس که معاون
 اداری سابقه صرفه جویی
 نی کد .
 بخو معاون صاحب ، لطفاً
 بگوین که شما از وسایط
 ترانسپورت موسسه در چه
 موارد استفاده میکنین ؟
 فعلاً استفاده نیکنم به
 خاطریکه ماده موسسه خود
 ۱۰ موتور دارم که از جمله
 ۶ تایش خراب اس .
 ببخشین از چه مدت
 خراب اس ؟
 بسیار کم ، یک سال دو سال
 میشه .
 چرا ترمیم نیکنین ؟
 بخاطریکه بودجه نیس .
 شما پیشتر گفتین که ۸۰
 فیصد بودجه ره صرفه جویی
 کدین ، از چو بری ترمیم
 استفاده نیکنین ؟
 او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
 او بیسه بری زدن اس نه بری
 ترمیم .
 خو ، نگفتین که ۴ موتور
 باقیمانده کجاس ؟
 سه تایش خورده خانه ماس .
 چرا به خانه شما ؟

اولاد هاره مکتب می رسانه .
 ویک موتور دیگه کجاس ؟
 ولا خوب شد یادم آوردی ،
 او موتور دیگه ره چند وقت
 پیش یکی از دوستا به خاطر
 عروسی خود برده بود که گل
 پوشش کنه ، مک تا حالسی
 نآورد پیش .
 از ی کپ چقه وخت تیر میشه ؟
 یک شش ماه میشه .
 بالاخره ایا موتور مباره پانی ؟
 بخدا مالم .
 ببخشین معاون صاحب ، ده
 برآورد ارای عامه چو رایقه
 بی تفاوت استین ؟
 کی ؟
 شما .
 مه ؟
 بل .
 چی گدم ؟
 از ده موتور شش تایش خراب
 اس ، سه تا بری اولادها
 اختصاص داده شده و یکی
 هم گم اس ، ایا ای بسی
 تفاوتی نیس ؟
 نیس .
 مامورین موسسه توسط
 چه بخانه میرن ؟
 ما سه نوع مامورین داریم ،
 واسطه دار ، بی واسطه
 و ففلس .
 که واسطه دارها هم رایسه
 بی واسطه هابه سرورس
 و مامورین ففلس بیاده میره .
 - خومعاون صاحب ، بخاطر
 تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
 برنامه های هنری ، کسرت
 ها و تشویق پرسونل چه
 تدابیر گرفتین ؟
 از جویکه فعالیت های فرهنگی
 یک مصرف اضافی اس و
 صرفه جویی ما صد موارد میکنه
 ای کارهارا اجازه نیتم .
 - با ای کارهای که میکنن ایسا
 اخطارند یدین ؟
 - چی گیهای میزنی ، همی
 کارهایم بود که از یک مدیریت
 خوردن موه به معاونیت هموسی
 رساند و مه باوردنم که هنوز
 هم رشد میکنم .
 - خومعاون صاحب ، از مصاحبه
 شما بسیار تشکر .
 - از شما هم تشکر .
 - بامان خدا .
 - خدا حافظ .
 خلاص شد



ازخانه نویم

گپ میزونه

نوشتہ: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرمائین
- مه یك انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم گپ میزونه
- فرمائین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- چی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین و نمیتانین از فلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- او هو ! چرا ، دیشم دیشمه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استی
- پشت ای گپ هانگرد و ماهم صد ایته نشر نمی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صد ای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجا اس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا گپ میزین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میزونه
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس شوین که چرا فلم کارتونی (بمرک کیف) ره نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آرنا اس ؟
- بلی فرمائین آقا
- او بیاد ، ای فلم لعنتی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسر
- ای طفل نگاه کن از حال کشیده

ارسالی : احسان الله مادی

دیوانهها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی
- ارسالی : نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل قدانی



ترسند : رویا عینا

مجهبه رسم

سوال

س : معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟

ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند

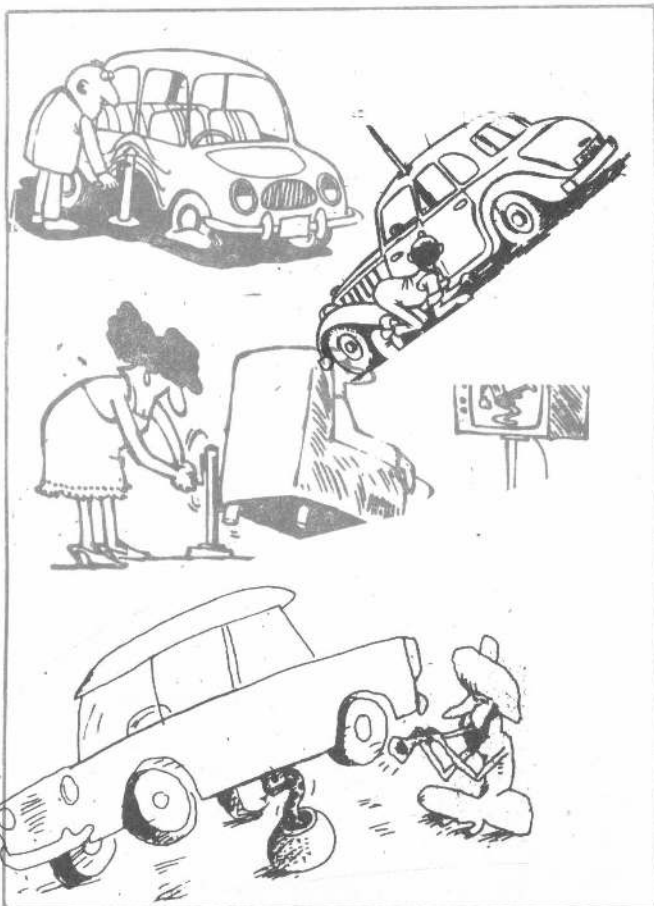
ترسند : محمد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دوايی برای ازبیدن بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکثی باخون سردی، سیلی محکمى بروی سليم زده گفت:
 - بهترين دوا برای ازبیدن بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سليم که با یک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوارا برای خانم خود ضرورت داشتم.
 ارسالی: جوزپه دونادونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارندوبی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما پارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاک سمت حرکت ترا بگیرم تا کنون خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تو در ایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعرگرمای ویراوزه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و پارک زرنگار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعرگرمای کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ابوی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفنهای نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۵۳) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال هم برق راجورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ماشین هاز یاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوش را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدن همیشه با گرمی استقبال میشود .
- آیا قدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفایه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است، هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرا نیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر به بدن خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس یک سپورت بسیار مفید است .
- آیا شما بوکسراستید ؟
- نخیر، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کیاب : چرم ایش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکو در استانه ایسه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشبلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا
- دستکول : آرایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و موثر

- آقای دوکتور، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالیبند شگافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلکجه شمارا جای ندیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها را چگونه...

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستن پاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ میخرید. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای بی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران و برادرانش که مکتب میرفتند کم کم سواد آموخت. آنوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد. انگشتانش به

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوچه خواجه خورد که خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورستان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرامی، قبل از آنکه پرسش منظره کرد، خود شورشسته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟
به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پرورد یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و ببینند. به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از جوانان را می بینند، برخی کمبوز و شعر خوب را خوش دارند، ولی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سرود شود، چقدر همان برنامه ها هم سرورگه همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استرداد آزادی کشور ما بود.

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لبه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانج بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انوس میخوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصرف است رسامی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردد انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسولین دبیرت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟
اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما تفاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزب تندی - تکت گرفتم. در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویق آورده بودند. دو ماه میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعاضد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ما هانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟
من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز درباره سبائون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!
برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز یکبار دیگر به سبائون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یوبارش سبائون ریگاد گفته، از روزمند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزول و جستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، او مذ هی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساس د جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لاتین ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او د افغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. اود (منج) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منج) به عامه مانا د زرد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی میهنویونانی لیکوالو (مغان) د گلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عیویانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد و گرانو شته والی مثل شوی دی خو همدی ته بی د داسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. اود. پایان زمان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وایی. ود مسیحیانو به عقیده معانوی توری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوته درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د دیو پر نامه یاد وی اود همدو ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره یولر د ستورونه ورکوی.

د جادو د منشأ به باره کی بنایسته زبانه بحثونه شوی دی. د اکثر فلکولویستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلو کی د ارتپاود پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکور، د اینهم عقیده اود د خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم عوامل گیل کیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میگزفتم. روزها و شب های دشوار ما زستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوچه های پرازگ ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگزفتم تا از لای و لوش عبور کنم.

شما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟
من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم تربیه کرده ام.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را میپسندید؟
در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استادار و سیتی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر میپسندید؟
آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟
فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟
سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از اورد یگرا ستادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اکرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعاتم می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیقاً تعریف، هدایا، تحسین نامه های متعدد و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم عامه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟
بعضی از یک برای آن تبلیغ صورت نمی گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

واگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟
زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در یک توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را پشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگ بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و طبقاتی می سازد و در آنها بودماند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدای استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی مرض های مابون و ...

چگونه دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند همن از خواهران ما کازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکنند بنشینند خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند : محترمه نویسه که ۲۳ سال در اردو خان خانه است که ...

هر بار شوهرم به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد بازه روسی کرد مولی در اخیر معلوم کردید که مانده بلکه شوهرم عظیم است با وجود تعدای زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ساد شویم و فعلا کمن زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من ، مرزبان منی خواهد و زمین گریزان است که به محله مقاد یکی از نیمه ها چنین گنه :

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده ، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است همزمان وجود داشته باشد)) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز ، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی بدل میشود طوری که شما برداشت کردید . در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخنده و کامل است و با تمام معیارها طنز بر آید این اصل مراعات شده است . تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده ، در تبقا یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود ، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند زیرا به گفته رضا برهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد)) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ها ما خاسته مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است ، همیشه تانوقت های روز رخت دست خوانندگان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بدیروای کرد ماند . باد نظر داشت همی

یکسال زندگانی در ...

بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تره می چیز خوش آمده ، همی که محمود شاه خان بروی نسبت تالایی مد پسر علی ناکولته شده ، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد . دکه اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید ، باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود . ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی های سیارونه دوست دارن و میخان .

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کزی و هغه پاین سپ چی په هند کی دسلما نانوید واکمن په زمان کی دوز شوی و لسه دهنه یونو خغه جو شوی اول پسر بهیچی دیزاین بی در کوه نومو . بری پاین شو کونگری د لودلی ، په جمو کی پاین بونه له پهنو زرو او باد سپینو زرو له الیازنو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا ، او ظرافت باندی زیات تیگار کیزی . یود هغو د لابلو خغه چی ولسی عنعنوی دیزاینونه لاتراوسه پرغای پاته دی ، دادی چی د سرزور و خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی .

د کانگرا) د سپی زرگران د پیرو وروا وطن یوگانو لکه د پینو د کونود کونجو په جو و لوکی چی راز راز رنگونه و رنگون کیزی ، زسات مهارت لری ، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جو و شو یو دیزاینونو کی لیدل کیزی چی الوتونکی یکی په دیر مهارت سره رنگ شوی دی .

د پایی جام لول د پراساسی

دوی پوسنتی

بای ۲۵۵ ح

ماهد ویره وکرل چی له هغه نه راوتننیدیم او تر دغه جای پوری می میان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او نیکیه که وای کزی نوز به اوس مریم . که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی او زدی نوکریه توگسه به تاته خدمت و کرم ، ستاد نیکی او نیکی کسه به خیلو زامنوته هم و کرم ، ماویخته !

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

دستما میخایندد و شارت صبح را میدادند آرام به رخنوب رفتی و در رها های خود فرق شدم . احساس میکردم با ((پوی دهنی)) سالامت گفتا هم .

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید . اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید)) و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود : ((ما بینه دیکت مونستریوسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پر قدره سپهرن از بلخ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند ، این ملخ هار انفرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنم))



دیزاین شوی اوله شو بهیچلیسو دهنه یونو جو شوی دی چی دگل په هیر جو پینونو په وسیله بوله بله سره نیلی ، هدا راز د پندوس په عمیر واره جو پینونه هم د هغی په هرکتارگی شته دی چی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو او زونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پاین خغه اوریدل کیزی .

د (تامل نادو) په اپاله کی د پاین بونو بیلابیلی طرحی شته دی ، دا لول پاین بونو له لویا او کونو شکل لری چی بنکی دی ، بویل لول پاین سپ هغه دی چی له تاوکزی شو یو دهنه یونو خغه چی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طلوس پاکب لوله جو پینونه خچدی ل دی .

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد می آورد ، -
صبح وطن من است . به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسانم ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی

نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیرخانه مینه
جوار کتیب ابتدایه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بگفت
آدمه دو بیال کوردی با زانو داده
آدرس : نجف زینی کجا با مینر

گلشن عکاسخانه

مخچه های تهران را جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیا و سفید محار عروسی و خوشی

کدوسر : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا جیره راتلی نسو
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار
ونسه . هسی نه چی دن پسه
خیر در پی خلور ساعته به د هلیز
کی انتظار وایسی .
خبریا : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راحله .
خبریا : سسه ده . د خدا ی
به امسان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریا ل خانه د پیر
ویخنه چی بیانکم مزاحم زما اوستا
خبری اخلاص کوی .
خبریا : نور نوره تاسی ته زخت
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د
زده خواله سره و کور .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزل تان رسید و تو همین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
د در حالی که د برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقد پیش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابل معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبیسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه د رحالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آنتش باد رخیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت د رحالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت با دان قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلم قوماندان (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منصربم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه می گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام
عاشق تو (گروپ و گروپ) سر از تویی اول کتدک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا د خترک رانجات د هد . بوب به زینه بلند شده و در دود حریق غائب گردید . بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد . د خترک را از لباسش بادن ان هامحکم گرفته بود . مادر د خترش را د آغوش گرفته واشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد . مؤظفین اطفاییه سگ رانو ازش - نموده وهمه جسم اورا بادتت ملاحظه نموده ، تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد . اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود . مؤظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید د رمنزل که ام زند هجان د یگر باقی مانده و حریق اورا - تهدید میکند ، لذا سگ راه را نمودند . سگ د رمنزل د وساره داخل گردیده و بعد از لحظه ای د رحالیکه چیزی را در دندان هایش محکم گرفته بود ، بازگشت نمود . مردم از دیدن ایمن حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هوید گردید که بوب گدی بزرگ د خترک را که او با آن بازی می نمود ، نیز نجات داد .

اکثراً طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود ، زیرا از ترس خود را د ر گوشه و کجای پنهان نموده و آرام می گیرند کمد و دمانهاقتن آنها میگردند برای این کار سگها د رلندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف مؤظفین اطفاییه تربیه شده و د ر محل حادثه برده می شوند . زمانیکه ام حریق د ر منزل صورت میگیرد مؤظفین اطفاییه سگها را صبی فرستند تا اطفال رانجات دهند . یکی از چنین سگها د رلندن دوا زده طفل رانجات داد و نام این سگ بوب بود . روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه مؤظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و د رحالیکه گریه می نمود گفت که د ر منزل د خترک و سالعاش باقی مانده است . مؤظفین اطفاییه

مصاحبه کوتاه د ر باغ وحش :
- از خرمی پرسیدند که چرا زوزه برای انسانهای نمی ؟
- قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید ، گوشش نمایید در آن داخل شود .
- چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر د ر سر رقاصه باله ، بگسره اینکه اگر روزنه برداری شود د ر سر شاهز - مفکوره اینکه اگر اوصراف می بود ، د ر سر قاتل مفکوره اینکه اگر اوقمتسول می بود ، د ر سر سلطان مفکوره اینکه اگر اوقرتد و حاکم می بود خطر نماید .

دوباره مردم دشتی

از مجله سیرتیک مترجم : فریدون

مرد دشتی بالای د رختی نشسته بود . رویهای نزدیک او آمده و گفت : سلام مرغه دشتی ، دوست عزیز من ! همینکه آواز خوش تورا شنیدم ، آدمم تا ترا ملاقات کنم . تشکرازترین زبانی و مهربانسی توه مرد دشتی جواب داد . رویاه نظاهر نمود و طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیز را نشنیده است و گفت : چه میگوئی نمی شنم مرغه دشتی من ، رفیقک گوشش من ، بهتر سر نیست بالای سبزه ها و او خسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از د رخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرد دشتی گفت : می ترسم بالای سبزه ها خوری بروم ، زیرا برای ما بزند مکان گشت و گذار بالای زمین خطرناک است . رویا پرسید : آیا توا زمین می ترسی ؟ مرد دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات د زند من ترسم . زیرا هر نوع حیوانات د رحمان وجود دارند . خیر مرغه دشتی من ، رفیقک گوشش من ! د ستور حاضر و کتونی حکم نموده و افلان میدارد تا بالای

همزمین ارامش برقرار باشند د رخیوان حیوانات د رنده امروز کسی را غرض نمی گیرند . مرد دشتی گفت چه عالی شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود تا ازین جافرا می نمونک و حالابیم آن خطر نمی رود پس نباید ترسی . زمانیکه رویاه د ر باره سگها شنید د و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید . کجای روی ؟ مرغه دشتی از او پرسید . نظریه د ستور و فرمان امروزه سگها ترافرض نمی گیرند . رویاه گفت : کی میداند امکان دارد آنها اعلام د ستور و فرمان را نشنید باشند و فرار نمودند .



خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده قاجار که در رشته های فوتبال، هندبال، بسکتبال، پنجگانه، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقیانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلاصه سراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است:

در مسابقات بسکتبال که در کلبه تعلیم و تربیه مسورت گرفت، تیم بسکتبال وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بسکتبال هدایت مقام سوم را کسب نمودند.

در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید.

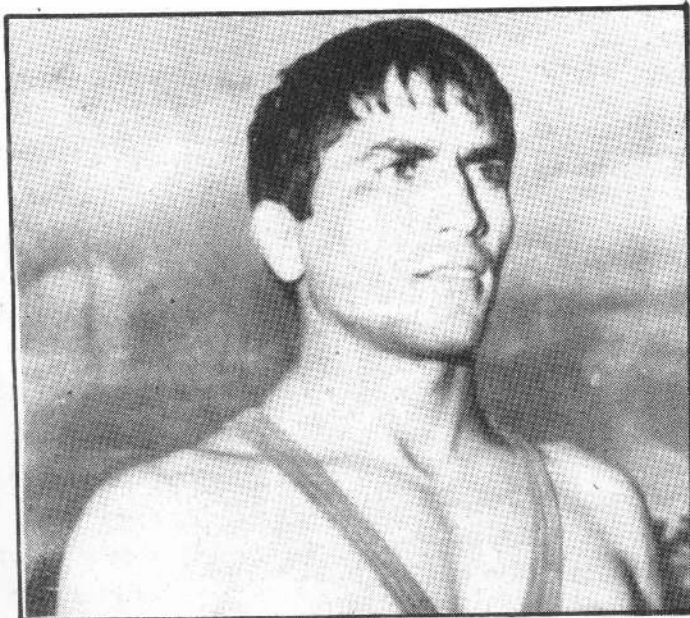
در تنهیک سلاح تیم شازده قاجار اول گردید و کلبه هدایت دوم شناخته شد.

و به همین ترتیب تیم شازده قاجار در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد.

● تیم بهلولانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلولانسان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

مباحثه: از حسینی

راز موفقیت



بهلولانی از جمله ورزش هایست که در کشور سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلولانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخابات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلولانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلولانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم:

از کدام سال به ورزش بهلولانی رو آورده اید؟

از سال ۱۳۵۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلبه ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلولان شناخته شده کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

در داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

در داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

مثبت بود.

ضمناً به کشورهای دیگر سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلولانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۵ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

راز موفقیت یک بهلولان در چیست؟

تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب ورزیده جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل مجهز البته (دوشک های بهلولانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟

دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



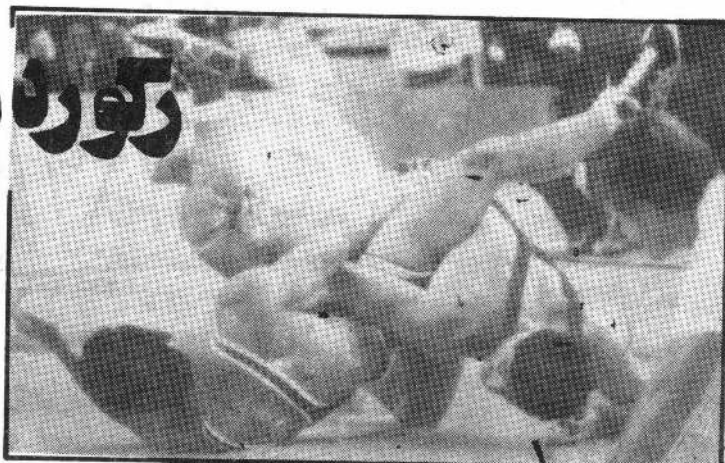
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بود، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط مین مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

بیترا فک

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قلم کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



فوتبال

مسابقات المپیاخیز اهمیت

و اعتبار دارد و با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

جمناستی هنری

در مسابقات جمناستی هنری ۴ لویج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد و است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دور بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران خود را از دست دادند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریا جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستی زنان و مردان ، باسکتبال مردان و تنیس سابقه سابقه بود . همچنین ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنمودی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تفاهم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

المپیا سیول :

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از بیخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صد بیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک غم بود، غم تماشای کلبه ویرانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتی بی، کربن ها برای بلند کردن موتور، دستگاه تولید بسل و چند موتوری محتاج به توهم. بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجله سپاوم برای تهیه مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد، بعد از مکی گفت: من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متحرک که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورنه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. با افزودن بخود آدمی که تعجب نکن آخرتویا یک آدم عادی طرف نیستی، تو باید مخترع و پاپک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافلای مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.
- پس چرا برقی ندارید؟
- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.
- باین سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خواننده عزیز سپاوم!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است. هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند. اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس. اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپاوم و یا هیواد و انیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلای بعدی شایبند با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند. یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافلای مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجینیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیایم . و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بتوانند کمکی بشمار
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میشد که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد پو میخواند و کپ میزد و یا نتیجه میشد
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دلم را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پو خرید و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او زبان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پورا در بین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مسأله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پو نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پورا روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کار نتیجه داده است .
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پو
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پو دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد آنرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پو فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت به صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا میداد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد. اکنون تحت نظر کدام کلب و ترفنگاری کشید؟

تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب افران تمرینات رایجش میم. وی سمت معاونت کلب را بعهده دارد.

در آینده چی نظر دارید؟ حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام. چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید؟

تاس منظم و رسمی بازی است المپیک نداشتم. چرا؟

بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا باها اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزن و روتگی

کال نند ارتونو و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا اوسید و تکی خیل الوتونکی چپی خینی پیر حیران و تونکی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی د الوتونکی مینه وال دی دغه پول نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی.

د (۴۷) مع یاتی

کمترین

دی البیاتی به حلوت هیوا دونه مگرون و کوی دغه رازی دی البیاتی به د کورنیو کورتود و پوله برخه و لری؛

د اویایی نژاد کوتری چی مسترد اود کنی بی نیاست لری اودغه پول کیوایی کوتری چی د الوتسی زیات و اعصی قدرت لری.

لوه ستوی و ولایت

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود.

اندامات ممکنه در صورت تشدید وضع

بطور کلی، شدت وضع بیمار بعی نظمی های نبض یا توتوسف انی ضربان قلب ارتباط دارد. ناگانی بودن عمل میقلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد. یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سیس میگرد تا تابع بیماران در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند. منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند. فعالیت های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بمراتب کاهش میدهد. بدین ترتیب، یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد.

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگیرد، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت:

۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصاً اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.

۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظهور میکند، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد اری باشد. دکمه های لباس بازند.

۳- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد. مو آنی هیچجا روحی که حاکی از بیخوابی، بیخوابی ممکن قلبی است. بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد، و موضع را پیچیده تری سازد.

۴- بجای اینکه بیمار را نرسد ناگزیرید، بهتر است ناگزیر رابالای بیمار ریاریید.

۵- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند. در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید.

۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود به شفاخانه منتقل گردد.

۷- بیمار سگرت نکشد و نه تنباکو بجود و نه آب گازد ارنوشد. در موقع روزا بنگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیروان رفتن مبادرت نوزد.

توجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است. مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است. در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند. در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد، در نظر گرفته شود. مراقبت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود. در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد. کذا با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند. چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

حمله قلبی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد. ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تد اوی بیماری های شریان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون. بدین وسیله با رساندن خون از مجرای فرعی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد. اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید. در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند،

باشند به اجرای چنین عمل جراحی مبادرت میوزند. برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند. بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند و عضلات کمتر قابل انقباض دارند، عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود. ریسک در همجو عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

قلبی

اندامات و قیوی خیلی ساده است مثلاً ترک سگرت کنترل منظم فشار بلند خون و بیماری شکر، بروهیزاز جاقسی ایا وزیدن از جریود رژیم غذایی و امین نگ داشتن مقدار چربی خون بوسیله تعقیب رژیم غذایی مناسب و تمرینات منظم ورزشی. مفیدیت دو مورد بورد کاهش چربی خون با شکر و تردید همراه است. تمرینات یوگاد رید ست آوردن آرامش روحی و جسمی کمک میکند و وسیله خوبی برای گذراندن وقت است. نختر بایست از الکل و مشروبات مشابه پرهیز کرد. هرگاه شخصی از بروز عوامل ریسک که قبلاً از آن تدکر عمل آمد، جلوگیری نماید، در آن صورت بعد از حمله قلبی زندگی عادی خود را دنبال نماید. این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی را بصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات ستاتیک که بالای قلب فشار آتی وارد میکند، مبادرت ورزد.

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود وغیره. این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید. در همجو موارد فشارها ی روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا بایبوری از برنامه استراحت کافی اموز زندگی را تنظیم نماید. چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی بیرونی نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند. گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجرا کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد. این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد. اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند.

اندامات احتیاجی و قیوی

توأم با بیسرت سن، تشنجات و فشارهای روحی، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بمراتب نسبت به گذشته های بیشتر شده است، ولی با تکنالوژی عری و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.

بسیزیکه خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل طبی در چند ساعت اولیه و تعیین کنندگان است.

بقیه از صفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها خدمت ها و نوازش ها بیستی از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود. تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد؟

طوری که از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق تملک مال نداشته اند: همسر، پسر و برده. زن صرفاً می تواند در شرایطی که زن شرابخوار، شوهر در جامعه هند آن دو- ران حق طلاق زن را بنا بر بی هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود. شوهر می توانست در شرایطی که زن شرابخوار، مریض و یا ولخرج می بود مرانعه طلب شده، زن دیگری را برای خود بگیرد، بدون آنکه بیوه ای طلاق داده شود.

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است. رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار جسد بیوتوده میز می نشست و منتظر آتش می ماند. می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

بیشترین، تواسم هم میخایه همای تان کپ بزنه کور استم اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم بنوماین انتقاد به بالای اونو جیس، اونو خودکشوی، نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده؟

نظان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد:

ازی که همرام کپ زدن بسیار تشکره تشکر بامان خدا بامان خدا

دو زمان سبطره اسکندر برهنند رسم ستی رایج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که برمیسای آن زن نتواند شوهر خود را مسوم کند عمل می نمود. منطق مذ هبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید آن بیوند دارد. زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او باقی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود.

رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن بنام جوهری یاد شده است. بر اساس رسم جوهری مرد بارو بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود، زنان خود را از هشتی ساقط می نمود. این رسم هلی الرغم نفرتی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود.

یکی از اباد شاهان هند یک هزار تن از ده هزار زن خود را به عنوان زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامرگ او د اطلبانسه خود را بسوزانند. با انزای پیش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام شوهر تا ابد بود، در ناتوانی باقی ماند. البته این مقررات به وسیله مسلمانان و مسیحیان مراعات نمیشد. (ادامه دارد)

بیشترین، تواسم هم میخایه همای تان کپ بزنه کور استم اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم بنوماین انتقاد به بالای اونو جیس، اونو خودکشوی، نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده؟

نظان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد:

ازی که همرام کپ زدن بسیار تشکره تشکر بامان خدا بامان خدا

بقیه از صفحه (۹۳)
من رانوشته و آنرا کارگردانی
وتعیه نمودم.
- طوریکه اطلاع داریم شما در
زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت
گاهگاهی با فم سازان خارجی
که بخاطر انجام پاره امور هنری
و علمی به افغانستان میآمدند
همکاری و کار مشترک داشتید
درین باره اگر توضیحاتی آریه
نمایید.

افغانستان فلمبرداری میکردند
به سمت کارگردان کمکی همکاری
داشتیم.
- ایافرت استفاده از تجارب
کارشناسان معروف سینمایی
جهان را که به افغانستان میآمدند
داشته اید؟
خوشبختانه باره، بار این چانس
بمن دست داده است، در میان
خاطره آشنایی من با مشهورترین
د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای
جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶
میباشد. فلی که تعیه میشد
بنام ((ملاقات با مردان برجسته))
انترکوریجیف بود. مدت سه ماه
به این گروه بود و دستکاست
د ایرکتور را داشتیم که چهره
های انسانی را بر میگردیدیم و از
جریان کاراند و خسته های کسب
کردیم.
- در گرما گرم صحبت های ارزشمنده
شما پرسشی در ذهنم خطور
میکند که میخواهم زحمت پاسخ
آنرا قبول بفرمائید.
- صحبت درباره سینما که عشق
بزرگ من میباشد، برای من قوت
قلب است. بی مهابا بگویید؟
- با توجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها
و اثرگذاری در اندیشه بیننده
والقایی مفاهیم دارد، روشنی
دهید؟
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه
نظریات را بر امون سینما در دو
بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش
تحول طلبانه داشته، بازتابی
از واقعیت باشد و با استفاده
از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود
مسیر اندیشه تماشاگر را در یک
جهت خاص اخلاقی رهنمون
کردد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی
در سینما گری یا کارگردانی بگفته
(ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه
رفتار کرد و آنرا با ایمان داری تمام
ساخت) این جاست که اثر
تعلق میگیرد به شخصیت سینما

گرکه سطح آفرینش او در چه حد
است، چقدر توانسته گویاتر در
اثر هنری اس مفاهیم را برساند
اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه
صورت گیرد خود به خود تماشاگر
رایاری میدهد که راه درست را از
نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها
را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی
هستید و خوب بند راد رایین
هنر یا چه معیارها و ضوابطی
تعیین می کنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما
راد رکدام جامعه، در میان کدام
مردم و در جسی سطحی از فرهنگ
و دانش همگانی به طرح میاریم.
من اعتقاد به سینمایی دارم که
آموزش و پرورش در آن نه در یک
شکل که ارائه یابد، باید خصو -
صیت باز آفرینی و بازتابی خود را
از واقعیت ها از دست ندهد،

سینما باید تماشاگر را

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر
در باره زندگی وادارد، با کمک
رسانند که با دیدن معلول ها
در پی علت باشد، با بیاموزاند
که زندگی هرگز رساچه بند ارها
خواست ها و امیال او خلاصه
نمیکرد. سینما باید بتواند
تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند
و احساسات او را برانگیزاند، عا -
طفه های انسانی را با هم گره
زند و میان انسان ها در هم
جایبوند برقرار کند. پانچین
معیارهایی است که من به تعیین
خوب ها و بد های سینمایی
میرودم و در رهنوی هم اینها
به آفرینش هنری در کار سینما
ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت
در سینما مطرح نباشد آنرا در حد
یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه
هنری.

وسعت هی از شرایط معین عینی
موجود در روت آن جامعه مایه
گرفته باشند و نه از وهم گرای و -
خیال پروازی های غیر واقعی
- ایسا در طول حیات هنری
تان متفخر بکدام جوایز، مدال
ازین گونه امتیازات گردیده اید
یاخیر؟
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را
بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید
دادن اتم بوده باشد، ولی در -
سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور
های جهان سوم منعقد در پاریس
در فستیوال کان رسما، با اتم فلم
(جنایت کاران) دعوت گردیدم
حتی تکت جایزه و طرفه را به اسم
من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه
حکومت در آنوقت نتوانستم بریم.
قرار بود شما فم هنری تلویزیونی
ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق
اداره فلم های هنری مستند
تلویزیون بسازید، کار ساختن این
فلم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فلم
مورد نظر را هر چه زودتر بسازم،
در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی
برایم های مازاد است، ماغیر -
حاضری دارم.
- چرا؟
- موسسه ما کوردکستان ندارد
اکثر بخاطر نگهداری از اطفال
غیر حاضر می شویم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه
شما حساب کرد؟
- بل، در سابق برای ترمیم
کمپیوتر از خارج انجنیر می آمد
حالا خود ما ترمیم میکنیم.
هوژی کارمند شعبه ارتباط
کنترول کمپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر
از همه برایتان دلچسپ است؟
- رفت و آمد مراجعین زیاد
نیست، سروصد او وجود ندارد -
حتی ماشین ها این همه کارهای
بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

د رحان حاضر امور حسابی -
کدام موسسات بالای کمپیوتر
این موسسه عیار بوده و از خدمات
کمپوتری این تصدی استفاده
میتوانند؟
- امور محاسبه مالی، عواید،
مال التجاره، عواید مسافرتی -
محاسبه جنسی و معاشات
کارمندان در ایرانا، افغان الوتنه
امور قروض کود کیمیاری وادویه -
صدقات نجاتی و قروض ماشین
الات بانک انکشاف زراعتی، امور
محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی
ملکی و نظامی، معلولین و ورثه -
نهاد ای راه انقلاب و ترتیب
چک های برای ان مربوط ریاست
عمومی خزینة تغلقه، امور سروی
ها و سر شماری و سایر امور
احصایی و اداره مرکزی احصایه،
امور حسابی عواید مشتریان ریاست

داشته باشم.
- شما یک دختر مقبول استید اگر کسی
د و بار طرف شما ببیند چه فکر
میکند؟
- من فکر میکنم حتماً نقی در -
من دیده است.
- چه عکس العمل نشان میدهد؟
- یکبار سرتا قدم خود را می بینم.
فکر میکنم باید نقی در من موجود
باشد.
خالده کارمند شعبه ادخال
و تدقیق ارقام:
- عیادی وجود داشت که
زنهار از عهد کارهای مشکل
بخصوص، حسابی بدر شد
نیتواند؟
- ولی اکنون باید دانسته
باشند که زنهار نمیتوانند در بخش
ساینس و تکنالوژی هم با مردم
بیش بروند.

قرطاسیه فروشی
شهر
پارک تیمور شامر

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سینا پاپیر

فروشی گنجینه
دکتر سید سعید شامر

بقیه از صفحه (۹۰)
طور مثال یک تعد اد زیاد
مراجع کویون گیرند، برای یک نفر
به عین اسم، ولد و نمبر تذکره
د کویون مطالعه نموده بود
طوریکه اسم یک نفریک مراتبه در
شروع لست وارد در دروسط
لست شامل گردیده تا بدین
وسيله سو استفاده انجام گیرد

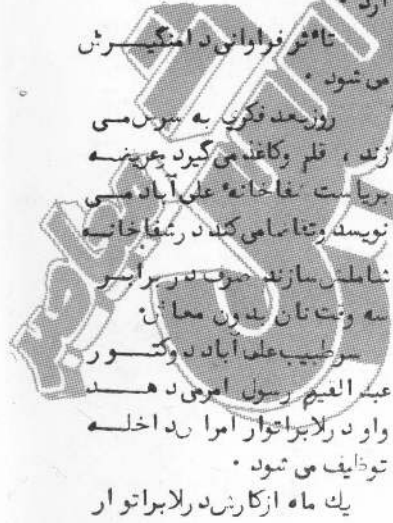
بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخوانده، روی يك قانون فزیک و تصویق قانون مهم کیمیا فزیک در ۱ سالگی آنهم از بی رمه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی در رنگ و تعجب برای وقت دریلند ای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای باز از درخواست نامه مکتبش برد و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عوض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که هائی علاوه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنوف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: (یادم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفته زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که انداز - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از صبح، مستطیل و کثیر - الضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد بالاخره این نورمون را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم های آن شكل هندسی به دست می آید این نورمون را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمون کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمون وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمون را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هام آن گپ را فراموش کرده بودند (۱) و این سوهین جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با توانین ریاضی و فزیک در گیر بود است بابه دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید و اولی در نیمه های این صنف، آن شور پیشین از دلش بد شد او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فرا گرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نژاد روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چپه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمش می آمد به هلهوی (چپه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عسوما شاگردان نالایق و مکتب گریز را (چپه راسی) بمکتب

می برد، از کارگرمکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: (برایم خاطر سه برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که کسی به پیشانی پیام برخاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سببی را که در دستش بود برایم داد رویه همصنفی هام کرده گفت: (این بچه يك بچه پدر کرده است ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ به روی خود نیارود و دیگر این که بعد از ۱۵ روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند (آخرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند از آنجاری که کابل شد علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتادای توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهوار ه افغانی هم معاش درس های مکتب پرستاری - برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب های درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس های مکتب رانمی خوانی؟ درس های مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاد بیشتر بتواند، نه کتاب های فاکولته را این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره با صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه و د هکده اش می گذرد می خواهد سه ماه رخصتی را کابل زبان بیاموزد ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوآوانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنویسد بر ریاست فاخته علی آباد می نویسد و تقاضای کند در شفاخانه شامل سازند صرف در برابر سه وقت نان بدون معاش سوسیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهد و او در لابراتوار امر را داخله توظیف می شود يك ماه از کارش در لابراتوار



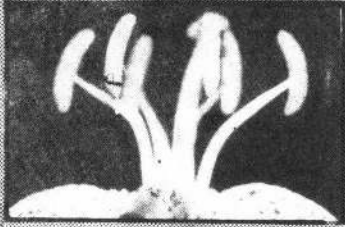
نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریضی شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریضی شکر دارد .
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصداً بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار در سر و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بد و ن آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضد اقت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد اقت کامل و صلاحیت زیاد به کار درآمد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتران از سوی دیگر ، علاقمند مصلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد و کنورس عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کشید برسید من جموعت من توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بد هم ؟ و دکتر محمودی گفته بود :
 وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
می نماید
کارگردانان
هنرمند سینما
آواز خوان
و کمپوزیټور
مورد علاقه تان
کیست ؟
نظر تان را برای
ما بنگارید !
 کلاس مجله سباوون به
 ریاست ۶ و ۷ مطبوعه

بر شما فال گوییم



متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گو لذت می برید اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاً تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگر هم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هند نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عده بی را از رده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سبب عشق باوردی و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در درگیری احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایند و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریبی هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.

دوستان
ارسالی
مطالب
و
نامه‌ها
در ارتباط

سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب
 دوست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد از این
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسالی
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه می
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته‌های زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته‌های دیگر را بایسد
 آپ داد تا شگوفان شود، زن را باید بوسید تا بزرده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارسالی تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می‌رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران دایی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شوهر دریافت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشبیه جزا نه فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شما گرفتیم، حتماً نامه اول تان به ما نرسیده، ورنه حتماً چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سپارون محالیمی را که در باره جوانان چون منم چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبان را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارسالی تان رابه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل (زرقونه) احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 ارب (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از فکر
 کردن بیرون هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
 حیات همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسالی تان رابه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسید)
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در تمام احترام نمود موبد و ن
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارسالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سپارون خود تان) سعید ازین قلمی ازل (مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 تعبد الاحد ثابت لطلب ارسالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتماً
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارسالی
 تان: کسی که عشق می‌کارد اشک درو می‌کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل (امانی (برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتماً چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسالی کرده اید و ما به سزودی
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارسالی
 جالب نبود لطفاً همکاری تان را ادامه دادیم و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزرده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان رابه نشر نرسیده ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر را بهتر می‌فهمید،
 اینک بیتی از شعر رابه: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شرمید ان کس
 بد در بازارچه لاف از لیسر رابعه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفاً در تعویض نام تان
 اقدام نماید))
 در خود استعداد سرودن شعر را بد کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسالی تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 ببین رویت - گتم برو تا ما با حکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر دید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزایید در آینده ما شاعر خوبی خواهید شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستاییم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارسالی تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آینده ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان رابه گونه ایگاست
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس د مینوی و زگر لوه خیل یار تیره
 زی د عشق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در انتیم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات نشده است اما گلهای در مورد معترضی
 و معنون آن باید گفت که نمی شود همه را در اینجا
 یاد داشت نماییم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جداي تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستمن
 بیش خدا کن است من از دین و دل امستیده ام))
 از یک شماردستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باور و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعرو سیرون نهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

سرگرمی‌ها و پرستش‌ها



۴ - جمع حکم - در اول سیاه و ن
 آمد فـ علی است
 ۵ - معکوسه عددی است
 ۶ - بی زقیب بودن - شعری
 است در ایران
 ۷ - بیم ناک معکوسه به معنی
 کا است
 ۸ - نویسنده کتاب (آنهاثیکه
 زنده اند)

- ۹ - روز نیست
- ۱۰ - صادق - تکرار حرف
- ۱۱ - اسرا (برکنده) معکوسه
- به معنی پدر دم
- ۱۲ - بی باره
- ۱۳ - برنده دارد (معکوسه)
- کلمه در
- ۱۴ - اکنون در دست تان
- است - مربوط به گفتار است
- ۱۵ - مدد بی پایان
- ۱۶ - وات سر بریده - عددی
- است
- ۱۷ - اراده
- ۱۸ - تازیدن - تکرار حرف -
- ۱۹ - واحد قیاسی طول
- در حرف همزاد القیای دری
- ۲۰ - ردگشن - ترس حیوانی
- ۲۱ - خندان نیست
- ۲۲ - التماس کردن (معکوس)
- ضمیر قیاب - رود بی پایان
- ۲۳ - هندستان (برکنده)
- بهلوان
- ۲۴ - رمزی پایان - کلمه ند

السی :

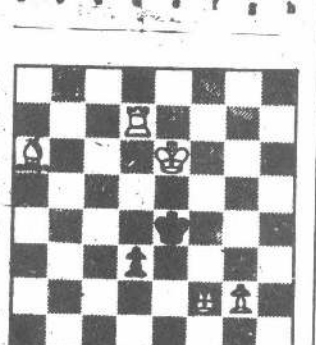
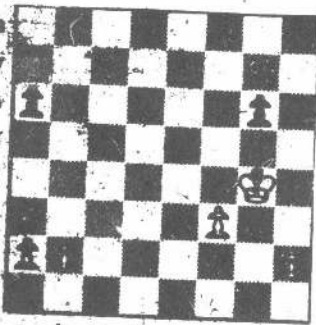
- ۱ - سیاون ارگانش است -
- از هراهان مزدک
- ۲ - غالب - کار (برکنده)
- جمع سبب - از هنرهای هفتگانه
است شکل
- ۳ - زم بی پایان - نضا -
- از آواز خوان ماست - محل تفریح
- ۴ - یاری (برکنده)
- دل داری دادن - خوراک پرنده
گان است
- ۵ - محکم - تکرار حرف -
- هید بی پایان
- ۶ - خوگرفتن ، نظیف به
- نلای غلط (برکنده) ازماه های

تالی :

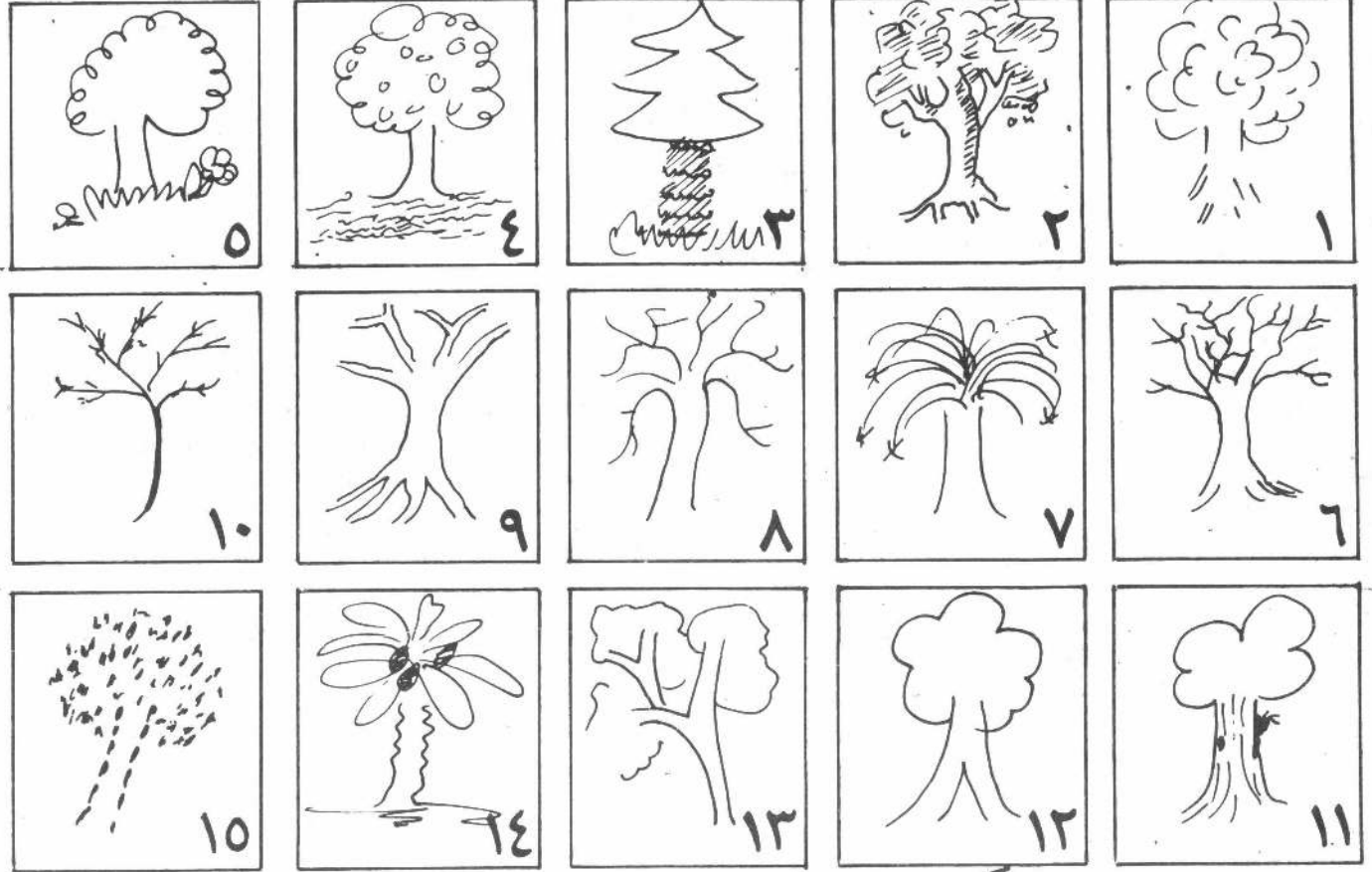
- ۷ - ترسیدن جوان - در -
- جنت است - انعکاس
- ۸ - یکی از صفحات سیاون
- تحت این کلیشه به نشر می رسد
- ۹ - آوازخوان محبوب کشورما
- فرب
- ۱۰ - از آوازخوانان کشورما
- یکی از صفحات مجله سیاون -
- ۱۱ - یکی از صفحات مجله سیاون
- تحت این کلیشه به نشر می رسد
- ۱۲ - از آوازخوانان کشورما
- ۱۳ - یکی از صفحات مجله سیاون
- تحت این کلیشه به نشر می رسد
- ۱۴ - آوازخوان محبوب کشورما
- ۱۵ - یکی از صفحات مجله سیاون
- تحت این کلیشه به نشر می رسد
- ۱۶ - از آوازخوانان کشورما
- ۱۷ - یکی از صفحات مجله سیاون
- تحت این کلیشه به نشر می رسد
- ۱۸ - آوازخوان محبوب کشورما
- ۱۹ - یکی از صفحات مجله سیاون
- تحت این کلیشه به نشر می رسد
- ۲۰ - آوازخوان محبوب کشورما
- ۲۱ - یکی از صفحات مجله سیاون
- تحت این کلیشه به نشر می رسد
- ۲۲ - آوازخوان محبوب کشورما
- ۲۳ - یکی از صفحات مجله سیاون
- تحت این کلیشه به نشر می رسد
- ۲۴ - آوازخوان محبوب کشورما

شطرنج

سیاه حرکت میکند با توجه به شرایط موجود پاسخ بدهید که حرکت اول کدام است
 الف: بهترین بازی سیاه در حرکت اول کدام است
 ب: سفید چه امکاناتی برای مقابله با سیاه را اختیار دارد و نتیجه بازی چیست ؟



۱. سفید بازی را شروع میکند در حرکت اول سیاه را مات می نماید



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

نباشند و رقابت ناسالم را با اطرافیان ترجیح ندهند
 ۲ - احساس شوخ طبعی و نشاط در وجود شان بیشتر باشد همیشه در جستجوی تازه و تازه گی ها باشند
 ۳ - شخص پرن انرژی فعال بوده و زندگی اجتماعی را بسیار دوست داشته باشد باید گفت که از روی اشکال ارسال شما ما میتوانیم با مراجعه به متن اصلی تست درختی بدانیم که شما دارای چه نوع خاص میباشید . درین مورد ما از همکاری اقلیم پروانه سپاسگزاریم .

شما به شکل های فسق توجه نموده سپس صفحه مجله را ببینید که مشاهده کنید آنگاه قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید بهینده که مشاهده به کدام درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا مشاهده بزنید و به آن درخت نامه ارسال نمایید . ما آنرا با خصوصیات روانی شخص که متعلق به رسم کننده شکل های مختلف میباشد مطابقت میدهیم به انهایی که دارای این خواص باشند جایزه خوب میدهیم .
 ۱ - احساسات مهاجانه و فراطبی نداشته جاه طلب و افزون خواه

فروشگاه بزرگ افغان یک درجن پیله یکماه
 ترموز و یک جوره بوت صیانه میدهد

دو تانگیه پانچ ارسال میدارند سن و نقل شمارا
 مگر وبیند

حل کننده گان

بزرگ و گان جو نیز : شکیب هاشمی ، محمد عمر المهدی ، ستاره همزه و شکیب احمد

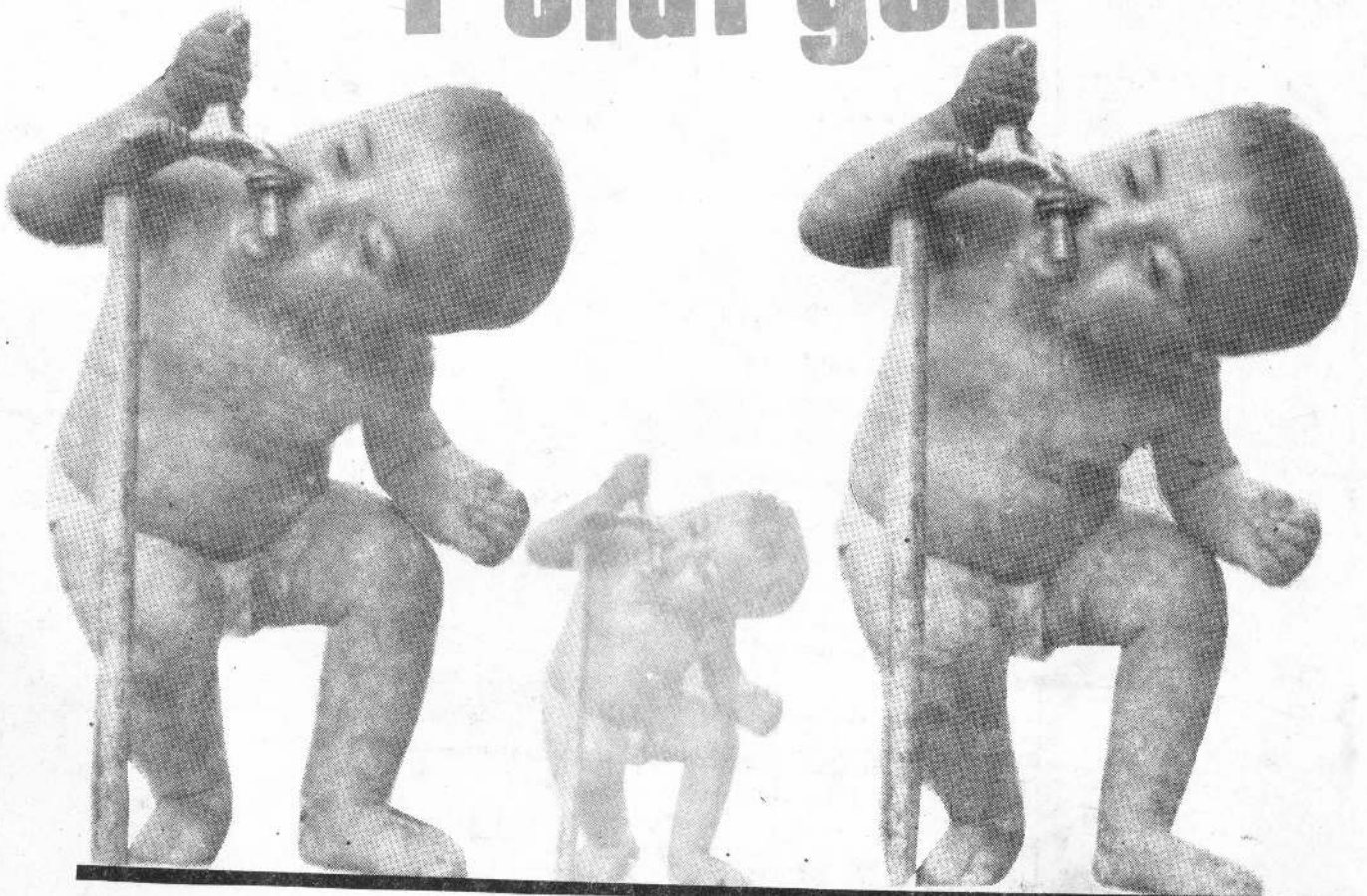
ایا میتوانید این خارش را مانند رسم مادر یک قلم کشیده رسم کنید ؟

بزرگ و گان جو نیز : شکیب هاشمی ، محمد عمر المهدی ، ستاره همزه و شکیب احمد

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ
ہا خوب یرس رستورانٹ بکندار نمایید

لہجمنای معاملات
ہمار سعادت
صبر بسم اللہ یارگار
درخیزد و درخش فانی و پادشاہ
کراہی شمارہ ہمار میکنہ
کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸



بائیں گنائب کلر
روز نامہ
سکد دستاخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد کتدہ بہترین
رجس لڈ مشہور ترین کمپنی ہای جہنم

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

معمولاً و خوشی خود را در دستمزد است فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین در بودای در میبورد از
پسندیدار هرگز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**